

اسلام

در مقایسه با

مسیحیت

دکتر محمد حسن قدیری ابیانہ



اسلام، از زمان آغاز، یعنی ۱۴۰۰ سال پیش، از رشد بسیار سریعی برخوردار بوده است. امروز، ۵۷ کشور با اکثریت مسلمان وجود دارند و در مجموع، حدود یک میلیارد و نیم مسلمان در سراسر کرهٔ خاکی زندگی می‌کنند. به این میزان، می‌بایستی شمار گروندگان جدید به اسلام را نیز افزود که به نحو قابل ملاحظه‌ای از رقم گروندگان به دیگر ادیان بیشتر است. در این راستا برخی از تحلیل‌گران استراتژیک در سطح بین‌المللی به این نکته اذعان داشته‌اند که تمدن بزرگ اسلامی در حال تولدی دوباره است. در حالیکه یک "نهضت صلیبی"، "برخورد تمدنها" را مطرح می‌کند، مسلمانان در پی گفتمان و همکاری بین ادیان هستند.

شناخت اسلام برای درک تمدن اسلامی و آداب آن ضروری است. این شناخت به ایجاد مودت و تشریک مساعی در میان تمدنها، فرهنگها و ادیان الهی منجر خواهد شد.

کتاب حاضر، به شیوه‌ای ساده، مختصر و صریح به معرفی اسلام، همانطور که هست می‌پردازد و مقایسه‌هایی با مسیحیت و یهودیت و فرهنگ رایج غربی دارد.

این کتاب به زبان اسپانیایی نگاشته شده و سپس به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است. و اینک متن فارسی آن ارائه می‌گردد.

اسلام در مقایسه با مسیحیت

نویسنده: دکتر محمد حسن قدیری ایبانه

www.ghadiri.ir
mh.ghadiri@gmail.com

انتشارات بنیاد بعثت

فروردین ۱۳۹۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

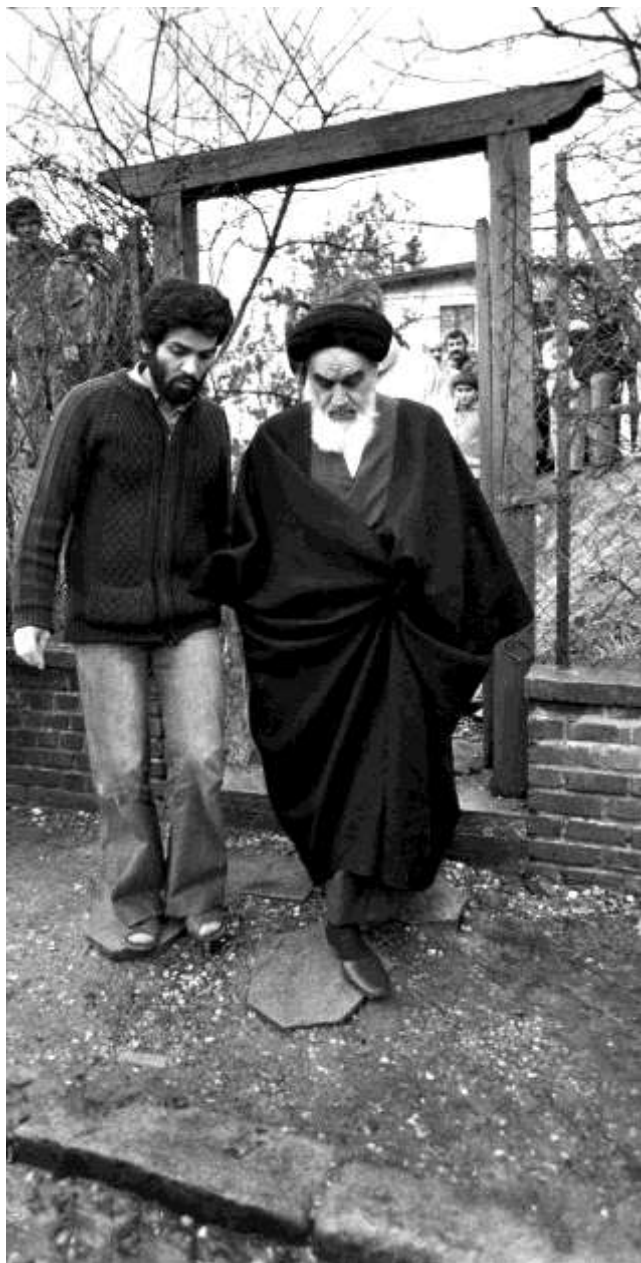
هشدار

این کتاب در وضعیت فعلی نهایی نشده است و نقل قول و انتشار و انعکاس آن در مرحله کنونی مجاز نمی باشد.

قسمت های زیر از کتاب هنوز ترجمه نشده است:

درباره همجنس بازي و زناي با محارم
وظايف در ميان مسلمانان
احترام نسبت به والدين
مجازات در اسلام
مجازات مرگ
حرام شمردن گوشت خوك
ممنوعيت الكل
حقوق حيوانات





دکتر محمد حسن قدیری ایبانه در فرانسه در کنار حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۵۷

درباره نویسنده



دکتر محمد حسن قدیری ایبانه
به سال ۱۳۳۲، در تهران، ایران
به دنیا آمد. تحصیلات
دانشگاهی خود را در
سال ۱۳۵۱ در رشته معماری

در فلورانس ایتالیا آغاز نمود. در ۱۳۵۳، هنگامی که ۲۰ سال
داشت، انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در ایتالیا را پایه
گذاری نمود و بر علیه رژیم سلطنتی وقت ایران، و در راه
پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)
مبارزه کرد.

در اواخر سال ۱۳۵۷، به امام خمینی (ره) در فرانسه پیوست.
فعالیت دیپلماتیک خود را از آغازین روزهای انقلاب اسلامی
در ایران آغاز نمود.

در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۱)، تحصیلات خود را در رشته معماری،
در فلورانس ایتالیا به پایان برده و دارای درجه دکترا در علوم
استراتژیک با گرایش مدیریت استراتژیک از تهران می باشد.

سمت سفیری جمهوری اسلامی ایران در استرالیا، بلیس،
گوآتمالا و مکزیک را در سابقه دیپلماتیک خود دارد. به



زبانهای: انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی آشنایی دارد. وی اولین دوست ایرانی شهید مهدی ادواردو آنیلی سوپر میلیاردر ایتالیایی و عامل تشراف او به تشیع بود.

در دوران سفیری در مکزیک حدود ۳۰۰ نفر بر اثر فعالیت های او به اسلام گرویدند.

وی کتاب "این است اسلام" را به زبان های اسپانیایی و انگلیسی به رشته تحریر در آورد که در مکزیک چاپ و استقبال گسترده ای قرار گرفت.

از کتاب حاضر در حقیقت ترجمه فارسی بخشی از کتاب فوق است.

وی همچنین کتابهای "مسیحیت از واقعیت تا تحریف" و "زن در اسلام و غرب" و "عوامل و موانع فرهنگی کار، تولید و پیشرفت" را به فارسی به رشته تحریر در آورده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه کتاب به فارسی

معمولا وقتی مترجمین تصمیم به انتشار کتابی به زبان های خارجی می گیرند، به دنبال کتب ارزشمندی می گردند تا زحمات آنها هدر نرود. لذا به سراغ کتابهای علمای بزرگ می روند. علمایی که مخاطبان آنها معمولا فضلا و علمای دین هستند و گاه فهم این کتب برای مسلمانان تحصیل کرده نیز به آسانی میسر نمی گردد. لذا کمتر کتابی است که حداقل به زبان اسپانیایی برای مخاطبین خارجی که با اسلام آشنایی ندارند و بلکه تحت تاثیر تبلیغات دروغین در مورد دیدگاه اسلام قرار گرفته اند تالیف شده باشد.

کتاب حاضر برای چنین افرادی بویژه معتقدان به مسیحیت تدوین شده و لذا برای فهم بهتر مطلب در مقاطعی با باورهای مسیحیت و فرهنگ رایج غربی مقایسه شده است.

بخشی هایی از کتاب شاید برای ایرانیان اظهرو من الشمس باشد ولی برای خارجی ها اینگونه نیست و یا ممکن است خوانندگان مسلمان از برخی توصیف ها تعجب کنند. به طور مثال وقتی در توصیف خداوند دیدگاه اسلام مطرح می گردد، تاکید می گردد که در اسلام خدا خوردنی نیست! خواننده



ایرانی ممکن است از چنین توصیفی تعجب کند و از خود پرسد مگر مذهبی وجود دارد که خدا را بخورند. پاسخ این پرسش آری است. زیر هر یکشنبه، مسیحیان در کلیساها مراسم عشاء ربانی را برگزار می کنند و نان و شراب را به عنوان سمبل بدن و خون مسیح (ع) که او را خدا می دانند می خورند. لذا ناچار به توضیح این مطلب برای مخاطب فارسی زبان شده ام، توضیحی که برای مسیحیان نیاز نیست و اشاره ای به مراسم مذکور برای فهم مطلب کفایت می کند.

این کتاب به عنوان اولین کتابی که یک غیر مسلمان برای شناخت از اسلام بدان نیاز دارد تدوین و به زبانهای اسپانیایی و انگلیسی در مکزیک چاپ و توزیع شده است.

معتقدم ترجمه این کتاب به زبان های مختلف می تواند مقدمه ای لازم برای انتقال شناخت نسبت به اسلام باشد. تا کنون نیز چندین نفر صرفا با خواندن این کتاب مسلمان شده اند. طبیعتا برای ترجمه و چاپ کتاب ضروری است با اینجانب هماهنگ گردد تا آخرین تغییرات تکمیلی نیز در ترجمه و چاپ کتاب لحاظ گردد.

محمد حسن قدیری ابیانه

اردیبهشت ۱۳۹۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه کتاب انگلیسی

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند!

(قرآن کریم - سوره نحل - آیه ۶۷)

در سال ۱۹۷۱، پس از دریافت دیپلم دبیرستان، برای ادامه تحصیل در رشته معماری به فلورانس ایتالیا سفر کردم. از این زمان بود که شناخت شیوه‌های مختلف فکری در دنیای غرب را آغاز نمودم.

روزی، در پاسخ سؤال یک ایتالیایی که در مورد دینم از من می‌پرسید پاسخ دادم: "مسلمانم." سپس از من پرسید: چرا مسلمان هستی؟ گفتم: "طبیعی است، زیرا در کشورم و در خانواده‌ام، همگی مسلمان هستیم." بعد از آن اندیشیدم که آیا پاسخم منطقی بوده است یا خیر. سؤال این است که آیا دین یا دیدگاه نسبت به خداوند، به دین موجود در خانواده یا دین اکثریت مردم یا کشور بستگی دارد؟ اگر چنین است، پس بنابراین دیگران نیز برای یهودی، مسیحی یا بودایی بودن؛ یا برای اعتقاد داشتن به بتها یا مقدس شمردن گاو، به دلیل



اعتقاد خانواده یا اکثریت مردم کشورشان حق دارند، بنابراین، خدا چگونه است؟ و اینکه خدا، یگانه باشد یا سه گانه یا مجسمه یا آتش یا خورشید، به این بستگی دارد که هر کس در چه خانواده ای به دنیا آمده باشد؟ این استدلال مرا متقاعد نساخت و به نظرم منطقی نمی آمد. از همین رو کمر به مطالعه و جستجوی حقیقت بستم. آماده بودم تا در صورت غیر منطقی بودن اسلام، آنرا رها کرده و به دین دیگری که آنرا منطبق با حقیقت می یافتم، روی آورم؛ یا در صورت رسیدن به این نتیجه که خدایی وجود ندارد، ارتداد را برگزینم.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

هنگامی که به آنها گفته شود: (از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!) می گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند- باز از آنها پیروی خواهند کرد-؟! (قرآن کریم- سوره بقره- آیه ۱۷۰)

(...) لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ
أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

(...) بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده. آنان که سخن را با دقت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

(قرآن کریم- آیات ۱۷ و ۱۸ از سوره زمر)

اولین سوال این بود که آیا خدا وجود دارد یا خیر؟ و اگر وجود دارد آیا همان خدایی است که دینهای موجود به معرفی آن می پردازند یا در خارج از همه این باورها قرار می گیرد؟

تحصیل در ایتالیایی که واتیکان در قلب آن جای دارد سبب شد تا با کاتولیسیسم آشنایی پیدا کنم. فلورانس پر بود از دانشجویان ایرانی با گرایشهای مختلف، از چپی های افراطی گرفته تا راستیهای تندرو؛ از مائوئیستهای طرفدار چین و کمونیستهای شوروی گرا، تا لیبرالها و محافظه کاران. فلورانس، مرکز گردهمایی گروهها از گرایشهای مختلف از تفکر سیاسی ایتالیایی بود، و این امر که راه شناخت این گرایشات و تفکرات را بر من هموار ساخت.

پس از ۲ سال تحصیل، از روی صدق و صداقتی که در راه کشف حقیقت با خود داشتم به این نتیجه رسیدم که اسلام دینی الهی و حقیقی است و این بار نه از روی سنت، بلکه از سر استدلال و بر اساس منطق آنرا پذیرفتم.

از آن پس تا کنون همواره تلاش کرده ام این حقیقت را به دیگران هم منتقل کنم و به وظیفه دینی و انسانی عمل نمایم. به همین لحاظ نیز بلافاصله پس از یافتن حقیقت، اولین انجمن اسلامی دانشجویی را در سن ۲۰ سالگی یعنی ۱۳۵۳ (۵ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) در ایتالیا تاسیس نمودم و به فعالیت های گسترده پرداختم. فعالیتی که تا کنون متوقف نشده است و منجر به اسلام آوردن صدها نفر شده است.

در طول زندگی همواره با افرادی با طرز فکرهای متفاوت ، خواه دینی، فلسفی یا سیاسی، به گفتگو نشسته ام.

متأسفانه فرصت تحصیل در حوزه های علمیه را نداشته ام، اما این کتاب نتیجه مطالعات، تعمق و تجربیات من در طول حدود ۴۰ سال است و آنرا به کسانی تقدیم می نمایم که به دنبال شناخت حقیقت دین هستند.

کتاب حاضر می کوشد تا گوشه ای از ارزشهای والای اخلاقی و روحانی اسلام که جمعیتی حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر از آن پیروی می کنند را در اختیار خواننده قرار دهد.

اسلام، ایمانی زنده و قوی بر اساس منطق، استدلال و عدالت؛ با ایدئولوژی واضح و عمیق می باشد.

با برخورداری از یک سیستم منسجم، راه‌حلهایی برای موقعیت‌های موجود در زندگی فردی و اجتماعی ارائه می‌نماید. با شناخت اسلام می‌توان به درک تفکر، زندگی و عملکرد دنیای اسلام نائل شد.

با در نظر گرفتن وجود ۵۷ کشور با اکثریت مسلمان و همچنین، تعداد بی‌شمار مسلمانان در جهان، این کتاب را به کسانی که در حال مطالعه یا گذراندن دوره‌ای در رابطه با این بخش از جهان هستند، توصیه می‌نمایم. آن را بعنوان کتابی آموزشی در رشته‌های: روابط بین‌الملل، تجارت بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، تاریخ، فلسفه، ارتباطات و فرهنگ، ژئوپولیتیک، مدیریت، استراتژی، الهیات، علوم اجتماعی، مردم‌شناسی، روابط عمومی، روزنامه‌نگاری، ارتباطات، ادبیات، علوم سیاسی، سینماگری و دیگر علوم، بویژه برای دیپلمات‌های خارجی توصیه می‌نمایم. یقیناً این شناخت، در روابط با مسلمانان و دنیای اسلام به آنان کمک خواهد کرد. فرد با مطالعه این کتاب می‌تواند به جستجوی نکاتی چند پرداخته



که راه را بسوی روابطی بهتر میان فرهنگها، مذاهب و تمدنها،
بویژه با ایران زمین هموار خواهد ساخت.

لازم می دانم از آقای مصطفی حسن (**Habellyno Perez**)
Perez) مکزیکی شیعه که مرا در نگارش کتاب به زبان
اسپانیایی کمک کرد و نیز از سرکار خانم فرزانه ولدخانی که
ترجمه بخشی از کتاب را از اسپانیایی به فارسی انجام داد
تشکر نمایم.

کتاب اسپانیایی و انگلیسی ضمایی دارد که در این کتاب
فرصت ترجمه و درج آن را پیدا نکردم. از کسانی که مایلند
به ترجمه و چاپ کتاب به زبانهای مختلف اقدام کنند می
خواهم از قبل با اینجانب تماس بگیرند تا آخرین نسخه آن را
دریافت دارند.

و اما در پایان ذکر نکته ای را خالی از لطف نمی دانم. یکی از
دوستان مکزیکی اظهار کرد که کتاب اینجانب را به بزرگ
کلیساهای شمال مکزیک داده و نظر وی را خواستار شده
است. فرد مذکور پس مطالعه آن، این کتاب را بسیار خطرناک
و موجب گمراه شدن جوانان مسیحی دانسته و از کم و کیف
توزیع آن در مکزیک جويا شده است. شما را به خواندن این
کتاب بسیار خطرناک فرا می خوانم و از دریافت نکته نظرات

شما در مورد آن، از طریق پست الکترونیک خوشوقت خواهیم شد.

محمد حسن قدیری ابیانه

mh.ghadiri@gmail.com

www.ghadiri.ir

اردیبهشت ۱۳۹۱





فصل اول

کلیات

اسلام در جهان

در حال حاضر ۵۷ کشور با اکثریت بیش از ۵۰ درصد مسلمان در جهان وجود دارند.

بیش از ۱ میلیارد و نیم مسلمان در سراسر کرهٔ خاکی بسر می‌برند. اسلام، دومین دین جهان از لحاظ تعداد، بلافاصله پس از مسیحیت در مجموع آن، قرار دارد و از لحاظ جمعیت، بر پیروان کلیسای کاتولیک پیشی می‌گیرد. تنها ۱۸٪ از مسلمانان عرب هستند.

در فرانسه، ۶ میلیون نفر مسلمان زندگی می‌کنند که ۱۰٪ کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

در قارهٔ آمریکا، تنها در ایالات متحده حدود ۱۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند در حالیکه در سراسر این قاره جمعیت مسلمانان به ۱۳ یلیون میرسد.



مفهوم اسلام و مسلمان

اسلام، یعنی تسلیم تمام و کمال خداوند بودن، این بدان معناست که مؤمن، مطیع و تسلیم خداوند است، خود را به وی می سپارد. قرآن کریم در سوره مائده، آیه ۳ می فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا

"امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان دین برایتان برگزیدم."

اسلام، آخرین دین توحیدی می باشد. محمد (ص)، پیامبر اسلام به سال ۵۷۰ پس از میلاد مسیح (ع) در مکه واقع در

عربستان سعودی چشم به جهان گشود. مکه، مکانی است که هر مسلمان می بایستی حداقل یکبار در طول عمر خود، در صورت برخورداری از امکانات، به زیارت آن برود. محمد (ص)، آخرین پیامبر خدا محسوب می شود.

اسلام یک نوع عملکرد در برابر دنیا و خالق است؛ یک آمادگی روحی که به شکل داوطلبانه پذیرفته شده و رویه ای که با آن مطابقت دارد. گونه ای زندگی بر اساس دکترینی که تمامی موضوعات بشری را در بر می گیرد.

مسلمان، به فردی اطلاق می شود که به اسلام اعتقاد دارد. کلمه عربی مسلم و مسلمه، مؤنث آن به معنای "مطیع یا تسلیم اراده خداوند" است. به این ترتیب، هر آنکس که اطاعت از خداوند را پذیرفته است، می تواند مسلمان نامیده شود. از اینروست که پیامبران پیش از محمد (ص)، مانند ابراهیم، موسی و عیسی (ع)؛ همچنین مریم باکره (س) و دیگران، به خاطر پذیرش فرمانبرداری از اراده خداوند مسلمان محسوب می شوند.

هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ .



او نامیدتان مسلمانان از پیش و در این (قرآن) تا باشد پیامبر
گواهی بر شما و باشید گواهان بر مردم. (قرآن کریم - سوره حج - آیه

۱۷۸)

بنابراین، مسلمانی قبل از هرچیز در به رسمیت شناختن
وحدانیت خداوند و پذیرفتن محمد (ص) بعنوان آخرین پیامبر
خداوند خلاصه می شود. یک میلیارد و نیم نفر در دنیا به این
دو اصل اعتقاد دارند.

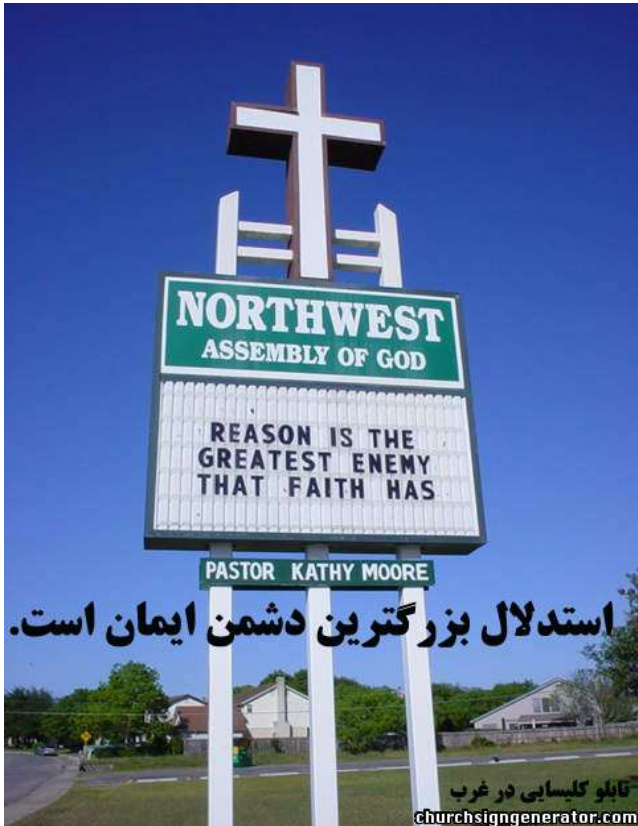
ایمان در اسلام بر پایه منطق استوار است

(...) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ
أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

(...) بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده. آنان که
سخن را با دقت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند،
آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

(قرآن کریم - آیات ۱۷ و ۱۸ از سوره زمر)

در اسلام، بر خلاف مسیحیت رایج که بر دگماتیسم مذهبی استوار است ایمان به دین می بایستی با باوری مستدل که از پذیرش عقلایی سرچشمه گرفته است همراه باشد.



این همان مطلبی است که پیامبران عظیم الشانی همچون: نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) در طول تاریخ بشریت بدان پرداخته اند.

هر فرد به دلیل برخورداری از نیروی عقل و همچنین، قوه تمیز حق از باطل، مسئول عقاید خویش است و نمی تواند با استناد بر رویه پدران خود یا آداب اجتماعی که در آن زندگی می کند، از این مهم سر باز زند.

حضرت محمد (ص) فرمود: یک ساعت تفکر، بهتر از ۷۰ سال عبادت است.

آیات بیشماری از قرآن با تایید این مطلب، انسان را دعوت به بصیرت و استدلال می نمایند. مثالهایی اندک در این رابطه:

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ (...) وَمَنْ يَدْعُ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ

و اوست که برای شما گوش و چشم‌ها و قلب (=عقل) آفرید (...) و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - (قرآن کریم - آیات ۷۸ و ۱۱۷ از سوره

مؤمنون)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

و هنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

قرآن کریم- آیه ۱۷۰ از سوره بقره

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ

ای اهل کتاب چرا به آیات خداوند (و نشانه‌های نبوت رسول خدا) کفر می‌ورزید، در حالی که خود (به درستی آن)

گواهید. (قرآن کریم- آیه ۷۰ از سوره آل عمران)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان آسمان و

زمین معلقند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی
گویاست. (آیه ۶۴ از سوره بقره)

درباره استدلال و معرفت در اسلام

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ (...) وَمَنْ يَدْعُ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ
دلیلی بر آن نخواهد داشت - (قرآن کریم - آیه ۱۱۷ از سوره مؤمنون)

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ

یا گمان می‌کنی که اکثر کفار (حق را) می‌شنوند و (در آن)
می‌اندیشند؟ (قرآن کریم - آیه ۴۴ از سوره فرقان)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آلفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

و هنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل
کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را
بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند)
هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

قرآن کریم - آیه ۱۷۰ از سوره بقره

وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

ولی کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقل

نیستند. (قرآن کریم- آیه ۱۰۳ از سوره مائده)

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ

وَ أَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ

الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَأَعْقِلُونَ

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و

عمل شما برای شما باشد (و هر یک از ما و شما، جزای کار

خود را خواهد دید). شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید

و من نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم (و چون قرآن

بخوانی) گروهی از آنان (در ظاهر) به سخن تو گوش فرا

می‌دهند،) اما گویی گزند و هیچ نمی‌شنوند،) آیا تو می‌توانی

سخن خود را به گوش ناشنویان برسانی؛ هر چند اهل تعقل

نباشند؟ (قرآن کریم- آیات ۴۱ و ۴۲ از سوره یونس)

برخورداری از دانش و همزمان، پیشه نمودن فروتنی، دارای

نقشی بسیار ارزنده در دین اسلام می باشد چرا که از این

طریق می توان به ایمان حقیقی، تسلط بر خویشتن و بصیرت

دست یافت. درباره ارزش خرد و عقل در سنن اسلامی از

حضرت محمد (ص) نقل شده است:



- "یک ساعت تفکر، بهتر از ۷۰ سال عبادت به درگاه خداوند است."
- "اولین آفریده خدا عقل بود."
- "عقل نوری است که خداوند آن را برای بشریت آفریده تا با آن واجب و مستحب و خوب و بد را بشناسد. آگاه باشید مثل عقل در قلب، مثل چراغ در وسط خانه است."
- "ارزش دانش در نزد خداوند بیشتر از ارزش عبادت است."
- "تمام خوبی ها به وسیله‌ی عقل به دست می آید و کسی که عقل ندارد، دین ندارد."

اساس ایمان در اسلام (گواهی ایمان)

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر

ساخته است. (قرآن کریم- آیه ۴۸ از سوره نساء)

اساس دین اسلام را ادای شهادتین تشکیل می دهد:

۱. تنها یک خدا وجود دارد، که یگانه است و بی مانند

(لا إله إلا الله)

۲. محمد، بنده و پیامبر خداست (محمدؑ عبده و رسولؑ

الله)

این جملات بعنوان گواهی ایمان شناخته می شوند. از طریق اعتقادی مبتنی بر استدلال و صادقانه بر زبان جاری ساختن این دو اصل می توان اسلام آورد. این شهادت، مهمترین جنبه دین اسلام، شعار مؤمنین و اساس تمامی اعتقادات، آیین و زندگی ایشان را تشکیل می دهد.

اسلام دینی کامل

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیاید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم. (قرآن کریم- آیه ۶۴ از سوره آل

عمران)



اصول اسلام

اصول اسلام که اساس اسلام را تشکیل می دهند، مواردی هستند که می بایست با قلب و ذهن و به ادراک آنها نایل شد.

گذرگاهی هستند که از طریق آن می توان به وجود "ناظمی" پی برد که تمامی هستی، آفریده اوست.

و همچنین، از این طریق می توان دریافت که خداوند پیامبرانی برای ما فرستاده است که رهبران و راهنمایانی برای تعلیم رسالت و راهنمایی صحیح ما بودند.

خداوند، مراقب ماست و در روز رستاخیز، عدالت او شامل همگان خواهد شد. اصول ۵ گانه دین اسلام عبارتند از:

۱. توحید مطلق.
۲. نبوت، بعنوان راهنما برای تمام بشریت.
۳. معاد (رستاخیز) در روز قیامت، در پاداش به اعمال ما در طول زندگی دنیا.
۴. عدل الهی (در مذهب تشیع).
۵. امامت (در مذهب تشیع)، بعنوان مکمل نبوت و سنت خالی از خلل آن.

خداوند در اسلام

وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَأَصْبَأُ أَفْغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و پرستش و فرمانبرداری پیوسته برای اوست، پس آیا از غیر خداوند پروا می‌کنید. (قرآن کریم - آیه ۵۲ از سوره نحل)

در اسلام، خداوند دارای نامهای بسیاری است: عادل، بخشاینده ترین، خالق، در میان بسیاری دیگر.

معدلک بر اساس قرآن، "الله" نامی است عربی که او (خداوند) آنرا بر دیگر نامها ارجح دانسته است. ریشهٔ زبان شناسی "الله" نشان می‌دهد که او، یگانه سزاوار برای دریافت عبادت و اطاعت است. "الله" نامی است که بر اساس روایات اسلامی، در بر گیرندهٔ تمامی نامهای خداوند، منتخب توسط خود خداوند و آشکار گشته توسط وحی اوست. به همین دلیل است که مسلمانان این نام را در ارجحیت قرار می‌دهند. از لحاظ زبان شناسی، "الله"، کلمه ای یگانه می‌باشد که در حالت جمع قابل صرف نبوده و فاقد جنسیت است. این در حالی است که خدا در مسیحیت مرد است. الله انعکاس باور وحدانیت در اسلام است.



مطابق اسلام و بر خلاف مسیحیت رایج، در خداوند سه گانگی راه ندارد.

خداوند در جسم پسرش حلول نمود تا در دنیا بمیرد. نه در آسمانها جای دارد تا از امور کرهٔ خاکی به دور باشد و نه از فرم یا شکل خاصی برخوردار است. در اسلام، خداوند یکی است، یگانه است و مفرد. خداوند، نه از پدر و مادری زاده شده است و نه فرزندی، همراه یا شریکی دارد و هیچ چیز بدو شبیه نیست.

خداوند در اسلام خوردنی نیست. حال آنکه مطابق با انجیل مورد تاکید مسیحیان، مسیح (ع) که خدای پسر است خوردنی است. مراسم عشاء ربانی در مسیحیت که نان و شراب را در دهان مومنین قرار می دهند سمبل گوشت و خون مسیح (ع) است که وی را نیز خدای پسر می دانند.

پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید زیرا

بدن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او همانگونه که پدرِ زنده مرا فرستاد و من به پدرِ زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به من زنده خواهد

بود." (انجیل یوحنا بای ششم بندهای ۵۲ تا ۵۶)

در اسلام خداوند به هیچ وجه به تصویر نمی‌آید، به هیچ شکل و فرمی مجسم نمی‌گردد و تصاویر به هیچ عنوان مورد پرستش قرار نمی‌گیرند. خداوند، از حد و مرزی برخوردار نبوده و در هیچ مکان خاصی، نه در زمین و نه در آسمان جای ندارد، اما هیچ مکانی خالی از وی و یا دور از وی نمی‌باشد. در همه جا هست و از فرم مشخصی برخوردار نیست.

باید به این نکته اشاره کرد که چنین باوری از خداوند با توصیف انجیل، در عهد عتیق همخوانی دارد:

"پس خویشتن را بسیار متوجه باشید، زیرا در روزی که خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم می‌نمود، هیچ صورتی ندیدید. مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده، یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکور یا اناث بسازید، یا شبیه هر بهیمه‌ای که بر



روی زمین است، یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان می پرد، یا شبیه هر خزنده ای بر زمین یا شبیه هر ماهی که در آبهای زیر زمین است (...). این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست. لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست. (عهد عتیق - سفر تثبیه - فصل ۴ - بندهای



قرآن می فرماید :

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا
يَخْرُصُونَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ
الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ
بِهٰذَا آتِقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

آگاه باشید! همانا هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین
است، از آن خداست و کسانی که به جای خداوند شریکانی
را می‌خوانند، (از آنها نیز) پیروی نمی‌کنند، بلکه جز گمان
خود چیز دیگری را پیروی نمی‌کنند و آنان جز دروغ‌گویانی
بیش نیستند. اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در
آن آرامش یابید و روز را روشنی بخش گردانید (تا به کار
پردازید). یقیناً در این (نظام حکیمانه و هدفدار،) نشانه‌هایی
برای گروهی است که می‌شنوند. اوست کسی که شب را
برای شما قرار داد تا در آن آرامش یابید و روز را روشنی
بخش گردانید (تا به کار پردازید). یقیناً در این (نظام حکیمانه
و هدفدار،) نشانه‌هایی برای گروهی است که می‌شنوند.
مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی گرفته است، او منزّه است،

او بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟ (قرآن کریم- آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره یونس)

مراسم خداخوری در مسیحیت

مسیحیان که خدا را سه تا در یکی (پدر، پسر و روح القدس) می‌دانند و مسیح (ع) را خدای پسر می‌نامند مراسمی دارند که به آن عشاء ربانی می‌گویند.

در این مراسم نان را که سمبل بدن مسیح (ع) و شراب را سمبل خون مسیح (ع) معرفی نموده و آن را در این مراسم می‌خورند. با توجه به اینکه مسیح (ع) را بخشی از خدا می‌دانند، می‌توان مراسم عشاء ربانی را مراسم "خداخوری" نامید.

در انجیل یوحنا باب ششم بندهای ۵۲ تا ۵۸ آمده است:

پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او

را ننوشید، در خود حیات ندارید. هرکه بدن مرا
بنخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و
من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید زیرا بدن
من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی
است. کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا
می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او.
همانگونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر
زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به من زنده خواهد
بود. این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند
آنچه پدران شما خوردند، و با اینحال مردند؛ بلکه
هرکس از این نان بنخورد، تا ابد زنده خواهد
ماند.»



نقاشی نقادانه نسبت به مراسم عشاء ربانی

تقوی و پرستش خداوند

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ
لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ
يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن
شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت،
حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است. (خردمندان)
کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلو یاد
خدا می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و
از عمق جان می‌گویند): پروردگارا! این هستی را باطل و بی
هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزّه‌ی، پس ما را
از عذاب آتش نگهدار. (قرآن کریم- آیه‌های ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران)

هدف **تقوی** که بر پایه عشق به خدا و ترس از مجازات‌های
الهی بوجود می‌آید، اطاعت از خداوند می‌باشد. این ترس،
در درجه اول، ما را از قایل شدن شریک برای خداوند
محفوظ می‌دارد. در وهله دوم، وجود تقوی ما را از ارتکاب

اعمالی که سرپیچی از خداوند و خشم ذات مقدس الهی را به همراه می آورند، دور نگاه می دارد و در وهله آخر، ما را از موقعیت های شک برانگیز و کنار گذاشتن انجام کارهای خوب باز می دارد.

تقوای یک فرد، بر اساس سه مطلب مورد قضاوت قرار می گیرد:

۱- با آنکه دعاهای او بدون پاسخ مانده اند، همچنان زیبایی خدا را مدّ نظر داشته و همچنان او را شایسته اعتماد می داند.

۲- خرسندی از خداوند برای آنچه که عطا فرموده است.

۳- شکیبایی و صبر، که نشانه توکل او بر خدا، در رابطه با آنچه که هنوز به وی عطا نگردیده است. امام علی^۱ (ع) می فرماید:

گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش می کنند؛ این عبادت تجّار است؛ گروهی او را از روی ترس می

^۱ امام علی بن ابیطالب (ع)، پسر عمو و داماد پیامبر اسلام (ص) بوده و به همراه خدیجه، اولین همسر محمد (ص)، نخستین افرادی هستند که به اسلام ایمان آوردند. مذهب تشیع، علی را بعنوان جانشین به حق محمد (ص) و نخستین راهنما و رهبر روحانی (امام) مسلمانان پس از مرگ پیامبر، به رسمیت می شناسد.

پرستند؛ این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به خاطر شکر نعمت ها (و این که شایسته عبادت است) می پرستند؛ این عبادت آزادگان است.

رابطه انسان با خداوند

سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاٰفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حق است. (قرآن کریم- آیه ۵۳ از سوره فصلت)

شناخت خداوند میسر نیست مگر از طریق آنچه که وی در مورد خود می گوید. خداوند نه توسط حواس قابل درک است و نه بوسیله ابزارهای علمی قابل تحقیق می باشد. شناخت خداوند از توان علمی بشر فراتر می رود، چرا که خداوند آفریدگار همه چیز است. هرچند، نوع بشر از عناصر کافی برای گام برداشتن در مسیر این شناخت برخوردار می باشد.

طریقه نیل به شناخت خداوند، غور (با تأمل) درباره نشانه های خداوند است که چه در دنیای اطراف ما و چه در خود ما موجود می باشند.

خداوند، انسان را بدون در اختیار گذاشتن شواهد کافی دربارهٔ حقیقت وجود الهی رها ننموده و راه را برای شناخت ذات مقدس خود، بر انسان، هموار نموده است.

در اسلام تقاضای عفو از خداوند، مستقیم و بدون واسطه می باشد و متوسل شدن به پیامبران و ائمه اطهار بدین معنی است که آنها نیز با توجه به مورد علاقه خداوند بودن از خداوند متعال که تنها مالک و رهاننده بنده است بخواهند که ما را عفو نماید و حاجات ما را برآورده سازد.

معاد

(...) إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

(...) البته کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند. (قرآن کریم - آیه ۲۶ از سوره صاد)

روز معاد، دومین مرحلهٔ زندگی ابدی است که تمامی افراد بشر در همه اعصار را در بر می‌گیرد. سراسر جهان، وارد مرحله ای جدید از زندگی و نظام آن می‌گردد.



قرآن کریم ما را از واقعه رستاخیز آگاه می سازد. این رویداد عظیم، با خاموشی ستارگان و خورشید، خشکی دریاها، با خاک یکسان شدن همه چیز، از هم پاشیدگی کوهها، زمین لرزه ها و طوفانها در سراسر عالم، و تغییرات و دگرگونی های شگرف همراه خواهد بود.

تمامی عالم رو به اضمحلال و از هم پاشیدگی رفته و همه چیز نابود می گردد.

بر اساس اسلام، ایمان حقیقی می بایستی از پیوند میان اعتقاد به خداوند یکتا و معاد تشکیل گردد. در غیر اینصورت، دیدگاه ما نسبت به خداوند، شایسته مرتبت وی نخواهد بود. انکار روز قیامت، بمنزله اعتقاد بر این مطلب است که هدف خداوند از آفرینش، با آنهمه شکوه، زیبایی، جلال و کمال، تنها این می باشد که پس از مدت زمانی کوتاه نابود گشته و از میان برود. بدون شک این مطلب غیر قابل قبول می باشد.

گناه ذاتی



مسیحیان معتقدند که همه فرزندان آدم و حوا از ابتدا تا روز قیامت بار گناه آدم و حوا را بدوش می کشند و هیچکس نمی تواند بدون حذف این گناه وارد بهشت شود و فقط کشیشان در مراسم غسل تعمید این گناه را می توانند حذف کنند.

غسل تعمید بنا بر اعتقاد مسیحیان از زمان حضرت عیسی (ع)^(ع) آغاز می شود. بنابراین تکلیف بشریت از زمان آدم (ع)^(ع) تا مسیح (ع)^(ع) که غسل تعمیدی در کار نبوده مشخص نیست و ظاهراً نمی توانند وارد بهشت شوند!

بر اساس اعتقاد مسیحیت، مفهومی مثل "طفل معصوم" معنی ندارد، چون همه با گناه به دنیا می آیند، حتی وقتی نطفه در رحم بسته می شود، آن نطفه حامل گناه است و حتی اگر قبل از به دنیا آمدن سقط شود با گناه از دنیا رفته است.

کودکانی که بدون غسل تعمید می میرند وارد نوعی برزخ می شوند که به زبان اسپانیایی آن را "لیمبو" می نامند.

اخیراً جناب پاپ گفته اند که لیمبویی وجود ندارد اما تکلیف کودکانی که غسل تعمید نشده اند را مشخص نکرده اند.

این در حالی است که در انجیل در عهد عتیق مربوط به زمان موسی (ع) آمده است که :

هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد

بود. (حزقیال نبی - فصل ۱۸ - بند ۲۰)



از مطالب فوق می توان فهمید که مطابق با کتاب مقدس مسیحیان، گناه ذاتی در زمان حضرت موسی (ع) وجود نداشته ، زیرا پسر گناه پدر را به دوش نمی کشید. بنابراین آیا خداوند با ظهور حضرت مسیح(ع) گناه ذاتی را نیز به گناهان انسان اضافه کرد؟! این در حالی است که مسیحیان معتقدند که خداوند فرزندش مسیح (ع) را فرستاد تا با قربانی کردن او در صلیب گناهان بشریت را ببخشد. این تضاد و تناقض گویی ها به دلیل تحریف در دین مسیحیت پدید آمده است.

کشیشان خود را در موقعیت بخشش گناه، شریک قدرت خداوند معرفی می نمایند. این در حالی است که تعداد قابل توجهی از آنها به گناهان پلید آلوده شده و علیرغم آن به بخشش گناهان دیگران می پردازند !

وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ قَالَ
اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا وَمَنْ أُعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا
فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ

آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت سپس پروردگارش او را برگزید، پس (لطف خویش را) بر او باز گرداند و او را هدایت کرد. (خداوند به آدم و حوا) فرمود: از آن (بهشت و مقام والا) فرود آید. هر کس از رهنمود من

پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت. (قرآن کریم- آیات ۱۲۱

تا ۱۲۳ از سوره طه)

از دیدگاه اسلام، باوری بنام گناه ذاتی وجود ندارد. بر اساس قرآن، آدم (ع) مرتکب اشتباهی شد که مورد عفو قرار گرفت. فرزندان وی، بار هیچگونه تقصیری را بدوش نمی کشند. از نگاه اسلام، همه انسانها بیگناه متولد می شوند و بار گناه دیگران را بدوش نمی کشند.

حضرت علی (ع) می فرماید:

أَنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا

"وجود شما جز بهشت بهائی ندارد آن را به کمتر از بهشت

نفروشید" (نهج البلاغه حکمت ۴۵۶).

هر فرد، تنها مسئول اعمال و تصمیمات محتاطانه خویش است که از سر پختگی اتخاذ گردیده باشند، بدون آنکه بخواهد بار گناه آنچه پیشینیان وی و یا معاصران وی مرتکب گردیده اند را بر دوش بکشد.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ

وَ أَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

واگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) (قرآن کریم- آیه ۴۱ از سوره یونس)

آنگاه، از طریق آزادی عمل و تصمیم، یکی از راههایی را که در پیش رو دارد برمی‌گزیند: خوب یا بد. به این ترتیب، امتیازات و نقصان‌ها بتدریج جمع آمده و در روز قیامت به جزای اعمال خود می‌رسد. از اینروست که انسان می‌بایستی وضعیت مناسب خود را از لحاظ هوشیاری و کنترل اعمال حفظ نماید، چرا که مسئولیت آنها بطور کامل بر عهده خود اوست. این یکی از دلایل ممنوعیت استفاده از هر آن چیزی است که هشیاری انسان را تضعیف و یا آشفته می‌سازد. این مورد یکی از دلایل حرام بودن نوشیدنیهای الکلی در اسلام می‌باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، اما این خود مردمند که به خویشتن ستم می‌کنند. (قرآن کریم- آیه ۴۴ از سوره یونس)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود
مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است. (قرآن کریم- آیه ۱۱۱ از

سوره نساء)

از دیدگاه اسلام، این دنیا محل گذر است، مکانی است که
انسان در آن، تحت آزمایش الهی قرار دارد. دنیا از نگاه اسلام
نه مکانی برای مجازات انسان بخاطر اشتباه پدرش آدم (ع)^۱
است و نه جایی برای اقامت ابدی بشمار می آید، که در
ماورای آن هیچ چیز وجود ندارد.

مخلوقات می بایستی این جهان را برای عزیمت به اقامتگاه
ابدی ترک نمایند. در نتیجه، مرگ یک ضرورت است، دری
است که بروی جایگاهی دیگر باز می گردد.

در نگرش اسلام، در هیچ لحظه ای، نه عیسی مسیح (ع) و نه
پیامبران پیش از وی، سخنی از "گناه ذاتی" بمیان نیاوردند که
برای زدودن آن نیاز به بجا آوردن مراسمی همچون غسل
تعمید باشد.^۲

^۱ ملاحظات مولف: عاطفه مادری به یاری منطق اسلام می آید. هیچ مادری نمی تواند بپذیرد که

فرزند شیرخواره اش گناهکار بدنیا آمده است. لذا این موضوع و مقایسه دیدگاه اسلام و مسیحیت

نسبت به نوزادان امری است که در اثبات حقانیت اسلام نزد مسیحیان موثر است.

اعتراف به گناهان

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (...) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند (...). و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد.

(قرآن کریم - آیه های ۷۱-۷۰ از سوره فرقان)

در اسلام، آیینی برای اعتراف به گناهان نزد افراد دیگر وجود ندارد تا طی آن فرد، پس از مورد عفو قرار گرفتن، از زیر بار تقصیرها رهایی یابد. چرا که با انجام این عمل از آنرو که علاوه بر قایل شدن شریک و میانجی برای قدرت خداوند، مرتکب گناهی بزرگ می‌گردیم، زیرا این تنها خداوند است که شایستگی پرستش را دارا است و قاضی روز جزا است. خداوند در همه جا حاضر و بر همه چیز آگاه است و بدون

شک، برای شنیدن درخواستهای ما و بخشودن گناهانمان توانا است.^۳

پیامبر اسلام (ص) فرمود: خوشا چهره ای که خدایش بیند بر گناهی می‌گرید که کسی جز خدا از آن آگاه نیست.

از دیدگاه اسلام، فرد می‌بایستی بدور از ریا از گناه خود پشیمان گشته و تنها از خداوند طلب آمرزش نموده و پیمان بندد که بار دیگر مرتکب گناه نشده و زیانهای بوجود آمده توسط گناه را جبران نماید.

... وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

... و میانشان به عدالت داور می‌شود و بر آنان ستم نرود.

(قرآن کریم- آیه ۵۴-سوره یونس)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگار تو آنچه را دل‌های آنان پنهان می‌دارند و آنچه را

آشکار می‌سازند، می‌داند. (قرآن کریم- آیه ۶۹-سوره قصص)

^۳ ملاحظات مولف: اعتراف به گناهان نزد کشیش عملی سخت است که مردم با کراهت نسبت به آن اقدام می‌کنند. لذا ذاتا روش اسلامی یعنی توبه از گناهان نزد خداوند و پرهیز از نقل گناه برای دیگران را بر اعتراف نزد کشیشان ترجیح می‌دهند، ضمن اینکه آنرا منطقی تر می‌یابند. لذا تاکید بر این جنبه اسلام در تبلیغ نزد مسیحیان موثر می‌باشد. بویژه فساد کشیشان که زبانه‌زد عام خاص شده است، صلاحیت آنها در بخشش گناهان را زیر سوال می‌برد.

... وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

... ما بر شما گواهییم و چیزی به وزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر نیست، جز آنکه در کتاب روشن ثبت است. (قرآن

کریم- آیه ۶۱ از سوره یونس)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می‌کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متقین) چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده‌اند،

پافشاری ندارند. (قرآن کریم- آیه ۱۳۵ از سوره آل عمران)

در نتیجه، انسان باید علاوه بر پشیمانی از کرده خویش، در صدد بهبود عملکرد خود برآید، پیش از آنکه موعد او به سر رسد. این دنیا عرصه عمل انسان بوده و مهلت زندگی فرصتی هست تا به نیکی و رستگاری دست یابد.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ النَّوَءَ وَلَا الَّذِينَ يَمْوَتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ أَوْلَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می‌گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم. (قرآن کریم- آیه ۱۸ از سوره نساء)

اگر بازشناسی گناهان بنحوی تمام و کمال انجام پذیرد، با رانش روح بسوی نیکی از طریق کسب شناخت استعدادها و فرزاندگی، تأثیری عمیق بر کاهش تمرد روح بر جای خواهد گذاشت.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس علم جوید، (بداند که) کفاره گناهان گذشته وی باشد.

لازم به ذکر است در مورد حق الناس باید از فرد یا افرادی که مورد تعدی قرار گرفته اند پوزش خواست و تقاضای عفو نمود.





فصل دوم

پیامبران

پیامبران (ع) و عدل الهی

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ
لَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته
است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده
است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما
هرگز عذاب کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و

اتمام حجّت کنیم). (قرآن کریم- آیه ۱۵ از سوره اسراء)

خداوند موجود است، خالق هم چیز است، احد است و
واحد، مطلق، مدبر و حکیم، بر همه چیز آگاه و قادر مطلق و
در ذات خود عادل است.

خداوند عدالت را دوست دارد و آنرا در رابطه با همه چیز
جاری می‌سازد. عدالت الهی در تمامی سطوح خلقت قابل
مشاهده است.

این عدالت، موجب ارتباط میان خداوند و بشریت گردیده تا
از این طریق انسان را به سوی آسایش و خوشبختی رهنمون
شود.

نبوت

خداوند، راهنمایان و رهبرانی فرستاده است تا به عنوان نمونه و الگو به هدایت مردم به سوی نیکی و خارج ساختن آنان از نادانی و تردید پردازند. بنابراین درک مفهوم پاداش و جزا (به عبارتی، بهشت و جهنم) بدون لیاقت لازم برای ورود به بهشت و اشتباهی که سبب سقوط در جهنم می گردد، میسر نمی باشد.

عادلانہ نیست افرادی به جهنم روند بدون اینکه قبلاً هدایت شده باشند .

بهمین دلیل، در دین اسلام، برگزیده شدن پیامبران (ع) از سوی خداوند، در حیطة عدالت الهی جای می گیرد. همه پیامبران، از آدم (ع) گرفته تا محمد (ص)، برای ابلاغ پیامی مشترک برگزیده شدند.

وظایف پیامبران

پیامبران سه وظیفه اصلی بر عهده داشتند:

■ آگاهی دادن ، از قبیل وحدانیت خداوند و مشیت

الهی برای بشریت، عدل الهی و معاد.

■ مشخص کردن اعمال نیک و شر ، و آموزش تمیز میان خوب و بد.

■ دعوت به پیروی از صراط مستقیم، و اعمال نیک و پرهیزدادن از اعمال بد.

برخی از پیامبران (ع)، به مسئولیت حکومت نیز رسیدند، مانند داوود (ع)، سلیمان (ع) و محمد (ص).

برای راندن ما بسوی هر یک از دو نهایت، تحمیلی وجود ندارد. خداوند از طریق پیامبران (ع) و ابلیس هم در جایگاه خود، ما را به پیروی از طریقی فرا می خوانند. هیچکدام مأموریت و یا قدرت تحمیل را ندارند.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛ (قرآن، سوره نور، آیه ۵۴)

بگو: «خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر، مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر، چیزی جز رساندن آشکار (پیام الهی) نیست»

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ
وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ

دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمَرُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا
بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ
قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (قرآن، سوره ابراهيم، آیه ۲۲)

و گفت شیطان هنگامی که گذشت کار همانا خدا وعده داد
شما را وعده حق و وعده دادم شما را پس خلف کردم با شما
و نبود مرا بر شما فرمانروایی جز آنکه خواندم شما را پس
اجابتم کردید پس سرزنش نکنید مرا و سرزنش کنید خویشان
را نه من فریاد شما رسم و نه شمائید دادرس من همانا کفر
ورزیدم بدانچه مرا شریک گردانیدید از پیش همانا ستمگران
را است عذابی دردناک.

پس از ابلاغ خداوند به نیکی، انذار و دعوت، خداوند "معاد
بشریت" را برپا می کند یعنی در جاییکه اعمال مورد قضاوت
قرار گرفته و عدالت با تمام معنای خود جاری می گردد.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا
عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر
این‌که در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان
تلاوت کند و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل

آن ظالم بودند. (قرآن کریم- آیه ۵۹ از سوره قصص)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم
بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است. و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبران‌شان همراه با معجزه‌ها و دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (اما آنان ایمان نیاوردند). (قرآن کریم- آیه های ۲۴ و ۲۵ از سوره فاطر)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ
أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا (حقایق را) برای شما بیان کند، تا مبدا بگوید: ما را بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ای نیامد، براستی بشیر و نذیر برایتان آمد، و خداوند بر هر چیز تواناست. (قرآن کریم- آیه

۱۹ از سوره مائده)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ



قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، اما این خود مردمند
که به خویشتن ستم می‌کنند. (قرآن کریم- آیه ۴۴ از سوره یونس)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس
(در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی)
همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه)
خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که
ما حسابرس باشیم. (قرآن کریم- آیه ۴۷ از سوره انبیاء)

اسلام، بر وحی های ما قبل از آن صحنه می گذارد

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ
مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که
بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می‌کردید
برای شما بیان می‌کند و از بسیاری (خلاف‌ها یا حقایقی که
شما پنهان کرده‌اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی‌گذرد.

قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است. خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند. (قرآن کریم- آیات ۱۶ و ۱۵ از سوره مائده)

کتاب آسمانی نازل شده پیش از قرآن، از شأن والایی نزد مسلمانان برخوردارند، معذک، ایشان معتقدند که این کتاب، از روی قصد و غرض یا بر اثر فاصله‌ی زمانی ما بین وقایع نقل قول شده و زمان کتابت آنها، دستخوش تحریف گشته اند. همانطور که می‌دانیم، تورات و انجیل دهها سال و گاه قرن‌ها پس از درگذشت پیامبران آنها، یعنی دریافت کنندگان وحی الهی، به رشته‌ی تحریر درآمده اند.

وحی‌های الهی نازل که محتوای قرآن را تشکیل می‌دهند، نسخه‌ی اصلی وحی‌های پیشین را مورد تأیید قرار داده و نقش مکمل را برای آنها ایفا می‌نمایند:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ
 مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا
 جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً وَ لَوْ شَاءَ
 اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَ حِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا

الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
تَخْتَلِفُونَ

و ما کتاب (قرآن) را به حقّ بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن و (با دور شدن) از حقی که برای تو آمده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن، ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین داشتید). ولی (خداوند می‌خواهد) تا شمارا در آنچه به شما داده بیازماید، پس در کارهای نیک سبقت بگیرید، (و بدانید که) بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، پس او شمارا به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت. (قرآن کریم- آیه ۴۸ از سوره مائده)

مسلمانان بر این عقیده اند بین کتب آسمانی پیشین متعلق به سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) هیچگونه تضادی وجود ندارد اما، تورات و انجیل در طول زمان دستخوش تغییراتی از جمله حذف برخی موارد و افزودگی مطالب دیگر به آنها، مانع از آن گشته اند تا این متون مقدس بدون خدشه بدست ما برسند. معذک، برای یهودیان و مسیحیان احترامی بسیار قائل هستند و با تاکید بر نقاط

اشتراک، آنها را به فعالیتی مشترک به سوی صلح، عدالت، مبارزه با فساد و انحطاط ارزشهای اخلاقی دعوت می نمایند.

آدم و حوا در قرآن



وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران

خواهید شد. (قرآن کریم - آیه ۳۵ از سوره بقره)

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ
الْجَنَّةِ...

ای آدم! همانا این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، پس
(مواظب باش که با وسوسه‌هایش) شما را از بهشت بیرون
نکند... (قرآن کریم - آیه ۱۱۷ از سوره طه)

هنگامی که آدم و حوئی از درخت ممنوعه خوردند، خداوند
به ایشان گفت که از مرتبه قرب الهی دور گشته اند و آنان را
برای مدتی به حال خود رها نمود، تا اینکه توبه ایشان را
پذیرفت.

قرآن کریم، از آفرینش حضرت عیسی (ع) مشابه آفرینش آدم
یاد می‌کند. به این ترتیب، تصور الوهیت عیسی (ع) را نفی
می‌نماید. به همین واسطه، آدم و حوئی نیز با وجود اینکه در
معجزه ای بزرگ از پدر و مادری زاده نشدند، بشر هستند. به
همین ترتیب، حضرت عیسی (ع) که بنابر معجزه الهی، بدون
پدر یا به عرصه وجود نهاد نیز بشر است.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ
كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

همانا مثل (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مثل
(آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او

فرمود: باش، پس موجود شد. حق، همان است که از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش. (قرآن کریم- آیات

۶۰ و ۵۹ از سوره آل عمران)

پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) فرمود: همه انسانها، از آدم (ع) تا به امروز، مانند دندانهای شانه با هم برابرند؛ نه عرب را بر عجم برتری هست، نه سفید را بر سیاه، مگر به ملاک تقوی.

پیامبران (ع) در اسلام

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است. و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبران‌شان همراه با معجزه‌ها و دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند

(اما آنان ایمان نیاوردند). (قرآن کریم- آیه‌های ۲۴ و ۲۵ از سوره فاطر)

در تمامی طول تاریخ، الگوی زندگی، رفتار و منش و تعلیمات پیامبران، طی تمامی دورانها به نحوی مستمر روشنگر راه نسلهای بشریت بوده است.

مسلمانان، بوسیله کتاب مقدس خود قرآن و تعلیمات بجای مانده از حضرت محمد (ص)، به مجموعه ای عظیم از اطلاعات و دانسته ها در رابطه با زندگی پیامبران پیشین دسترسی دارند، لذا تعلیمات این آموزگاران بزرگ به همه ابناء بشر، در همه دورانها، بدون هیچگونه تبعیضی تعلق دارند.

بنابر اعتقاد شیعه، شمار پیامبران ۱۲۴ هزار می باشد که پنج نفر از آنها پیامبران الوالعظم بودند که عبارتند از: نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص).

وظایف بشریت در قبال پیامبران

خداوند، پیامبرانی را به عنوان راهنما مبعوث نمود که این امر، وظایفی را در برابر خداوند بر دوش بشر می گذارد. این وظیفه شامل گوش فرادادن به پیام الهی و پیروی از آن برای در پیش گرفتن رویه ای مطابق با دستورالعمل الهی است، چرا که خداوند به حساب ما در این رابطه رسیدگی خواهد کرد. عهد عتیق نیز به این موضوع اشاره می کند:

"نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث
خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر
آنچه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت. و هرکس که
سخنان مرا - که از طرف من می‌گوید - نشنود، من خود او
را مواخذه خواهم کرد" . (عهد عتیق - سفر تنبیه - فصل ۱۸ - بندهای

۱۸ و ۱۹)

"هر آینه اگر قول یهوه، خدای خود را بشنوی، و آنچه را در
نظر او راست است بجا آوری، و احکام او را بشنوی، و تمامی
فرایض او را نگاه داری، همانا هیچیک از همهٔ مرضهایی را که
بر مصریان آورده ام بر تو نیاورم، زیرا که من یهوه، شفا دهنده
تو هستم" . (عهد عتیق - سفر خروج - فصل ۱۵ - بند ۲۶)

و قرآن می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ
جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ
أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ
أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ
وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ قُلْ ءَأَمْنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ

إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ
وَالنَّبِيِّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَمَنْ
يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَسِرِينَ يَفْ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ
الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ إِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ
أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ

و(بیاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان
گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری
به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید
به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود:
آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش)
می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم،
(خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله
گواهانم.

پس کسانی که بعد از این (پیمان محکم)، روی برگردانند،
آنان همان فاسقانند. پس آیا آنها جز دین خدا (دینی)

می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند. بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه‌ی آنها) ایمان آورده‌ایم و میان هیچ‌یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم. و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود. چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقانیت رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه‌ی ایمان، مرتدّ شدند)، کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد.

آنها همواره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود. مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند

وسپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه‌ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند. (قرآن کریم- آیات ۸۱ تا ۹۰ از سوره

آل عمران)

ابراهیم (ع)، پیامبر اسلام

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

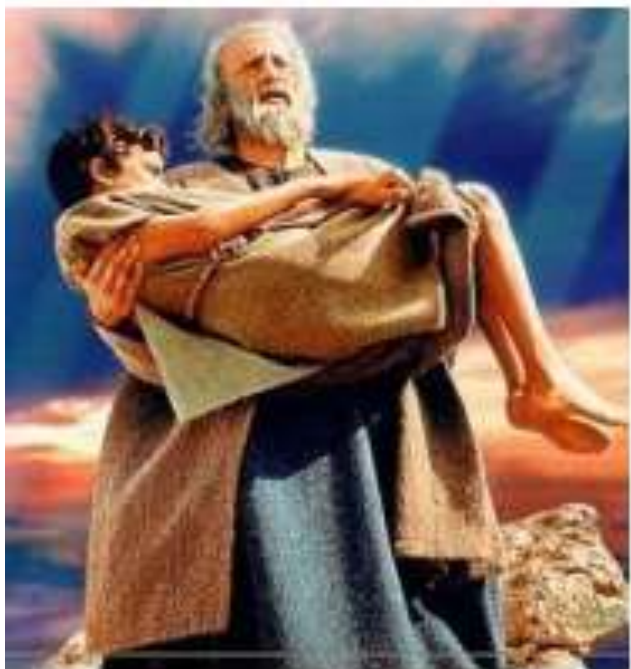
ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او فردی حق‌گرا و تسلیم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود. همانا سزاوارترین افراد به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، و خداوند سرور و سرپرست مؤمنان است. (قرآن کریم- آیات ۶۸-۶۷ از سوره آل

عمران)



ابراهیم پیامبر، رمز وحدت میان میلیونها انسان بشمار می آید. ابراهیم، انسانی بود که تسلیم امر خداوند بود. او توکل پیشه نمود، و آماده بود تا فرزند خویش را به امر خدا، بر سر کوه قربانی نماید. وی نه تنها پدر مؤمنین محسوب می گردد، بلکه از مقامی بی نهایت والا در نزد مهمترین ادیان توحیدی جهان: یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز برخوردار می باشد.

چهاردهمین سوره از قرآن کریم، بطور اخص، "ابراهیم" نام دارد.



حجاجی که از سراسر جهان به منظور زیارت سالانه نایش و پارسی، به شهر مقدس مکه (عربستان سعودی) سفر می کنند، به دور کعبه یعنی خانه خدا که ابراهیم و فرزندش اسماعیل به فرمان پروردگار آنها بنا نهادند طواف می نمایند.

ابراهیم، جلوه نیاز و آرزوی نوع بشر برای برقراری ارتباط با خداوند است. یهودیان، مسلمانان و مسیحیان، ابراهیم را حرمت می نهند. به عبارتی، از جمله اعتقادات مشترک پیروان

سه دین توحیدی، اعتقاد به قداست حضرت ابراهیم (ع) به عنوان پدر ادیان توحیدی است.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر!) بگو: خداوند راستگو است، پس از آیین ابراهیم
حقیقرا پیروی کنید که او از مشرکان نبود. (قرآن کریم- آیه ۹۵ از سوره

آل عمران)

البته ذکر این نکته ضروری است که متأسفانه در مسیحیت و انجیل تحریف شده که امر تعدد زوجات را نفی می نماید، ازدواج حضرت ابراهیم (ع) با هاجر (س) را خلاف و گناه شمرده و حضرت اسماعیل (ع) را (نعوذبالله) زنازاده معرفی می نمایند.

موسی (ع)، پیامبر اسلام

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او
پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم. (قرآن کریم- آیه ۸۷ از سوره بقره)



مفسرین، نام موسی را از ریشهٔ زبان قبطی یا مصری کهن می دانند که از دو بخش "مو" به معنای آب و "سا" به معنای درخت تشکیل شده است و دلیل چنین نامگذاری آن بوده است که سبد حامل وی را در کنار درختی اما در آب یافتند. ترتیب اعقاب او تا یعقوب بدین قرار می باشد: موسی پسر ابراهیم (عمران)، پسر اسحق، پسر قهات، پسر لوی، پسر یعقوب (یا کوب)

موسی، در کاخ فرعون رشد یافت. فرعون احترام بسیار زیادی برای وی قایل بود تا اینکه موسی به سن نوجوانی رسیده و بحث دربارهٔ وحدانیت خدا را آغاز نمود. فرعون اهمیتی برای کلام موسی قایل نمی شد تا یکروز که وی را تهدید به مرگ کرد. موسی از آنجا گریخت.

خداوند مأموریت رسالت را به موسی (ع) ابلاغ نموده و برادرش هارون را دستیار او قرار داد تا بدینوسیله بنی اسرائیل را از زیر یوغ حکگام جابر مصر رهانیده و صحف قانون را در کوه سینا بر وی نازل نمود. موسی (ع) در اسلام، به عنوان پیامبر خدا از مقامی بسیار والا برخوردار است.

قرآن به بیان معجزاتی برجسته از موسی (ع) می پردازد، از آنجمله: بیرون آوردن آب توسط عصای خود از میان سنگ، تبدیل عصا به اژدها و همچنین باز شدن آب دریا برای آنکه

قوم بنی اسرائیل بتواند از دست لشکریان فرعون بگریزد. همانا قرآن تنها کتاب آسمانی است که از بازگشت جسد فرعون به خشکی، پس از غرق در دریا سخن به میان می آورد. مومیایی فرعون بعدها توسط باستانشناسان کشف و به اثبات رسید که فرعون بر اثر خفگی در آب جان سپرده بوده است.

پیامبر اسلام، ۱۳۰۰ سال پیش از کشف مومیایی مزبور از این جزئیات آگاهی یافت، بدون آنکه این وقایع، پیش از آن در تاریخ به ثبت رسیده باشند. (این مبحث در ادامه کتاب خواهد آمد).



قرآن می فرماید:

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغِيًّا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ءَأَلَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَعْفُلُونَ

و ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند تا چون غرقاب فرعون را فراگرفت گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از تسلیم شده‌گانم. آیا اکنون؟! (در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنی؟) در حالی که پیشتر نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟

پس امروز جسد تو را (از متلاشی شدن و کام حیوانات دریایی) نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند. (قرآن کریم- آیات ۹۰ تا ۹۲ از

سوره یونس)

فصل سوم

مریم (س) و مسیح (ع)

مریم (س) و عیسی (ع) در اسلام

مریم (س) و عیسی (ع)، از جایگاهی بسیار رفیعی در قرآن برخوردارند.



سوره ای از قرآن "مریم" و دیگری "مائده" نام دارد که در آن از طعمی که خداوند از آسمان برای عیسی و حواریون وی نازل فرمود، سخن به میان می آورد، همان واقعه ای که نزد مسیحیان به "شام آخر" معروف است.

در قرآن، ۴۵ بار نام "عیسی" و ۱۱ بار نام "مسیح"، در ۱۳ سوره که در مجموع بیش از ۱۰٪ از سوره های قرآن را تشکیل می دهند آمده است. قرآن شامل ۱۱۴ سوره می باشد.

در قرآن ۱۲ بار، در ۶ سوره، نام انجیل ذکر شده که از آن به عنوان کتاب خدا یاد گردیده است. اما بنا بر اسلام، کتابی که امروزه با این عنوان معرفی می شود، با کتاب اصلی متفاوت است.

مریم باکره (س) در اسلام

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و(بیاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. (قرآن کریم- آیه ۴۲ از سوره آل عمران)

مریم باکره (س) از مقام و مرتبتی بالا در اسلام برخوردار است که از صفات آسمانی و جوهره والای وی، بعنوان باکره، مجرد، منزله و مقدسه سرچشمه می گیرد. قرآن و روایات اسلامی به بسیاری از آنها اشاره دارند.

تقوا در خداپرستی و از خود گذشتگی او در برابر خداوند به حدی بود که جبرئیل فرشته -- "روح القدس" را - برای تکریم از وی، بر او نازل نمود تا طرحی را که برای آینده



بشریت داشت از طریق او به ثمر برساند و او را به درجهٔ آیت خدا بودن نایل کرد.

این وحی مستقیم، نشان از مسئولیت عظیمی دارد که مریم باکره (س) بر روی دوشهای خود حمل می نمود. حتی قرآن به روایت معجزاتی می پردازد که بر مریم (س) فرود آمدند، که از آنجمله است، نزول طعام متشکل از میوه های بهشتی برای وی.

مسلمانان، به قداست مریم باکره (س) و اینکه هیچگاه ازدواج نکرد، اعتقاد دارند. این، یکی از ویژگیهای اسلام است که بر تکریم زنان اصرار ورزیده و بر توانایی ایشان برای نیل به کمال از طریق اطاعت از خداوند، تقوی، پاکدامنی و نجابت درونی و بیرونی صحنه می گذارد.

فلسفهٔ حجاب مریم مقدس (س)، همان است که در پوشش زن مسلمان و رفتار وی که با عفت، شفافیت، عصمت، ستر، از خود گذشتگی و تضرع همراه است، جلوه می نماید. در انجیل آمده است که:

"خواهانم که زنان پوشش شایسته بر تن کنند و خویشان را به نجات و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته یا طلا و مروارید یا جامه های فاخر، بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته شوند،

چنان که شایسته‌ی زنانی است که مدعی خدا/پرستی‌اند."

(انجیل، نامه‌ی اول «پوس رسول» به «تیموتائوس اول»، بند ۹ و ۱۰)

ولادت عیسی (ع)

إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(بیاد آور) آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش به نام مسیح، عیسی پسر مریم، بشارت می‌دهد. او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است. (قرآن کریم- آیه ۴۵ از سوره آل عمران)

هنگامی که مریم از خانواده خود به قصد عزیمت به مکانی در شرق بیت المقدس جدا شده و در کنار درخت خرماي خشکی نشست، خدا جبرئیل را بسوی او فرستاد و جبرئیل به شکل انسانی خوش اندام بر وی ظاهر گشت.

مریم به جبرئیل گفت:

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو). (قرآن کریم- آیه ۱۸ از سوره مریم)

او گفت: إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

همانا من فرستاده‌ی پروردگار توام (و آمده‌ام) تا پسری پاکیزه به تو بخشم. (قرآن کریم- آیه ۱۹ از سوره مریم)

مریم در ابتدا سخنان او را باور نکرد، از آنرو که هرگز با هیچ مردی پیمان زناشویی نبسته بود. گفت:

أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام. (قرآن کریم- آیه ۲۰ از سوره مریم)

جبرئیل پاسخ داد:

كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا
وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است

شدنی و قطعی. (قرآن کریم- آیه ۲۱ از سوره مریم)

و اینچنین بود که مریم^(س) حامله شد.

لازم به ذکر است که مسیحیان معتقدند که حضرت مریم^(س) ازدواج کرده بود و یوسف نجار همسر وی بود و بعد از مسیح^(ع) هم فرزندان بسیاری از وی بدنیا آورد. به عقیده مسیحیان وقتی مریم حامله به منزل باز می گردد یوسف نجار از پذیرش وی امتناع می کند و به ناچار روح القدس بر وی نازل شده و شرح حاملگی مریم را شرح می دهد تا یوسف نجار او را بپذیرد.

عیسی^(ع)، از لحظه تولد، به سخن می آید

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) با مردم سخن می گوید و از شایستگان است. (قرآن کریم- آیه ۴۶ از سوره آل عمران)

قرآن، حالات مریم به هنگام تولد عیسی^(ع) و احساس نگرانی و ضعف او را در این زمان به این شکل روایت می کند:



فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا
 وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ
 تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهَرَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا
 جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي
 إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشاند
 (تا تکیه دهد. از شدت ناراحتی) گفت: ای کاش پیش از این
 مرده و فراموش شده بودم. پس (عیسی در شکم) از طرف
 پایین پایش وی را صدا زد که (ای مادر!) غم مخور، همانا
 پروردگارت زیر (پای) تو چشمه‌ی آبی روان ساخت. و شاخه
 این نخل را به سوی خود تکان ده، رطب تازه بر تو فرو ریزد.
 پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را
 (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن دار، پس اگر کسی از
 آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می‌پرسند، با اشاره به آنان)
 بگو: من برای خداوند رحمان، روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام،
 بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. (قرآن کریم -

آیات ۲۳ تا ۲۶ از سورهٔ مریم)

پس از این واقعه، دیگر هیچکس مریم را در معبد ندید.
 گروه‌های مختلفی برای یافتن وی گسیل شدند تا اینکه زکریا،
 او را به‌مراه فرزندش یافت.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا
 أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ
 بَغِيًّا فَأشارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا
 وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ
 حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ
 وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را
 به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار
 ناپسندی مرتکب شده‌ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی
 نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود. (عیسی به سخن آمد و)
 گفت: منم بنده‌ی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا
 پیامبر قرار داده است. و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه‌ی
 برکت قرار داده و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده
 است.

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم)
 ستمگر و سنگدل قرار نداده است. و درود بر من روزی که
 زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته

می‌شوم. (قرآن کریم - آیات ۲۷ تا ۳۳ از سوره‌ی مریم)

و در ادامه، به تکذیب الوهیت عیسی (ع) می‌پردازد:



ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ
يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن
شک می‌کنند. شایسته نیست که خداوند فرزندی بگیرد، او
منزه است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که
گوید: موجود باش، بی‌درنگ موجود می‌شود. و در حقیقت،
خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که
راه مستقیم همین (بندگی او) است. (قرآن کریم- آیات ۳۴ تا ۳۶ از سوره
مریم)

چون مسیحیان عیسی مسیح^(ع) را خدای پسر می‌دانند لذا
حضرت مریم^(س) را مادر خدا می‌نامند.

عیسی (ع)، پیامبر اسلام

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفًا إِلَى مَرْيَمَ
وَرُوحٌ مِنْهُ فَامْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ
إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ

عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ
وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است. و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرب نیز (سرپیچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می‌کند. (قرآن کریم- آیات

۱۷۲ و ۱۷۱ از سوره نساء)

عیسی ^(ع)، نزد مسلمانان، یکی از بزرگترین پیامبران الهی محسوب می‌شود، همان مسیح ^(ع) که وعده ظهور او به قوم اسرائیل داده شده است. اما وی، نه "پسر خداوند" است و نه "خداوند مجسم"، بعنوان یکی از سه عنصر تثلیث. در واقع،

در پیشگوییهای عهد عتیق که مسیحیان معمولاً بدان عطف می نمایند، از وعده برای ظهور "یک پیامبر" سخن به میان می آید و هرگز اشاره ای به "پسر خدا" یا موارد مشابه آن نمی نماید:

"نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت. و هرکس که سخنان مرا - که از طرف من می گوید - نشنود، من خود او را مواخذه خواهم کرد" • (عهد عتیق - سفر تثبیه - فصل ۱۸ - بندهای

۱۸ و ۱۹)

به این ترتیب مسلمانان قایل شدن شخصیت سه گانه برای خداوند و الوهیت عیسی (ع) را بطور کامل نفی می نمایند:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوِيَهُ النَّارَ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای بنی‌اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هرکس به خداوند شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یآوری نیست. همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست. و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، به کافران از اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید. آیا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌طلبند؟ در حالی که خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است. مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی گردان می‌شوند. (قرآن کریم- آیات ۷۵-۷۲ از سوره مائده)

عیسی (ع)، انسانی همانند دیگر پیامبران بود، که از زنی باکره و بدون وجود پدر، توسط یکی از معجزات الهی پای به عرصه وجود گذاشت.

همچنانکه خداوند، آدم^(ع) را بدون وجود پدر و مادر آفرید، عیسی^(ع) را نیز بدون دخالت لقاح آفرید تا بعنوان یکی از نشانه های معجزه آسا، وی را نزد قوم اسرائیل که انتظار مسیح موعود را می کشیدند، متمایز سازد. مسیحی که می آمد تا قانون موسی^(ع) را به اجرا درآورد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

همانا مثل (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مثل (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد. حق، همان است که از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش. (قرآن کریم- آیات

۶۰ و ۵۹ از سوره آل عمران)

ذَٰلِكَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحَانَہٗ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک می کنند. شایسته نیست که خداوند فرزندی بگیرد، او منزّه است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید: موجود باش، بی درنگ موجود می شود. و در حقیقت، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که

راه مستقیم همین (بندگی او) است. (قرآن کریم- آیات ۳۶-۳۴ از سوره

مریم)

علیرغم همهٔ بحثها و جدلها در این زمینه، بدون تردید، شخصیت عیسی (ع) یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین آنها در تمامی طول تاریخ بوده است. راهنمایی از سوی خداوند برای بشریت.

احترام عیسی نسبت به مریم (س)

بنابر اسلام، عیسی (ع) همواره احترام بسیاری نسبت به مادر خود مریم (س) قایل بود.

در قرآن آمده است که عیسی، در زمان نوزادی و از طریق معجزه الهی، زبان به صحبت با خلق گشوده و چنین گفت:

وَجَعَلَنِي ... أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ ... وَبِرَّأِ بَوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

مرا به نماز و ... سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم
نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم) ستمگر و سنگدل قرار
نداده است. (قرآن کریم- آیات ۳۲ و ۳۱ از سوره مریم)

و قرآن کریم می فرماید:

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا
وَ زَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قدرت بگیر و در کودکی به او
حکمت (و نبوت) دادیم. و نیز از جانب خود، مهربانی و
پاکی به او دادیم و او تقوایش بود. و نسبت به پدر و مادرش
نیکوکار بود و (نسبت به مردم، زورگویی) سرکش و نافرمان
نبود. (قرآن کریم- آیات ۱۲ تا ۱۴ از سوره مریم)

بر اساس اسلام، آیاتی از انجیل که در آن عیسی از پذیرش
مادر خود سر باز زد، نوعی تحریف بوده و به دور از حقیقت
است.

در انجیل آمده است:

او با آن جماعت هنوز سخن می گفت که ناگاه مادرش و
برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند. و
شخصی وی را گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده
می خواهند با تو سخن گویند در جواب قایل گفت: کیست

مادر من ! و برادران من کیانند ؟ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم زیرا هر که اراده ی پدر مرا که در آسمان است بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر من است. (انجیل متی- فصل ۱۲- آیات ۴۶ تا ۵۰)

معرفی حضرت مسیح (ع) به نحوی که دست رد به سینه مادر خود مریم مقدس(س) می زند، ظلمی است که در انجیل تحریف شده نسبت به آن حضرت روا شده است.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید)، جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و

روی گردان شدید. (قرآن کریم- آیه ۸۳ از سوره بقره)



وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي
عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است. (قرآن کریم- آیه ۱۴ از سوره لقمان)

فروتنی عیسی (ع)

در روایات اسلامی، چهره حضرت عیسی (ع)، همواره به این شکل تصویر می‌شود:^۴

" یاوران من، دستانم؛ حمل من، با پاهایم؛ بستر من، زمین؛ بالشم، سنگ. در زمستان به گرمای زمین پناه می‌برم، چراغ شبهایم، نور ماه؛ طعام من، گرسنگی؛ پناهگاه شبانه من، ترس از خداوند. تن پوشم، پشم (خشن)، میوه و سبزیجاتم، گیاهانی که از زمین بیرون می‌آیند؛ شبانگاهان، به خواب می‌روم در حالیکه هیچ چیز با خود به‌مراه ندارم؛ و صبحگاهان،

^۴ منبع آن را نیافتم. کسانی که منبع این مطلب را دارند لطفاً برایم ایمیل کنند.

از زمین سر برمی دارم، در حالیکه باز هم هیچ ندارم؛ به هر ترتیب، هیچکس بر روی زمین دولتمندتر از من نیست."

معجزات مسیح (ع)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرِيَةَ وَالْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِن هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن. آنگاه که تورا با «روح القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتم، و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و (فراموش مکن زمانی را که) به اذن من از گل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن من پرنده‌ای شد، و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می‌دادی، و آنگاه که به اذن من، مردگان را

(زننده) از گور بیرون می‌آوردی، و (به یاد آور) زمانی که
(دست ظلم) بنی‌اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو
دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره‌ی
معجزات تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست. (قرآن

کریم- آیه ۱۱۰ از سوره مائده)



در قرآن و روایات اسلامی، در مقایسه با نوشتجات مقدس
دیگر، معجزات بیشتری را به عیسی (ع) نسبت می‌دهند. از
سوی دیگر، همانطور که در دنباله خواهد آمد، در روایات
اسلامی، این معجزات با جزئیات بیشتری ذکر شده‌اند.

طبق اسلام: "امت عیسی (ع) و حواریون وی از او خواستند
تا برای ایشان از آسمان طعام فراهم آورد و خداوند به
فرستاده خود چنین وحی نمود که آنرا اینچنین انجام داد:"

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمَّنَّا
 وَاشْهَدَ بَأَنَّنَا مُسْلِمُونَ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ
 يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن
 كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَتَعْلَمَ أَنْ
 قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
 اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوْلَادِنَا
 وَعَآخِرِنَا وَعَآيَةً مِّنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي
 مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ
 أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

و (به یاد آور) زمانی که به حواریون (یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید، گفتند: ایمان آورده‌ایم، و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم) . یاد آور) زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند (با دعای تو) از آسمان، خوانی (از غذا) برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید گفتند: (ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه) می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن مائده‌ی آسمانی از گواهان باشیم ! عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و

نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی
دهندگان. خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل
می‌کنم، اما هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد، او را چنان
عذاب خواهیم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب
نکنم. (قرآن کریم- آیات ۱۱۱ تا ۱۱۵ از سوره مائده)

بنابر روایت دیگری^۱: "عیسی، دوستی وفادار داشت که از
دنیا رفت. آنگاه او، به‌مراه مادر دوست خود، بر سر قبر وی
حاضر آمدند و به اذن خداوند، به او جان دوباره بخشید. از
طریق تضرعات عیسی (ع)، دوست وی ۲۰ سال دیگر به
زندگی خود ادامه داد."

وهمچنین^۱: "عیسی بن مریم (س) با مردی، مورد اعتماد وی
سفر می‌کرد. هنگامی که هر دو به دریا رسیدند، عیسی، با بر
زبان آوردن نام خداوند، گام زنان از آب عبور کرد."

دربارهٔ مصلوب ساختن عیسی (ع)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ
وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ
مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ
إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروران) می‌گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند. بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است. (قرآن کریم-

آیات ۱۵۸ و ۱۵۷ از سوره نساء)



با توجه به اینکه گناه ذاتی مورد ادعای مسیحیت بدان معنا وجود ندارد (همانطور که اسلام بدان حکم می‌کند)، بنابراین مرگ و بازگشت به زندگی عیسی^(ع) مفهوم اصلی خود را به عنوان فدیة از دست می‌دهد. همانطور که تولد او از یک باکره یا دیگر معجزات و اعجابی که از وی ساطع گردیدند و

نیز عروج وی، تغییری در اصل ماموریت وی به عنوان پیامبر ایجاد نمی نماید.

بنابر روایات مسیحی، عیسی (ع) خیانت یهودا اسخریوطی را پیشگویی نمود^۵ و به پطرس اطلاع داد که پیش از بانگ خروس، سه بار وی را انکار خواهد کرد.^۶ به طور قطع گفت که بعنوان کفارۀ گناهان بشریت به صلیب کشیده خواهد شد و اینکه پس از سه روز، بعنوان گواهی این مطلب، به حیات بازگشته و به آسمان صعود خواهد کرد.

اگر او به این موضوع واقف بوده و سرنوشت خود را بعنوان اراده پروردگار پذیرفت (بدون صحبت از شخصیت خداگونه ای که از او به نمایش می گذارند) چگونه می توان تصور نمود که در لحظه ای، در حین جان دادن، زبان به شکوه گشوده باشد که: *خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟*^۷

این تنها، برهانی ساده است که می توانیم با مشاهده خود متون مسیحی بدان دست یابیم.

بر اساس اسلام، عیسی (ع) هرگز تصور هم نکرد که خداوند او را ترک کرده است چه رسد به آنکه آن را بر زبان آورد. در

۵انجیل متی ۲۶: بندهای ۲۰-۲۵

۶ انجیل متی، باب بیست و ششم، بندهای ۳۱ الی ۳۵

۷ انجیل متی، بندهای ۲۷: ۴۶

حقیقت، حتی در کوچکترین وهله، در طی ماموریت پیامبری او، خدا او را ترک نکرد.

برای مسلمانان، عیسی (ع) نیامد تا بر روی صلیب جان دهد. عیسی (ع)، یک پیامبر بود و نه "خداوند مجسم". به عنوان پیامبر، ماموریتی مبنی بر ابلاغ پیام الهی بر عهده داشت. این مسئله که به چه شکل از دنیا برود، این پیام را تحت الشعاع قرار نمی دهد. در راه چنین هدفی، نوع مرگ وی، به این شکل و یا به صورت دیگری، میان مرگ در حال مبارزه با دشمنان یا بر اثر بیماری، پس از یک زندگی طولانی، تفاوتی وجود ندارد.

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِىْ دِيْنِكُمْ وَاَلَّا تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ
اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ اَلْقِيَتْ اِلٰى مَرْيَمَ
وَرُوْحٌ مِّنْهُ فَاَمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَلَّا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ اَنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ
اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَّحِدٌ سُبْحٰنَهُ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِى الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِىْلًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به

تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است. (قرآن کریم- آیه ۱۷۱ از سوره نساء)

در عهد عتیق آمده است :

"نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت. و هرکس که سخنان مرا - که ز طرف من می گوید - نشنود، من خود او را مواخذه خواهم کرد". (عهد عتیق - سفر تثبیه - فصل ۱۸ - بندهای ۱۸ و

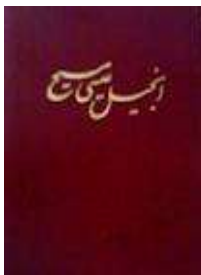
(۱۹)

از بندهای فوق مشخص می شود که خدا وعده ظهور پیامبر دیگری را می دهد و نه ظهور فرزند خویش.

انجیل (عصر جدید) تایید می کند که منظور از پیامبر یاد شده در این آیات، همانا عیسی مسیح می باشد. در اینجا خداوند، درباره یک پیامبر سخن می گوید نه از "پسرش". این موضع، در خطابه پطرس در رواق سلیمان، به روایت لوقا در اعمال رسولان، فصل ۳، بندهای ۲۳-۱۹ آمده است:

"(...) که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود. زیرا موسی به اجداد گفت که خدای شما نبی مثل من، از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید؛ و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد."

عیسی (ع)، در انجیل خود را "پیامبر" می خواند



در انجیل موجود نیز عیسی (ع)، خود را، در موقعیت های مختلف و به دور از الوهیت آفرینی از خود با عنوان پیامبر و "فرزند انسان" یاد می کند. به طور مثال:

عیسی به ایشان گفت: بی گمان این مثل را بر من خواهید آورد که "ای طبیب خود را شفا ده! آنچه شنیده ایم در کفرناحوم کرده ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده." سپس افزود: «آمین، به شما می گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش

پدیرفته نیست. (انجیل لوقا- فصل ۴- بندهای ۲۴ و ۲۳)



همچنین در انجیل متی ۱۳:۵۷، انجیل مرقس ۶:۴ و انجیل یوحنا ۴۳-۴۴ : ۴ نیز، به همین مورد برمی خوریم، آنچه که باعث رفع تردید در مورد تطابق آنها می گردد.

هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده است. و آنکه نبی ای را به اسم نبی بپذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت. و هر که یکی از این صغار را کاسه ای از آب سرد محض نام شاگرد بنوشاند، هر آینه به شما می گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت. (انجیل متی- فصل ۱۰- آیات ۴۳-۴۰)

ایشان را گفت: بروید و به آن روباه بگویید: اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را صحت می بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد لیکن می باید امروز و فردا راه روم، زیرا محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته شود. (انجیل لوقا- فصل ۱۳- آیات ۳۳ و ۳۲)

در این مورد آخر، عیسی^(ع)، به مرگ خویش اشاره می کند - که به عقیده مسیحیان، در حقیقت در صلیب بوقوع پیوست تا اندازه ای از سر طعنه، با بیان اینکه، از آنرو که دیگران پیامبران را در اورشلیم به قتل رسانده بودند، چاره ای نبود که وی نیز

در همین مکان جان سپارد. و در دیگر نمونه ها نیز مانند این یک، خود را پیامبر می خواند و نه "پسر خدا".

به همین ترتیب، در انجیل‌های مسیحی روایت می شود که بسیاری از معاصران، پیروان عیسی (ع) یا مردمی که بهنگام وقوع معجزات وی حضور داشتند، وی را پیامبر، و نه "پسر خدا" به حساب می آوردند.

و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می گفتند: این کیست؟ آن گروه گفتند: این است عیسی نبی از ناصره جلیل. (انجیل متی - فصل ۲۱ - آیات ۱۱ و ۱۰)

و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثل‌هایش را شنیدند، دریافتند که درباره ایشان می گوید. و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می دانستند. (انجیل متی - فصل ۲۱ - آیات ۴۶ و ۴۵)

و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می آمدند. چون خداوند او را دید، دلش بر وی بسوخت و به او گفت: گریان مباش. و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: ای جوان، تو را می گویم برخیز. در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن



گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد. پس خوف همه را فرا گرفت و خدا را تمجید کنان می گفتند که نبی ای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است. پس با این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد. (انجیل متی - فصل ۷ - آیات ۱۷ - ۱۱)

یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت: مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟ به ایشان گفت: چه چیز است؟ گفتندش: درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم، و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند. (انجیل لوقا - فصل ۲۴ آیات ۲۰ - ۱۸)

بنابراین، به رسمیت شناختن الوهیت عیسی (ع) و مسئله "فدیه" که مصلوب ساختن وی، به عنوان "پسر خدا" آنرا مجسم می سازد، حتی با توسل به همان منابع مسیحیت نیز، مشکل می نماید. به علاوه، ابهامات فراوانی درباره شخصیت عیسی (ع)، در انجیل‌های مسیحی وجود دارد و عیسی (ع) می تواند بسته به آنکه چه کسی از وی سخن بگوید، از "پسر خدا" گرفته، مسیح، پیامبر موعود، بازگشت ارمیای نبی، بازگشت الیاس نبی یا یحیای تعمید دهنده دوباره به حیات

بازگشته، تا نعوذ بالله به یک مزور، دغل و آلوده به کفر...تغییر شخصیت دهد. اختلاف در عقاید مختلفی که همگی، در یک برهه از زمان انتشار یافته اند.

مسلمانان عقیده دارند که این ابهام کاری نمی کند مگر تزییع شخصیت عیسی (ع) و قرآن با قاطعیت در این رابطه سخن می گوید:

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِىْ دِيْنِكُمْ وَلَا تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ اِلٰهًا الْحَقَّ
اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهٗ اَلْقِيْلَةُ اِلٰى مَرْيَمَ
وَرُوْحٌ مِّنْهُ فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ اِنْتَهٰوْا خَيْرًا لَّكُمْ
اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَحِدٌ سُبْحٰنَهٗ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِى الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِىْلًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در

زمین است از آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی
هستی کافی است. (قرآن کریم- آیه ۱۷۱ از سوره نساء)

همانطور که پیش از این گفته شد، مسلمانان به صلیب کشیده
شدن مسیح را قبول نداشته و معتقدند که امر بر آنها مشتبه
شد.

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان



مسلمانان، تنها به قرآن، یعنی وحی نازل شده از سوی خداوند
به حضرت محمد (ص) عقیده ندارند بلکه همچنین، به کتب
آسمانی پیش از آن نیز: تورات موسی (ع)، مزامیر داوود (ع) و
انجیل عیسی (ع) نیز اعتقاد دارند. اما، از طریق قرآن، بعنوان
وحی صریح می توان بدانها دسترسی داشت. این نمونه ها،
اثبات واضحی از اتحاد میان ادیان می باشند:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ
إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه
ندارد، راهنمای پرهیزگاران است. (متقین) کسانی هستند که به
غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان
روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و آنان به آنچه بر تو نازل شده
و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل گردیده، ایمان دارند و هم
آنان به آخرت (نیز) یقین دارند (قرآن کریم-آیات ۵-۲ از سوره بقره)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا
اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو ای اهل کتاب! (مسیحیان و یهودیان) به سوی سخنی
بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را
نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی
دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد)
سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم

خدائیم. (قرآن کریم- آیه ۶۴ از سوره آل عمران)



این، قدیمی ترین فراخوان برای گفتگوی میان ادیان است که در متون مقدس می توان یافت. فراخوانی برای هم پیمان شدن، به منظور غلبه بر قدرتهای این دنیا، برای اتحاد نیروها در اعتقاد به همان خداوند یگانه.

و اخیراً، هانس کونگ، الهی دان برجسته کاتولیک، در کتاب خود تحت عنوان "اسلام، تاریخ، حال و آینده"، اظهار می دارد: "پس از عیسی، پیامبران حقیقی وجود دارند و این، از پیشداوری متعصبانه ناشی می شود که مسیحیان را به سوی به رسمیت نشناختن محمد^(ص) آنچنان که می باید سوق می دهد. این تصدیق می توانست نقطه عطفی در ایجاد تفاهم میان مسیحیان و مسلمانان باشد."

مسیحیان در قرآن

نزدیکی دوستانه، میان مسیحیان و مسلمانان، از همان آغاز اسلام، یعنی ۱۴ قرن پیش آغاز می گردد:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ ذَٰلِكَ
بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَإِذَا سَمِعُوا مَآ
أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ
الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند. و (آن مسیحیان) هرگاه آیتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند، می‌بینی که چشمانشان از اینکه حق را شناخته‌اند از اشک لبریز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره‌ی گواهی‌دهندگان (به حق) بنویس. و (می‌گویند): چرا به خداوند و حقی که (از سوی او) برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگاران ما را همراه صالحان وارد (بهشت) سازد. (قرآن کریم- آیات ۸۴-۸۲ از سوره مائده)

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهَا وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ



اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند و سر به سجده می‌نهند. آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند. و آنچه از خیر انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نینند و خداوند به (حال) پرهیزکاران داناست. همانا کسانی که کافر شدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد و آنها همدم آتشند، همواره در آن ماندگار. مثل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، چون مثل بادی است که در آن سرما و یا گرمای شدیدی باشد، بر کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوزد، پس آن را از بین ببرد. خداوند به آنان ستم نکرده است، بلکه آنان به خویشان ستم می‌کنند. (قرآن

کریم- آیات ۱۱۷-۱۱۳ از سوره آل عمران)

عروج عیسی (ع) به آسمانها



"عیسی بن مریم، در دوره اشکانیان و در پنجاه و یکمین سال از حکومت فرهاد پنجم، فرزند اشک چهاردهم به پیامبری برگزیده شد. وی، به اورشلیم عزیمت کرد و تا ۳۳ سالگی به دعوت از بنی اسرائیل بسوی پرستش خداوند یگانه مشغول بود تا اینکه یهودیان، وی را دستگیر و به گمان خود، وی را به قتل رساندند. معذک، خداوند قادر متعال، تمامی راههای دسترسی یهودیان به عیسی^(ع) را مسدود نموده بود و آنها، تصور نمودند که پیامبر خدا را از میان برده اند.



شرح ما وقع، بر اساس روایات اسلامی: ^۸

امام باقر (ع)، در این رابطه چنین بیان می فرمایند که: در شب موعود برای عروج عیسی (ع) به آسمانها، دوازده خواری او در خانه ای گرد هم آمدند. پس عیسی، نشسته بر چشمه ای که در درون خانه قرار داشت، سر جنباند و گفت: "بزودی، از یهودیان خلاصی خواهم یافت و به آسمانها خواهم شتافت. اکنون، کدامیک از شما حاضر است تا به جای من به صلیب کشیده شود تا خداوند به وی همان مرتبتی را عطا فرماید که به من عطا فرموده است؟" جوانی از میان حاضرین، این مهم را پذیرفت. آنگاه عیسی به آگاهی ایشان رسانید: "بزودی، یکی از شما بزودی زود به من خیانت خواهد نمود و پس از این واقعه، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم خواهند شد. دو دسته از میان این سه، در میان شعله های آتش دوزخ خواهند سوخت و تنها، گروهی که از شمعون اطاعت کند، رستگار خواهد شد." در آن شب، یهودیان خانه به خانه به جستجوی عیسی پرداخته و دو تن از خواریون را دستگیر نمودند. یکی از آنها، همانکه پذیرفته بود تا به جای عیسی (ع) به صلیب

^۸ منبع این روایت یافت نشد. لطفا کسانی که اطلاع دارند نگارنده را یاری فرمایند.

کشیده شود و دیگری، آنکه عیسی (ع) خبر از خیانت وی داده بود."

إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(بیاد آور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را (از زمین) برگرفته و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شده‌اند، پاک می‌کنم و تا روز قیامت پیروان تو را برکافران برتری خواهم داد. سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد. (قرآن کریم- آیه ۵۵ از سوره آل عمران) لازم به ذکر است که مسلمانان پیروان واقعی حضرت مسیح (ع) هستند همانطور که پیروان راستین حضرت موسی (ع) با ظهور حضرت عیسی (ع) به وی پیوستند.

پیامبران بعدی، پس از عیسی (ع) به نقل از انجیل



از پیامبران دروغین بر حذر باشید که در لباس میش نزد شما می آیند، ولی در باطن گرگهای درنده می باشند. همانطور که درخت را از میوه اش می شناسند، ایشان را نیز می توان از اعمالشان شناخت. شما یقیناً فرق درخت انگور و خار بیابان، و فرق انجیر و بوته خار را می دانید. درخت سالم، میوه خوب می دهد و درخت فاسد، میوه بد. درخت سالم نمی تواند میوه بد بدهد، درخت فاسد نیز میوه خوب نمی دهد. درخت هایی که میوه بد می دهند، بریده و در آتش انداخته می شوند. (انجیل متی - فصل ۷ - آیات ۲۰-۱۵)

از آیات مذکور چنین برداشت می شود که پس از عیسی (ع) - که کلام بالا به وی نسبت داده می شود- پیامبران دیگری وجود خواهند داشت که می بایستی از حقیقت آنان و میوه های ایشان، اطمینان حاصل نمود. پس در غیر اینصورت، طرح هشدار در مورد ظهور پیامبران دروغین و بذل توجه نسبت به "میوه خوب" دیگر پیامبران حقیقی، مفهومی نمی داشت.

در اینجا، در میان خطوط می توانیم به انگیزه نیت سوء برخی بر علیه حضرت محمد (ص) و اسلام پی ببریم که پیام او و محتوای آن را و تعلیمات روشن و حکمت گرانمایه او را تحریف نموده و سعی می کنند آن را به شکل میوه ای فاسد

بنمایانند، که در واقع چنین نیست. و از این طریق می کوشند تا جلوی شناخت بشریت، نسبت به حقیقت موجود دربارهٔ میوهٔ دلنشینی که محمد (ص)، بواسطهٔ قرآن و اسلام، به عنوان دین، حامل آن بود بگیرند... یکی از دلایل اسلام هراسی غرب با چنین هدفی انجام می پذیرد.

شایسته است تا در اینجا بار دیگر بر بیانات الهی دان برجسته کاتولیک، هانس کونگ، ابرام ورزیم: "پس از عیسی، پیامبران حقیقی وجود دارند و این، از پیشداوری متعصبانه ناشی می شود که مسیحیان را به سوی به رسمیت نشناختن محمد آنچنان که می باید سوق می دهد."

چهارم

حضرت محمد (ص)

- حضرت محمد (ص)
- فرموده های پیامبر اسلام (ص)
- فرموده های امام علی (ع)
- قرآن چیست؟
- پیام حقیقی قرآن
- قرآن و علم مدرن
- آیتی برای بشریت
- عفو در اسلام
- چشم انداز تثلیث در قرآن
- معانی عبارات نماز
- کعبه، "خانه خدا"
- زیارت مکه
- شیعه، مترادف اسلام
- دوازده امام

حضرت محمد (ص)



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى
اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و
بیم‌دهنده فرستادیم. و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به
فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم). (قرآن کریم- آیات ۴۶ و ۴۵ از

سورہ احزاب)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ
أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند
به سوی شما آمد تا (حقایق را) برای شما بیان کند، تا مبادا
بگویید: ما را بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ای نیامد، برآستی بشیر
و نذیر برایتان آمد، و خداوند بر هر چیز تواناست. (قرآن کریم- آیه

۱۹ از سوره مائده)

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ
الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ
فَأَسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ
أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و مصاحب شما
(محمدصلی الله علیه وآله)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته
است. و نه از روی هوای نفس سخن می‌گوید. سخن او جز
وحی که به او نازل می‌شود، نیست. (وحی را خداوندِ قوی
قدرت به او آموخت. (خداوندِ) صاحبِ صلابت که سلطه
یافت. در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس
نزدیک‌تر. تا جایی که فاصله‌اش به اندازه دو کمان یا کمتر
شد. پس به بنده‌اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد. (قرآن کریم-

آیات ۱۰-۱۱ از سوره نجم)

نسب پیامبر اسلام، محمد بن عبدالله (ص)، از طریق حضرت اسماعیل (ع) یعنی، پدر اعراب و نخستین فرزند ابراهیم (ع)، به آن حضرت می رسد.

محمد (ص)، در مکه - شهری که حضرت آدم (ع) نخستین معبد را برای خداوند بنا نهاد که بر اثر طوفان نوح ویران گشت و بار دیگر در همان مکان، توسط ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع)، از نو ساخته شد- ما بین ۱۲ و ۱۷ ربیع الاول (دقیقاً مشخص نیست) از سال ۵۷۰ میلادی دیده به جهان گشود. پدر بزرگ او، عبدالمطلب، نامی برای وی برگزید که پیش از آن هرگز بر شخص دیگری نهاده نشده بود. او را "محمد" نامید که بمعنای "ستوده ترین" می باشد. هنگامی که از وی به سبب انتخاب نامی چنان کمیاب سؤال نمودند پاسخ داد: "می خواهم که هم در آسمانها و هم در زمین مورد ستایش باشد." مطلبی که نشان از آگاهی عبدالمطلب نسبت به آینده ای که برای نوه اش رقم خورده بود دارد.

عبدالمطلب، کلیددار خانه کعبه و بزرگ خاندان بنی هاشم محسوب می گردید، پدر او هاشم، یکی از نوادگان سرشناس قبیله قریش بود که نیاکان تمامی قبایل ساکن مکه به حساب می آمد.

مورخان مسلمانی که به نقل زندگی کودکی که سالها پس از آن به پیغمبری خدا مبعوث می گشت، پرداخته اند، تولد وی را همراه با نشانه هایی حیرت انگیزی همراه دانسته اند که از آن میان می توان به فروافتادن سیصد بت که کعبه را احاطه کرده بودند اشاره نمود.

اعراب آنزمان از نظام حکومتی واحدی برخوردار نبودند. هر قبیله ، از ریش سفید و سرکردگان خاص خود برخوردار بود و نظم، از طریق اعمال شدید قانون قصاص برقرار می گردید. بطوریکه هیچکس، توسط افراد قبیله دیگر مورد حمله قرار نمی گرفت، زیرا هر یک بیم آن داشتند تا از سوی قبیله ای که قربانی بدان تعلق داشت مورد شکایت قرار گرفته و به مجازاتی که در پی آن می آمد محکوم گردند.

به هر ترتیب، نزاع هایی میان آنان صورت می گرفت که طی آنها قتل، دزدی دام ، آدم ربایی و تجاوز به زنان بوقوع می پیوست. به دنیا آمدن دختران، از نگاه اکثر مردان، نوعی بد اقبالی به شمار می آمد و گهگاه، هنگامی که دختری متولد میشد، پدر، او را به بیابان برده و زنده، دفن می کرد.

بادیه نشینان، دامداران، تجار، جنگجویان، عاشقان شعر و شاعری و صاحبان حافظه شگفت آور شنیداری، مخصوص

مردمانی که از قدرت خواندن و نوشتن برخوردار نیستند، که بندرت در یکجا مقیم بوده و سنتهای آنان اساساً از نوع شفاهی بود. در زمان تولد محمد (ص)، تنها چهار یا پنج نفر از ساکنین مکه قادر به خواندن و نوشتن بودند. محمد نیز خواندن و نوشتن نمی دانست.

اکثریت مردم آن منطقه به پرستش بتهایی از جنس سنگ مشغول بودند و در میانه بیابانی، بسیار دور از چشم امپراطوری های بزرگ زمان یعنی بیزانس و ایران به سر می بردند.

هنگامی که محمد (ص)، در سن ۴۰ سالگی شروع به دریافت وحی الهی از طریق جبرئیل می نماید، در ابتدا، تقریباً هیچیک از هم شهریهای وی، به پیروی از وی تن در نمی دهند. این در حالی است که همگان او را بعنوان مردی راستگو، نجیب و امانتدار می شناختند تا حدی که از وی با عنوان "امین" یعنی "سزاوار اعتماد" یاد می نمودند. معذک، محمد، پس از بعثت سراپا وقف فرمان حق، به اعلام وحدانیت خداوند در مکه پرداخته و مردم را از بت پرستی بر حذر داشت.

همانطور که اشاره شد، محمد (ص) از سواد بهره ای نداشت. آنچه که ادعای تحریر وحی های قرآنی توسط وی و یا حتی



تعلیم آنها توسط فرد دیگری از ابناء بشر را غیر ممکن می نماید، تا چه رسد به آیات قرآنی که از زیبایی توصیف ناشدنی عبارات، پیچیدگی و ژرفایی روحانی برخوردار می باشند.

از نخستین لحظات رسالت، قدرتمندان مکه سعی در ساکت نمودن وی نمودند. در ابتدا با وعده ثروت و قدرت، سپس با تمسخر و طرد و در آخر با اعمال تحریم ها، خشونت و تهدید به مرگ و اقدام غیر موفق در قتل وی که موجب اجبار وی به ترک شهری که در آن چشم به جهان گشوده بود و پناه بردن به شهر یثرب، شهر اقوام مادری که بعدها به مدینه، "شهر پیامبر" تغییر نام داد.^۹

در طی ۲۳ سال، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه، به موعظه و معرفی و ترویج اسلام پرداخت.

بدیهی است که قدرتمندان عربستان که تشکیلات حکومتی خود را که بر پایه بردگی، اجبار و رواداشتن ستم بر زنان و

^۹ علی (ع) پسر عمومی پیامبر حاضر می شود تا در تخت پیامبر بخوابد و جان خود را داوطلبانه برای نجات پیامبر از دست کسانی که قصد داشتند در خواب وی را به قتل برسانند فدا کند تا محمد (ص) بتواند از توطئه قتل دشمن نجات یابد. اینکار او شبیه به اقدام یکی از حواریون مسیح (ع) بود که اعلام آمادگی نمود تا بجای آن حضرت دستگیر شود تا حضرت مسیح (ع) را از توطئه قتل توسط دشمنان نجات دهد.

ملاحظات مولف: این مقایسه در ذهن مسیحیان اثر مثبتی دارد و تکرار ماجرای دو فرستاده خدا را متبادر می سازد.

ضعفا بنا نهاده نهاده بودند، توسط چنین مردی در خطر می دیدند، در صدد خاموش کردن صدای وی برآمدند.

در پی تعقیب وی برآمده و پیروان وی را به قتل رسانده و هنگامی که موقعیت وی در مدینه تقویت یافت با وی به جنگ برخاستند. اما مغلوب گشته و نتوانستند از انتشار پیام اسلامی وی تاکید بر عدالت، مساوات و آزادی، به تمامی سرزمین عربستان و رفته رفته، به خاور دور و از آن طریق، به سراسر عالم ممانعت به عمل آورند.

پیامبر اسلام (ص) به سال ۶۳۲ میلادی در سن ۶۳ سالگی چشم از جهان فروبست. در حالیکه به زعم بسیاری، با نفوذترین مرد در تمامی طول تاریخ به شمار می آید. این یک اغراق گویی نیست، یک میلیارد و نیم مسلمان در ۵ قاره دنیا به سر می برند که نشان از رهبریت و نفوذ کلام وی دارد.





حضرت محمد (ص) می فرماید:^{۱۰}



درباره دانش

- یک ساعت تفکر، بهتر از هفتاد سال عبادت است.
- جوهر قلم عالم از خون شهید والاتر است.
- در همه عمر، از گهواره تا گور، در جستجو و طلب علم باشید.
- فرزندان خود را گرامی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید، (که به این ترتیب) آمرزیده می شوید.

^{۱۰} ملاحظات مولف: ذکر احادیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) مخاطبین را در مورد پذیرش پیامبری آن حضرت آماده می سازد.

- هرکس دو روزش (بدون پیشرفت) مساوی باشد، براستی مغبون است.

دربارهٔ عدالت

- یک ساعت عدالت برتر از هفتاد سال عبادت است.
- دفاع از حق مظلوم در حضور فرد ظالم خونخوار، نشانهٔ ایمان به خداست.
- روزی تهیدستان در دارایی ثروتمندان است.
- اهل یک آبادی که در میان ایشان گرسنه ای باشد، خداوند به آنها نظر رحمت نیفکند.
- حق فقرا را پردازید تا خداوند عبادت شما را بپذیرد.
- هر کس حق مظلومی را از ظالم بگیرد و به او بدهد، با من (که پیغمبرم)، در بهشت هم‌رتبه است.
- هرکس بر اثر شکنجه به جرمی اعتراف کند، اعتراف او فاقد ارزش قضایی خواهد بود.
- هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند، باید بدانند که صدماتی از طرف خدا به آنان خواهد رسید.
- هرکس از شما منکری ببیند باید با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلبش آن را رد نماید.

- دو دسته‌اند که شفاعت من به آنها نمی‌رسد : فرمانروای سرکش و ستمگر و کسی که در دین غلوّ ورزد و از دین بیرون رود و از این عمل خود توبه نکند و دست نکشد.
- زورگویان و متکبران در روز قیامت به صورت مورچه حشر می‌شوند و مردم ایشان را پایمال می‌کنند زیرا نزد خداوند حقیرند.
- دو کار است که خداوند در همین دنیا کیفرش را به صاحبش می‌رساند، یکی ظلم و تجاوز و دیگری آزردن پدر و مادر.
- فقر سخت تر از قتل است.
- هر که در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و هرگاه با آنان سخن بگوید ، دروغ نگوید و چون وعده شان دهد ، خلف وعده نکند ، انسانیتش کامل و عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است.
- هر کس بمیرد، اگر دارایی از خود بر جای بگذارد، به بازماندگانش میرسد، اگر قرضی باقی گذارد، به دولت.

درباره وفای به عهد



- مسلمانان، وعده می دهند و بدان وفا می نمایند، در حیطة آنچه روا می باشد.
- براستی، کسی که به وعده وفادار نیست، یا پیمان شکنی کرده، یا بیش از آنچه در توان اوست وعده داده، یا قسمتی از آن را با قصد سوء از قلم می اندازد، در روز قیامت، آنرا بر علیه او به کار می بندم.
- مسلمان همیشه به وعده خود وفا کند مگر در جایی که توانایی ندارد.
- هر گاه (امت) عهد شکنی کنند ، خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط گرداند.
- کسی که به عهد خود وفادار نیست، دین ندارد.

درباره زن

- زنان مانند گل هستند، با آنها به خشونت رفتار نکنید.
- بهشت زیر پای مادران است.
- قسم به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، یک شب مأنوس شدن با مادر، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است.

- وقتی پسری متولد می شود، نعمتی از سوی خداست.
- وقتی دختری متولد می شود، نشانه رحمت خداوند برای آن خانواده است.

درباره زبان

- فتنه زبان از ضربت شمشیر شدیدتر است.
- چیزی برای زندانی شدن طولانی (خاموشی) سزاوارتر از زبان نیست.
- ترک غیبت در پیشگاه خداوند متعال از انجام ده هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر و بهتر است.

درباره بخشنده‌گی

- از خدا بخواهید و به وفور از وی طلب کنید که هیچ چیز در نزد او بیش از اندازه بزرگ نیست.
- بدرستی که خداوند شما محجوب و مهربان است، هرگاه بنده دستهایش را به سوی خدا بالا برد، او حیا می کند که آنها را خالی برگرداند.
- فرد بخشنده به خداوند نزدیک است، به خلق نزدیک و به بهشت نزدیک است.

- هرکس اندوهی از غم دنیوی برادر دینی خود را برطرف سازد، خداوند یکی از غمهای اخروی او را برطرف می‌سازد.
- هنگامی که خیرات از دست صاحب آن خارج می‌شود، (این خیرات) پنج سخن دارد: اول اینکه، من وجود نداشتم و مرا تحقق بخشیدی، کوچک بودم و بزرگم کردم، دشمن بودم و مرا خواستی، مراقبم بودی و اکنون من، تا روز قیامت مراقب تو خواهم بود.
- صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می‌کند و بر عمر و حسنات شما می‌افزاید.

درباره نیت

- * کسی که قصد عمل نیکی می‌کند، مانند آن است که آنرا انجام دهد.
- * هنگامی که فردی با نیت خیر دست به عمل نیکی می‌زند، از وی پذیرفته می‌شود، حتی اگر در انجام آن مرتکب خطایی گردد، به سبب آن بخشوده خواهد شد.
- * نیت مؤمن بهتر از عمل او، و نیت کافر بدتر از عمل اوست و هر کس مطابق نیت خود عمل می‌کند.

درباره فقر

- فقرا دوستان خدا هستند.
- فقر سخت تر از قتل است.
- کسی که فقیری را به خاطر فقرش تحقیر کند و یا ثروتمندی را به خاطر ثروتش تمجید کند با خداوند وارد جنگ شده است.
- کسی که صبح از جا برمی خیزد بدون آنکه نگران وضعیت مسلمانان باشد، مسلمان نیست.

در دیگر موارد

- سفارش به دیدار از یکدیگر برای جلب رضای خداوند.
- هر که نه به قصد نیاز خواهی، بلکه برای دیدن برادر مؤمن خود، به خانه او رود، از دیدارکنندگان خدا انگاشته شود و سزاوار است بر خدا که دیدارکننده خود را گرامی دارد.
- پیامبر (ص) فرمود: به شما می گویم که قویترین و نیرومندترین در میان شما کسی است که در هنگام خشم، آن را فروخورد.



- بدرستی که خداوند متعال تو را دوست دارد، وقتی کاری می‌کنی، آنرا به درستی انجام دهی.
- کسی که آرزو دارد فردا زنده بماند، آرزوی زندگیِ همیشگی را دارد.
- براستی که هر دینی هدفی غایی دارد و هدف غایی اسلام، فروتنی است.
- مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی با آنان، نصف زندگی است.
- شکستن شاخهٔ درخت به منزلهٔ شکستن بال فرشتگان است.
- نظافت، نشانهٔ ایمان به خدا است.
- هر که تجارت می‌کند باید از پنج چیز دوری گزیند وگرنه اصلاً خرید و فروش نکند: ربا، قسم خوردن، کتمان عیب، تعریف از کالایی که می‌فروشد و بدگویی از کالایی که می‌خرد.
- شش چیز را برای من ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم، راستی در گفتار، وفای به عهد، برگرداندن امانت، پاکدامنی، چشم بستن از گناه و نگاه داشتن دست (از غیر حلال).
- پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی را پیش از پیری، سلامتی را پیش از بیماری، بی‌نیازی

ات را قبل از نیازمندی ، فراغتت را پیش از اشتغال و
زندگی ات را پیش از مرگت.

- کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خدا و پیامبر در روی زمین است .
- تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در کارهای نیک و تقوا به یاری یکدیگر بشتابند در خیر و سعادت خواهند بود، اما اگر چنین نکنند، برکت‌ها از آنان گرفته شود و گروهی بر گروه دیگر سلطه پیدا کنند و نه در زمین یاوری دارند و نه در آسمان .
- فرزندان خود را گرمی بدارید و خوب تربیتشان کنید تا گناهان شما آمرزیده شود .



امام علی (ع) فرمود:



نخستین امام شیعیان و جانشین بر حق و پسر عمو و داماد
حضرت محمد (ص)، چنین فرمود: ^{۱۱}

^{۱۱} ملاحظات مولف: ذکر فرمایشاتی از امام علی (ع) زمینه را برای پذیرش تشیع آماده می سازد.

- کسی که ظلم را بپذیرد، شریک ظالم است.
- کسی که به قدرت می رسد نباید نزدیکان و وابستگان خویش را به دور خود جمع کند، تا نتواند حقوق مردم را زیر پا گذاشته و فرصت سوء استفاده بیابد.
- خداوند، حاکم اسلامی را مکلف نموده است تا زندگی او و خانواده اش همسطح زندگی پایین ترین فرد جامعه باشد.^{۱۲}
- جامعه، بدون اجرای عدالت نمی تواند خوشبخت باشد.
- اگر بر دشمنت دست یافتی ، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.
- فقر، بزرگترین مرگ است.
- هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش مبادرت کند و پیش از آن که با زبان و گفتارش تربیت کند، باید با رفتار و کردارش به تربیت دیگران پردازد، و کسی که آموزگار و مربی خویش باشد، بیشتر از کسی که آموزگار و مربی مردم باشد، سزاوار تجلیل است.
- ظلم و استبداد، بدترین همنشینان آخرت هستند.

^{۱۲} ملاحظات مولف: مخالفت امام علیب (ع) با ثروت اندوزی حاکم اسلامی می تواند به به عنوان دلیل حاکمان ظالم و پادشاهان کشورهای اهل سنت با مکتب تشیع و حقانیت تشیع مورد استفاده قرار گیرد.

- کسی که شروع به ظلم کند بزودی پشیمان می شود.
- کسی که به قدرت می رسد اغلب ستم می کند.
- تنها آنکس که قدرت تنبیه دارد می تواند عفو کند.
- بازرسی و کنترل بازار و قیمت ها ضروری است و بازرس فاسد، باید شدیدترین مجازات ها را دریافت کند.
- من، حقوق مردم فقیر را از حلقوم قدرتمندان بیرون می کشم و فقرا را آنقدر تقویت می کنم تا بتوانند به حقوق خود دست یابند.



- مردان خردمند جامعه در برابر خدا مسئولند، هم به خاطر فقر فقرا، هم به خاطر قدرت مالی و نفوذ ثروتمندان.
- در یک حکومت اسلامی، هیچگونه بی عدالتی بر نوع بشر، حتی بر غیر مسلمانان نخواهد رفت، هیچکس از محرومیت رنج نخواهد برد، حتی اگر مسلمان نباشد.
- بدترین توشه ای که انسان می تواند به سرای دیگر بفرستد، ستم بر دیگران و تجاوز به حقوق هممنوع است.
- برای انسان عیب نیست که حقش تاخیر افتد، عیب آن است که چیزی را که حقش نیست بگیرد.
- اعمال مجازاتها برای حفظ پاکی جامعه مفید است. اما اگر اصلاح شوید بسیار بهتر است.
- همانا، کمال دین، در جستجوی دانش و عمل بر اساس آن است، آیا حقیقت ندارد که الزام شما برای جستجوی دانش بزرگتر از الزام شما برای جستجوی ثروت است.
- گروهی از مردم خدا را به امید بخشش می پرستند که این، پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس می پرستند و این پرستش آزادگان است.

- هیچ عاملی برای تغییر نعمت خدا و تعجیل نعمت او مؤثرتر از قدرت یافتن بر ظلم نیست؛ چرا که خداوند همواره دعای مقهورین را می شنود و در کمین ظالم است.

- رحمت شامل حال کسی است که در برابر خدا خاضع باشد، درآمدهایش از راه حلال باشند، نیاتش پسندیده باشند، دارای خویی نجیب باشد، عاداتش معتدل باشند، با نام خدا صدقه بدهد، زکات بدهد، زبانش را از گفتار تباه و بیهوده نگاه دارد، از ظلم خودداری کند، وفادارانه از سنت پیامبر (ص) پیروی کند و خود را از بدعت در دین دور نگاه دارد.

- ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنید، برای دیگران اندوخته آید.

- هرکس به محاسبه خویشتن پردازد، سود برد و هرکس از خویشتن غفلت بورزد، زیانکار شود و هرکس ترسد (احتیاط کند) در امان باشد و هرکس عبرت بگیرد بینا گردد و هر شخصی که بینا شود به مقام فهم رسد و کسی که بفهمد به علم نایل گردد.

- با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با منصف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با

پرداخت هزینہ ہا، بزرگی و سروری ثابت گردد، و روش عادلانہ، مخالفان را در ہم شکنند، و با شکیبایی در برابر بی خرد یاران انسان زیاد گردند.



- روزی را با صدقہ دادن فرود آورید.
- برتری تو بر دیگران، متناسب با دانش و خردمندی توست.
- اگر می خواهید برای کسب معاش بہتر بہ درگاہ خداوند دعا کنید، نخست صدقہ دهید.

● من، نظر دوراندیشانه پیرا بیش از تهور جوان ارج می گذارم.

● برتری مردم به یکدیگر به دانشها و خردهاست.

● مرگ، هرگز خیلی دور نیست.

● تشکر نکردن دیگران از تو نباید تو را به خوبی کردن بی

رغبت سازد، زیرا کسی که از آن نیکی کم ترین بهره ای

نمی برد (یعنی خداوند) از تو قدردانی می کند و از

سپاسگزاری این سپاسگزار به بیش از آن چیزی می رسی

که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند نیکوکاران را

دوست دارد.

● انسان بنخیل همواره در زنجیر حقارت است.

● قلب احمق در پشت زبان او، و زبان عاقل در پشت قلب

او قرار دارد.

● قناعت سرمایه ای است که هیچگاه نقصان نیابد.

● چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو

احسان کردند، بیشتر از آن ببخش، به هر حال، پاداش

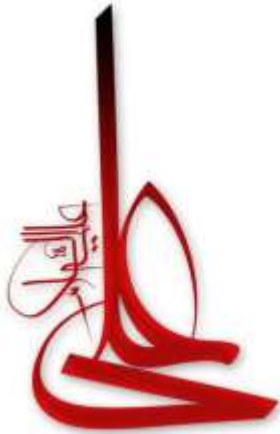
بیشتر، از آن آغاز کننده است.

● از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر

است.

● اگر نمی توانی به آنچه آرزومند آنی برسی، به آنچه داری

قانع باش.



دوست را نمی توان
دوست واقعی نام نهاد
مگر آنکه رفیق خود را
در سه جا حفظ نماید ۱-
در هنگام رنج و گرفتاری
به او رسیدگی کند ۲- در
وقت نبودن او اگر کسی
پشت سر او سخنان ناروا

می گوید از او دفاع نماید ۳- در وقت مردن او را یاری
کند.

- هر که میانه روی و صرفه جویی پیشه کند، هرگز گرفتار فقر نخواهد شد.
- دوست داشتن دیگران دلیل خرد است.
- انسان شکیباء، پیروزی را از دست نمی دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.
- اندیشیدن، همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم ها دروغ می نمایند، اما آنکس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی کند.
- کسی که نصیحت می جوید، به اشتباهات خود پی می برد.

فصل پنجم

قرآن

قرآن چیست؟



وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ
شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى
وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان
از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این
کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی

هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. (قرآن کریم- آیه

۱۱۹ از سوره نحل)

قرآن کریم (عربی آن، القرآن و از ریشه قراء، با صوت موزون خواندن، قرائت: قرائت یا موزون خوانی - با صدای بلند) وحی الهی است که حضرت محمد^(ص)، بواسطه فرشته وحی جبرئیل که در قرآن از وی بنام "روح القدس" یاد می شود، دریافت نمود. قرآن، تنها نسخه از این کتاب به زبان عربی می باشد که بر پیامبر اسلام^(ص) نازل گشت و نسخ متفاوتی از آن وجود ندارد.

قرآن کریم، از سوی خداوند متعال، حدود ۱۴۰۰ سال پیش از این، در طی ۲۳ سال آخر از عمر مبارک حضرت^(ص)، بر وی نازل گردید. این کتاب، شامل ۱۱۴ فصل (سوره) می باشد که یکی از آنها "مریم" نام دارد، که همانطور که از عنوان آن پیداست، به شرح برخی از رویدادهای زندگی این "باکره مقدس"^(س)، می پردازد؛ فصل دیگری از آن، "مائده" نام دارد، که درباره طعمی که خداوند، از آسمان، بر عیسی^(ع) و حواریون وی نازل نمود سخن می گوید که همان واقعه ای است که نزد مسیحیان به "شام آخر" معروف است.^{۱۳} قرآن،

^{۱۳} ملاحظات مؤلف: علت اشاره به این سوره مریم و سوره المائده آن است که مخاطبان اصلی این

کتاب مسیحیان هستند.



در کنار کتب مقدس دیگر، همانند تورات، مزامیر و انجیل، یکی از کتابهای آسمانی را تشکیل می دهد، با این ویژگی خاص که آخرین آنها محسوب می گردد و از همین رو، از لحاظ زمانی، نزدیکترین آنها به زمان فعلی می باشد.

قرآن، به موازات نزول تدریجی آن در طول زندگی پیامبر (ص) مکتوب گردید و آن حضرت، شخصاً بر تمامی مراحل این امر خطیر نظارت نمود با این هدف که هیچگونه دگرگونی، تغییر، حذف یا افزودگی در آن راه نیابد.

قرآن کریم از ۱۱۴ سوره دارد که از سه تا ۲۸۶ آیه برخوردار می باشند.

پیام حقیقی قرآن

قزآن، ندای عدالت سرمی دهد تا همگان بتوانند در زیر سایه مبارک آن زندگی کرده و هریک، به کمال دست یابد.

قرآن می خواهد که مردم، بر علیه ستمگران و با ستمبل های استبداد و ظلم، ستم پیشگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در هر مکان و هر دوره، شجاعانه به مبارزه برخیزند.



قرآن، مردم را به تلاش برای درک حقایق آفرینش، کسب معرفت از طریق پدیده های مختلف هستی، تجربه و بهره گیری حداکثر، از خرد خویشان فرا می خواند.

قرآن، از مردم می خواهد، تا با هدف رهایی نوع بشر تحت ستم، شعله انقلابات دگرگون کننده را که موقعیت بشر را تغییر می دهد، روشن سازد، به جنگ سرکردگان استبداد و اشرار رود، و -- با هدف اصلاح جوامع فاسد و سرنگونی حکومت های ستم پیشه -- در هر زمان که نیاز باشد، به مبارزه برخیزد.

قرآن می خواهد که مسلمانان، پیام آوران صلح و امنیت برای سراسر عالم باشند و بدون زیر پا نهادن حدود الهی و بدون روا داشتن ظلم به مسلمان و غیر مسلمان، اساس حکومت های سالم را قوت بخشند.

قرآن، از همه انسانها می خواهد تا با پیرایش زندگی برای دیگران، آنرا خوشایندتر و رضایت بخش تر نمایند و از خودپرستی، به هر شکل آن یا انحصارطلبی منابع، با تجاوز به حقوق دیگران، ممانعت بعمل آورند.

قرآن می فرماید، که منافع نمی باید تنها در دستان گروهی خاص باقی بمانند بلکه می بایستی به دست تمامی مردم رسیده و مانند خون در بدن، در جامعه به گردش درآیند.

قرآن از مردم می خواهد که دروغ نگویند یا به منظور پایین آوردن قیمت کالا در هنگام معامله، قیمتی کمتر را برای آن قایل نشوند، که از سوگند خوردن و بد زبانی بپرهیزند، که از

آسیب رساندن یا آرزوی بد برای هموعان خویش اجتناب نمایند.

قرآن می فرماید، که کسانی که در راه ارزش های متعالی، برای نیل انسان به پیشرفت بشری و الهی گام برمی دارند، پاداشی عظیم دریافت خواهند نمود.

قرآن، آرزو می کند که همه مسلمانان، شجاع، قوی و مبارز بوده و از حدود مشخص شده توسط قرآن و اسلام، برای منفعت و ترقی نوع بشر، نگاهبانی کنند.

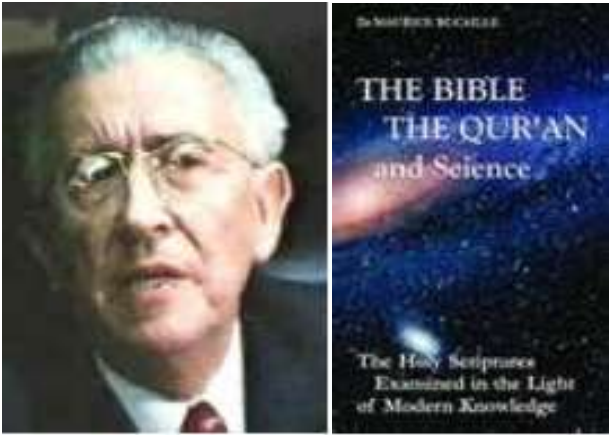
قرآن، بشر را ارج نهاده و پس از موضوع وحدانیت، تمرکز خود را بر روی نوع بشر، عدالت، آزادی و پیشرفت در دو بعد هم مادی، هم معنوی، قرار می دهد.

قرآن به ما می گوید که هرکس، انسان بی گناهی را بکشد، مانند آن است که همه بشریت را به قتل رسانده باشد.^{۱۴}

"... أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ" (قرآن، سوره المائده آیه ۳۲)



^{۱۴} (برگرفته از نامه محمد رضا حکیمی به فیدل کاسترو، سال ۲۰۰۲ میلادی)



"... هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است..."

قرآن و علوم مدرن

دین اسلام، دین و علم همواره مانند برادران دو قلو، دست در دست یکدیگر داشته اند. اسلام، از ابتدا مردمان را به ترویج علم و آگاهی هدایت نمود؛ اعمال چنین رویکردی، پیشرفتهای شگرفی را، در همه زمینه های علمی، از جمله، ریاضیات، فیزیک، ستاره شناسی، زمین شناسی، دریانوردی، معماری، پزشکی و داروسازی، فلسفه، الهیات، روانشناسی، روان درمانی، نقشه برداری، کشاورزی، دامداری، نساجی، شیشه سازی، سرامیک، فلزکاری، شعر و شاعری، در میان

دیگر موارد، به ارمغان آورد. پیشرفت های بدست آمده در علوم اسلامی، در بسیاری از عرصه ها، از تفکر غرب، فراتر رفت. همان پیشرفت هایی که اروپا و دنیای غرب، بدون بهره گیری از آنها هرگز نمی توانست به دوران رنسانس یا دوران روشنفکری پا بگذارد.

دکتر موریس بوکای، دانشمند مشهور فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان: انجیل، قرآن و علم، در این باره می نویسد:

قرآن، در مورد بسیاری از موضوعات مهم علمی سخن به میان می آورد. اسلام، همواره تأکید کرده است که اطلاعات موجود در قرآن، با واقعیات علمی همخوانی دارند و در بررسی امروزی کتاب اسلامی، تناقضی در این مورد یافت نشده است. از میان انبوه نکات علمی ذکر شده در قرآن، هیچیک مغایرتی با دیدگاه علمی ندارد.

نخستین بار که به بررسی قرآن پرداختم، آنرا با روحیه ای کاملاً واقع گرایانه، و بدون از پیش فرضیات به انجام رساندم. به دنبال یافتن میزان تطابق میان متن قرآنی و داده های علم مدرن بودم.

بواسطه ترجمه ها می دانستم که قرآن، به انحاء مختلف، به پدیده های طبیعی اشاره می کند، اما، فقط، شناختی مختصر از آن داشتم. تنها، هنگامی که به بررسی عمیق متن اصلی آن، به عربی پرداختم، موفق به مطالعه واقعی آن گشتم. آنچه که مرا وادار نمود تا شواهدی را که در پیش رو داشتم، مورد قبول قرار دهم: که در میان ملاحظات قرآنی، حتی یک مورد نیز یافت نمی شود که با حقایق علم مدرن مغایرت داشته باشد.

آیتی برای بشریت

سرنوشت فرعون



حکایت می شود که حضرت موسی (ع) و پیروانش، صحیح و سلامت از دریا عبور کرده و هنگامی که فرعون و لشکرش، در تعقیب ایشان وارد دریا شدند، دریا به هم آمد و بسته شد. در مورد آنچه پس از این ماجرا بوقوع می پیوندد، با سه شرح مختلف در سه کتاب مقدس روبرو هستیم

بر اساس روایت عهد عتیق، فرعون به همراه تمامی لشکر خود در دریا به هلاکت رسیدند. (سفر خروج- بندهای ۱۵ و ۱۴)

در عهد جدید آمده است، که لشکر فرعون به هلاکت رسید، بدون آنکه اشاره خاصی به حضور یا عدم وجود فرعون در میان سربازان به هلاکت رسیده اش بنماید.

بر اساس روایت قرآن، فرعون و تمامی لشکریانش به هلاکت رسیدند، اما خداوند، پیکر بی جان فرعون را بسوی حاشیه دریا رانده و نجات داد. بقایای وی نگاهداری شدند تا به عنوان آیتی برای عبرت آیندگان بکار آید.

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ءَأَلَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَتِنَا لَغَفْلُونَ

وما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند تا چون غرقاب فرعون را فراگرفت گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست. آیا اکنون؟! (در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنی؟) در حالی که پیشتر نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟ پس امروز جسد تو را (از متلاشی شدن و کام حیوانات دریایی) نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی. یقیناً

بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند! (قرآن کریم- آیات ۹۲-۹۰ از

سوره یونس)

در قرن بیستم، با ابزار آلات باستان شناسی و بهره گیری از دانش، پیکر متعلق به فرعون، یافت و شناسایی شده است.

محمد^(ص)، پیامبر اسلام، بیش از ۶۰۰ سال پس از دوران عیسی^(ع)، وسیله ای برای کشف آنچه که ۱۹۰۰ سال پیش از آن، بر سر پیکر فرعون آمده بود نداشت. به هنگام کشف



مومیایی فرعون، ۱۳۰۰ سال از زمان محمد (ص) می گذشت. اما آزمایشات علمی بر روی جسم فرعون، به این نتیجه رسید که پیکر یافت شده، در آب به هلاکت رسیده و پس از مدت کوتاهی از مرگ آن به حاشیه دریا رانده شده است. (آنچه اسلام نیز روایت می کند).

باین ترتیب، موریس بوکای، مردی با شهرت بین المللی، از طریق اعمال شیوه های علمی به منظور ارزیابی و تشخیص، توانست کلام قرآن را به شکل مستند به اثبات برساند. به عقیده بوکای، این مطلب را تنها می توان به وحی الهی تعبیر نمود.

بوکای، پس از آن، خود را وقف مطالعه عمیق درباره وقایع مذهبی و رابطه آنها با علم نمود. یافته های وی، در کتابش تحت عنوان: *انجیل، قرآن و علم*، به چاپ رسیده است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

قرآن و انفجار کهکشان ما

قرآن در سوره الرحمن آیه 37 در مورد وقایع پایان زندگی بشر و دمیده شدن در صور می فرماید:

فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان - هنگامی که آسمان از هم پاشیده شود و مانند رنگ سرخی رز (گلگون) درآید.

ناسا عکسی را از هنگام انفجار و فروپاشی ستارگان،
گازها و موج های حاصل ثبت کرده است که
ترکیبی بسیار زیبا بمانند گل رز ایجاد می کنند .



عکس ناسا (NASA) توسط تلسکوپ هابل (Hubble
Telescope) گرفته شده است

عفو در اسلام

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

(قرآن کریم- آیه ۴۳ از سوره نساء)



* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ
مَا تَفْعَلُونَ

و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان در
می‌گذرد و هر چه را انجام می‌دهید می‌داند. (قرآن کریم- آیه ۲۵ از

سوره شوری)

* وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: "مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می‌شوند." (قرآن کریم- آیه ۶۰ از

سوره غافر)

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتَهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگندهای شماست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگندهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را

برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید. (قرآن کریم- آیه ۱۹ از سوره

۱۵
مانده)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام
دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به
نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (قرآن

کریم- آیه ۷۰ از سوره فرقان)

جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و
اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را
دوست ندارد. (قرآن کریم- آیه ۴۰ از سوره شوری)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

^{۱۵} ملاحظات مولف: همانطور که مشخص است کفار گناهان مثل موردی که در این قسمت
مشخص شده است دادن طعام به ده فقیر است و نکته مهم که خود او اینکار را انجام می‌دهد یعنی
فقرا را شناسایی می‌کند و به آنها طعام می‌دهد و ضرورتی ندارد که اینکار را با واسطه روحانیت
انجام دهد، حال آنکه در مسیحیت باید کفار گناهان صرفاً به کشیشان داده شود. در اسلام روحانیت
واسطه انسان با خدا نیست، در حالی که در مسیحیت روحانیت خود را در همه امور واسطه انسان با
خداوند قرار داده است. این نکته ای است که به خوبی می‌توان از آن در تبلیغ اسلام در جوامع
مسیحی بهره برد.

(متقین) کسانی هستند که در راحت و رنج انفاق می‌کنند و
خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و
خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (قرآن کریم- آیه ۱۳۴ از سوره آل

عمران)



پیامبر (ص) فرمود:



- پشیمانی، توبه است.
- توبه، همهٔ ماقبل خود را پاک می کند.
- کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که گناهی نکرده باشد.
- نزد خدا چیزی محبوبتر از مرد یا زن توبه گر نیست.
- کسی که، پیش از دیدن (فرشتهٔ مرگ) توبه کند، خداوند توبهٔ او را می پذیرد.

- توبهٔ نصح، پشیمانی از گناه است به محض آنکه از تو سر زند، آنگاه درخواست عفو از خداوند و اینکه هرگز دوباره به سراغ آن گناه نروی.

- کسی که به مردم بدهی ندارد، راحت تر از کسی است که مقروض باشد، حتی اگر قرض خود را پردازد؛ و همینطور، کسی که مرتکب گناهی نشده، راحت تر از کسی است که مرتکب گناه شده، حتی اگر صادقانه پشیمان شده و به راه راست بازگشت نموده باشد.

- هر بدی کردی توبه کن؛ برای گناه نهان، توبهٔ نهان و برای گناه عیان، توبهٔ عیان.

- هر گاه خشمی برای شما پیش آمد، با عفو و گذشت آن را از خود دور کنید؛ زیرا در روز رستاخیز آوازدهنده‌ای جار می‌زند: هر که به عهده خدا مزدی دارد، برخیزد. و کسی جز بخشایندگان برنخیزد. آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال می‌فرماید: "پس، هر که گذشت کند و آشتی ورزد، اجرش با خداست؟"

- کسی که پس از آوردن اسلام، اعمال نیک انجام می‌دهد، بخاطر اعمال پیشینش مجازات نخواهد شد، اما اگر، همچنان پس از مسلمان شدن، به اعمال ناشایست خود

ادامه دهد، به حساب همه گناهان وی از آغاز تا به آخر، رسیدگی خواهد شد.

- براستی، خداوند، کریم و بخشنده است و بخشنندگان را دوست دارد.

- ملازم عفو و گذشت باشید زیرا عفو نمودن جز عزت و ارجمندی به بنده نیفزاید. پس همدیگر را عفو کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند.

- هر که پرگذشت باشد، عمرش دراز شود.

- از لغزش‌های خطاکنندگان گذشت کنید تا خداوند به سبب آن، بدی‌های روزگار را از شما باز دارد.

- آنکس که با داشتن قدرت تنبیه، عفو کند، خداوند او را در روز قیامت عفو خواهد کرد.

- هرکس برادر خود را به خاطر گناهی که از آن توبه کرده سرزنش نماید، نمی‌میرد مگر آنکه همان گناه را مرتکب گردد.

- شخصی نزد رسول خدا (ص) از بدرفتاری خدمتکارانش شکایت کرد. پیامبر فرمود: آنها را عفو کن تا اصلاح شوند. آن مرد گفت: ای فرستاده خدا! آنها در بی ادبی و بدرفتاری مثل هم نیستند. (بعضی خیلی نافرمانی می‌کنند) حضرت فرمود: آنها را

بخشش و نسبت به آنها گذشت داشته باش. آن مرد
چنین کرد.

- پیامبر (ص)، هنگامی که یکی از بستگان از ایشان پرسید، در مورد اینکه در شب قدر، چه چیز می بایستی از خدا طلب کند، فرمود: باید بگویی: ای خدا، براستی که تو بخشنده ای و بخشش را دوست می داری، پس مرا ببخش.

امام علی (ع) فرمود:

- عجب دارم از کسی که از رحمت خدا ناامید می شود و حال آنکه محو کننده گناهان را در اختیار دارد.
- شما را از فقیه و دین شناس حقیقی با خبر نکنم؟ کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب الهی ایمن نگرداند و به آن ها رخصت گناه نداده، دست شان را در معصیت خداوند بازنگذارد.
- بهترین عمل جوانمرد، فراموشی و بخشش است.
- گناه نکردن راحتتر از توبه کردن است.

درباره تلیت در قرآن

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ
يَبْنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ
حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَقَدْ
كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ
لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أَفَلَا
يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ
مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا
يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای بنی‌اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هرکس به خداوند شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یآوری نیست. همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست. و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، به کافران از اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید. آیا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌طلبند؟ در حالی که خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است. مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند)، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی گردان می‌شوند. (قرآن کریم- آیات ۷۵-۷۲)

و در عهد عتیق:

پس خویشان را بسیار متوجه باشید، زیرا در روزی که خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم می‌نمود، هیچ

صورتی ندیدید. مبدا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکور یا اناث بسازید. یا شبیه هر بهیمه ای که بر روی زمین است، یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان می پرد. یا شبیه هر خزنده ای بر زمین یا شبیه هر ماهی که در آبهای زیر زمین است. (...). این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست. از آسمان آواز خود را به تو شنواید تا تو را تأدیب نماید، و بر زمین آتش عظیم خود را به تو نشان داد و کلام او را از میان آتش شنیدی. (انجیل، عهد عتیق - سفر تثنیه - فصل ۴ - بندهای ۱۸-۱۵)

و ۳۶-۳۵)



نقاشی ها و مجسمه هایی از سه خدا کلیساها را تزئینی می نمایند. تصاویر مذکور مربوط به تثلیث (سه خدایی) است. این نقاشی ها مسیح (ع) خدای پسر را به صورت مرد صلیب به دست ، خدای پدر را به صورت پیرمردی فرتوت و روح القدس را به صورت کبوتر مجسم می سازند که هر سه خدا هستند (سه خدا در یکی).



به این ترتیب، با اصلی مواجه می شویم که در نوشته های مسیحیت به چشم می خورد و بر این موضع اسلام صحه می گذارد. و نبود منطق در اعتقاد به سه خدا را به اثبات می رساند.

با تعمقی در مفهوم تثلیث، روابط خویشاوندی مریم (س) و والدینش، با عیسی، بعنوان "خداى پسر" و "خداى پدر"، رخ می نمایند. نتیجه انجام یک استنتاج منطقی، آن خواهد بود، که مریم که مسیحیان او را "مادر خدا" می نامد، مادر "خداى پسر" است که همزمان، نوه پدر و مادر مریم (س) می باشد. پدر و مادر مریم مقدس (س) بنوبه خود، "خداى پسر نوه شان است و خداى پدر را به چشم داماد خود می نگرند. اما می بایست این نکته را نیز در نظر گرفت که ایشان (مریم^(س) و پدر و مادرش)، بعنوان اولاد آدم و حوا، به شکل عادى، در کره خاکی به دنیا آمدند. آدم و حوا، توسط خداوند خلق شدند. بدین ترتیب، چگونه می توانند، والدین مادر خدا و پدر بزرگ و مادر بزرگ خداى پسر یا پدرزن و مادرزن خداى پدر باشند؟

آنها برای تنها دخترشان دو داماد دارند، یکی یوسف نجار و دیگری خداى پدر است! تناقضات بسیاری در رابطه با این

مفاهیم وجود دارد و قبول چنین ادعاهایی بسیار غیر منطقی
می نماید. طبیعتاً، مسلمانان را بر آن، باوری نیست.



معنی نماز مسلمانان

همهٔ مسلمان، باید ۵ بار در روز، بسوی مکه، (کعبه)، که خانهٔ خدا نامیده می شود و در شبه جزیرهٔ عربستان واقع شده است، نماز بگزارند.



در ادامه، بخش هایی از عباراتی که مسلمانان در نماز روزمرهٔ خود به کار می برند، خواهد آمد. برخی از آنها، در یک نماز، چند بار تکرار می شوند:



• بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مَا لِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ اهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. سپاس و ستایش
منخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
(خدایی که) بخشنده و مهربان است. (خدایی که) مالک
روز جزاست. (خدایا) تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو
یاری می‌جوئیم. (خداوند!) ما را به راه راست هدایت
فرما. (خداوند!) ما را به راه کسانی که آنها را مشمول
نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه
گمراهان!

• بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ
يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. بگو: او خداوند یگانه
است. خداوندی که مقصود همگان است. فرزند نیآورده
و فرزند کسی نیست. و هیچ همتایی برای او نباشد.

• الله اکبر

خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

• سبحان ربی العظیم و بحمده

پاک و منزّه است پروردگار من و او را ستایش می‌گویم.

• سبحان ربی الاعلی و بحمده

پاک و منزّه است خداوند بلند مقام من و او را سپاس می
گوییم.

• استغفرالله ربی و اتوب الیه

طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که بازگشتم
به سوی اوست.

• رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابِ
النَّارِ

• پروردگارا، نعمات دنیا و آخرت را نصیب ما فرما و از
عذاب آتش محفوظمان دار.

• الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و
اشهد ان محمداً عبده و رسوله

• ستایش، مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که
خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است
و شریک ندارد. شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه
و آله بنده خدا و فرستاده اوست.

• اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

• خداوندا، بر محمد و خاندانش درود فرست.

• سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر

- پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

- السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته

- سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

- السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

- سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

- السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

- سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

- همانطور که

- مشاهده می

- کنیم، در نماز

- مسلمانان، گفته

- می شود: **إِيَّاكَ**

- نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

- نَسْتَعِينُ

- "(خدایا) تنها



ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم."

حضرت محمد (ص) فرمود:

اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد
و اگر دست از یاری شما بردارد چه کسی بعد از او شما را
یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

کعبه، "خانه خدا"



کعبه، مقدس ترین مکان، در نزد مسلمانان به شمار می آید و
در شهر مکه، زادگاه حضرت محمد (ص)، در عربستان، واقع
شده است. این بنای مکعب شکل (کعبه در عربی به معنای
مکعب است)، که به شکل سمبلیک، خانه خدا نامیده می
شود.

در قرآن و روایات اسلامی آمده است، که هنگامی که ابراهیم می رفت تا در این مکان، به امر خدا، پسر خود را بعنوان قربانی پیشکش نماید، خداوند، او را بازداشت و بره ای را برای قربانی فرستاد و پس از نکوداشت پدر و پسر، به خاطر شکیبایی و تسلیم ایشان فرمان ساخت این بنا را، برای یادبود واقعه یاد شده، بدانها ابلاغ نمود.

در گوشه شرقی آن، سنگ سیاهی قرار دارد که بر اساس روایات اسلامی سنگی آسمانی است که توسط جبرئیل به ابراهیم (ع) داده شد. وی و پسرش اسماعیل (ع)، پس از پایان بنای کعبه، آن سنگ را در کعبه، نصب نمودند.

همچنین، آرامگاه هاجر(س)، دومین همسر ابراهیم (ع) و نیز آرامگاه اسماعیل(ع)، اولین پسرش، در این مکان واقع است. در چند متری کعبه، چاه آبی به نام زمزم قرار دارد که بنابر روایات، برای نجات هاجر و پسرش اسماعیل، از مرگ ناشی از تشنگی، توسط جبرئیل گشوده شد.

دقیقاً، بسوی همین کعبه است که تمامی مسلمین، ۵ نوبت نمازهای روزانه خود را بجا می آورند. همچنین، بر هر مسلمان واجب است تا در صورت برخورداری از امکانات



اقتصادی یا بدنی، حداقل یکبار در عمر خود، به زیارت خانه خدا مشرف شود.

زیارت مکه

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي
لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (به یادآور) آنگاه که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (به او گفتیم): هیچ گونه شرکی نسبت به من روا مدار و خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دار. (قرآن کریم- آیه ۲۶ از سوره حج)



حج، یکی از عبادات واجب در اسلام می باشد که مسلمانان، حداقل یکبار در طول عمر خود، در صورت تمکن، در دوازدهمین ماه از سال قمری می بایستی بدان مشرف شوند.

همه ساله، در این تجمع انسانی، دو و نیم میلیون نفر، بصورت یک جامعهٔ واحد، بدون توجه به نژاد، جنس یا وضعیت اجتماعی، گرد هم می آیند.

زائر، تمامی نگرانی های روزمرهٔ خود، عزیزانش، خانه، راحتی و ثروت خود را با هدف ورود به حالتی روحانی که در آن با خداوند خویش می پیوندد، به کناری می نهد. این تجربه، دگرگونی های عمیقی را در درون هر زائر بوجود می آورد.

حضرت محمد (ص)، پس از پیروزی در مقابل بت پرستانی که در زمان وی، زمام امور کعبه را بعهده گرفته بودند، با بازگرداندن اصالت آن بعنوان مرکز جهانی برای پرستش خداوند واحد، این سنت را احیا نمود.

حج و آداب آن، برای اولین بار در دوران حضرت ابراهیم (ع)، کسی که به همراه فرزندش آن را بنا نهاد، صورت پذیرفت.

بنابراین، ابراهیم (ع)، هر ساله برای گزاردن حج بازگشت و پس از مرگ وی، این اعمال، توسط پسرش اسماعیل به انجام می رسیدند.

رویدادهای بسیاری، در طول مراسم حج بزرگ داشته می شوند. از آنجمله است، آمادگی حضرت ابراهیم (ع)، برای فدا

نمودن زندگی پسرش، که برای گرامیداشت آن گوسفندی قربانی می شود. همچنین، زائر، به یادبود سرگشتگی هاجر، همسر ابراهیم، هنگامی که به همراه فرزندش اسماعیل (ع)، که در آن زمان، طفلی بیش نبود، در جستجوی آب برآمدند، فاصله میان دو مکان به نام های صفا و مروه را هفت بار، با پای پیاده می پیماید. به دنبال آن، از آب چاه زمزم که بر اساس روایات اسلامی، برای نجات هاجر (س) و اسماعیل (ع) از مرگ بر اثر تشنگی، توسط جبرئیل گشوده شد، آشامیده می شود.

همچنین، در سه نقطه از مسیری که ابراهیم (ع) پیمود، تا اسماعیل را تسلیم فرمان خداوند نماید، مناسکی به عمل می آید. این سه نقطه مکانهایی هستند که شیطان، برای منصرف نمودن ابراهیم (ع) از تصمیمش، بر وی ظاهر گشته و ابراهیم (ع)، با پرتاب سنگ به وی پاسخ داد. در حال حاضر، در طی مراسم حج، زائران، سه ستون را که سمبلی از شیطان محسوب می گردند، سنگباران می کنند. این عمل، با نام رمی جمره شناخته می شود. خداوند وعده داده است که گناهان (حق الله) حجاج را می بخشد.

همچنین خداوند وعده داده است گناهان کسانی که از ادیان و افکار دیگر در هر زمانی وارد اسلام شوند را ببخشد.

از سوی دیگر، حضرت محمد (ص)، درباره اهمیت بجای آوردن حج، اینچنین می فرماید:

" پاداش حج، بهشت است."

شیعه، مترادف اسلام

چند سال پس از فوت پیامبر اکرم (ص)، نخستین مکتب شرعی اسلام، به منظور قاعده بخشیدن به علوم دینی و آموزه های قرآن کریم و حضرت محمد (ص)، به ظهور رسید. این مکتب، توسط امام جعفر صادق (ع)، پنجمین نسل از اولاد پیامبر اسلام (ص)، پایه گذاری شد و مکتب شیعه یا امامیه (۱۲ امامی) خوانده می شود.

اساس این مکتب را، دانش و معارفی تشکیل می دهند، که در خانواده پیامبر اسلام (ص)، از نسلی به نسل دیگر، منتقل شده اند. کسانی که از نزدیکی بیشتری با وی برخوردار بوده، بهتر از هر کس دیگر، با آموزه های وی آشنایی داشتند و از شایستگی والاتری برای رهبریت و هدایت روحانی (امامان) مسلمانان برخوردار بودند. کسانی که خود شخص پیامبر اسلام، در زمان حیات خویش، به صورت تلویحی و نیز واضح، آنان را برگزید.

اما اولاد پیامبر (ص)، همواره از مخالفت حکام در برابر دفاع از ارزش های اسلامی و مبارزه بر علیه بی عدالتی، در رنج بودند. باین ترتیب بود که سلسله مراتب سیاسی، به مکتب امامیه پشت نمود و به نفی ارزش های آن پرداخت.

معدلک، مکتب شیعه، به رشد خود ادامه داده و با پیوستن پیروان جدید بدان، به تشکیل هسته هایی در مناطق کلیدی دنیای اسلام نایل آمد. امروز، به هنگام صحبت از اسلام، اشاره به دو گروه سنی و شیعه، ضروری می نماید. حتی، رؤسای دانشگاه الازهر مصر، مهمترین مرکز آموزشی دنیای اسلام، با وجود تعلق به مکتب تسنن، مکتب شیعه امامیه را به عنوان مکتب شرعی اسلامی به رسمیت می شناسد، (۴ مکتب دیگر سنی نیز وجود دارند: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی).

در حقیقت، باور مشترک هر پنج مکتب شیعه و سنی موجود بر پایه وحدانیت خداوند، اعتقاد به قرآن بعنوان کتاب مقدس و محمد (ص) بعنوان خاتم انبیا و بر معاد، استوار است و همگی آنان مسلمان محسوب می شوند.

اختلافی که می توان بین تشیع و تسنن یافت، در نوع دسترسی آنها به معارف دینی و جزئیات عملی می باشد، که در مورد مکتب شیعه، می توان به طور مستقیم به امامان، اولاد پیامبر (ص)، اقتدا نمود.

تشیع، دقیقاً همان اسلام اصیل و تحریف نشده بر اساس اسلام است که بر عدالت تاکید ویژه دارد و نیروی محرکه ای برای فراخوان به ایمان اسلامی به شمار می آید. اسلام، در سایه مراقبت آن رشد یافته است، آنچه که انتشار پیام اسلام را بدون خدشه یا ابهام، تضمین می کند.



دوازده امام

پس از مرگ پیامبر اسلام (ص)، وجود رهبران روحانی، برای هدایت جامعه اسلامی، ضروری به نظر می رسید، تا از انحراف آن از مسیر خدا، که توسط پیامبر او ترسیم گشته بود، جلوگیری بعمل آید. این مهم، به منظور اطمینان از آن بود که اسلام، متروک نمانده و یا از رهنمودهای دینی منحرف نمی گشت. رهنمودهایی که توسط شخص پیامبر، هنگامی که شخصاً هدایت ایمان را بر عهده داشت، بیان شده بود.

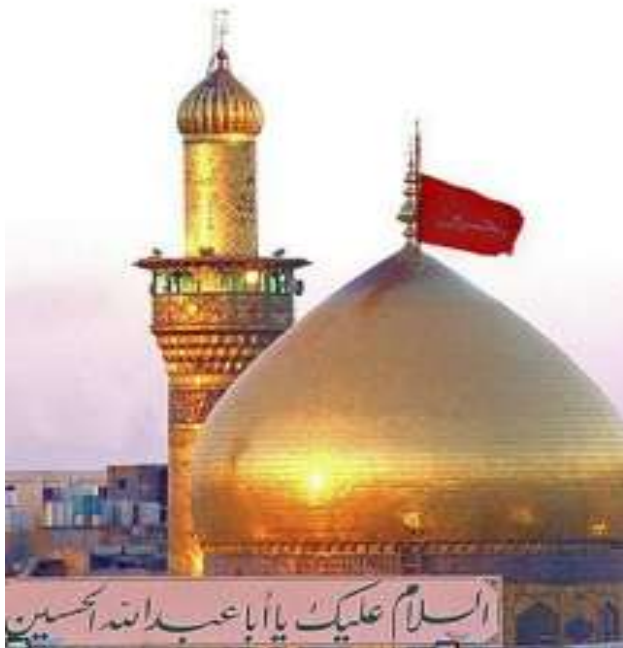
این رهبران روحانی، یا امامان (ع)، عبارتند از:

- ۱- امام علی، امیرالمؤمنین (ع): به سال ۲۳ قبل از هجرت [محمد (ص) در سال ۶۲۲ پس از میلاد مسیح، از دست تعقیب کنندگان خود، از مکه، به شهری گریخت که بواسطه حضور وی، مدینه نام گرفت] متولد شد و در سال ۴۰ هجری قمری، مصادف با سال ۶۶۱-۶۰۰ میلادی، چشم از جهان فروبست. پسر عموی پیامبر بود و لطیف ترین دوران طفولیت خود را در کنار وی گذرانده بود. امام علی (ع) اولین مردی بود که پس از پیامبر و در سن ۱۰ سالگی، اسلام آورد. بعدها، پس از ازدواج با فاطمه (س)، دختر پیامبر (ص)، داماد وی شد و در نتیجه

این پیوند، دودمان امامت بوجود آمد، که در دنباله به آن خواهیم پرداخت.

۲- امام حسن(ع): نخستین فرزند امام علی و نوه ارشد پیامبر (ص). در سال دوم هجرت به دنیا آمد و در سال ۵۰ هجری قمری، مصادف با ۶۷۰ میلادی، چشم از دنیا فرو بست.

۳- امام حسین(ع)، سید الشهداء: دومین فرزند امام علی(ع) و دومین نوه پیامبر (ص). وی در سال سوم هجرت بدینا آمد و در سال ۶۱ هجری قمری، مصادف با (۶۸۰-۶۲۶) از دنیا رفت. وی در راه اسلام و عدالت جنگید. و به همراه کاروانی متشکل از ۸۰ نفر زن و مرد، در شبیخونی (در نزدیکی کربلا، مکانی که جنوب عراق فعلی قرار دارد) توسط ارتش تحت فرمان حاکم ستمگر آنزمان، وحشیانه به قتل رسیدند. شهادت وی هنوز یکی از گرانقدرترین سمبل های اسلام شیعه و الگویی از مقاومت و ایثار برای تمامی اعصار به شمار می آید.



۴- امام زین العابدین: به سال ۳۸ هجری قمری متولد و
به سال ۹۵ هجری قمری دار فانی را وداع گفت.
(۶۵۹-۷۱۳ میلادی)

۵- امام محمد باقر: در سال ۵۷ هجری قمری به دنیا آمد
و در سال ۱۱۴ هجری قمری از دنیا رفت. (۷۳۳-
۶۷۶ میلادی)

۶- امام جعفر صادق: در سال ۸۳ هجری قمری چشم به
جهان گشود و در سال ۱۴۸ هجری قمری، چشم از
جهان فرو بست. (۷۶۵- ۷۰۲ میلادی) وی، با قاعده
بندی آموزه هایی که نسل اندر نسل، از امامان
گذشته بر جای مانده بود، مکتب تشیع را رسماً پایه
گذاری نمود.

۷- امام موسی کاظم: به سال ۱۲۸ متولد و به سال ۱۸۳
هجری قمری به سرای باقی شتافت. (۷۹۹- ۷۴۶
میلادی)



۸- امام علی بن موسی الرضا: به سال ۱۴۸ پای به جهان گذاشت و در سال ۲۰۳ هجری قمری، دار فانی را



وداع گفت. (۸۱۸-۷۶۵ میلادی)

۹- امام محمد الجواد: به سال ۱۹۵ متولد و به سال ۲۲۰

هجری قمری از دنیا رفت. (۸۳۵-۸۱۱ میلادی)

۱۰- امام الهادی(ع): به سال ۲۱۲ هجری قمری به دنیا

آمد و به سال ۲۵۴ هجری قمری دار فانی را وداع

گفت.

۱۱- امام حسن عسگری(ع): به سال ۲۳۲ متولد و به سال

۲۶۰ هجری قمری، از دنیا رخت بریست. (۸۶۸-

۸۲۷ میلادی)

۱۲- امام محمد المهدی(ع): به سال ۲۵۶ هجری قمری

متولد شد (۸۶۹ میلادی) و به لطف الهی، تا حال

حاضر، با احتساب سال میلادی جاری (۲۰۱۰)،
۱۱۴۱ سال از عمر او می گذرد.



۱۳-

بر اساس روایات اسلامی، آخرین امام، آماده ظهور مجدد می باشد تا بشریت را بسوی خداوند هدایت نموده و تمامی بیعدالتیها، فساد و تباهی را پیش از فرارسیدن روز قیامت، محو نماید. او، آماده است تا به همگی پیروان وحدانیت را به سوی پیروزی نهایی رهنمون شود.

امام مهدی (عج)، آیت و گواهی بزرگ خداوند، در زمان حاضر می باشد. به اراده خداوند متعال، در غیبت بسر می برد. او، ناجی موعود است. که خداوند، در ظهور او تعجیل و تسهیل نماید تا زمین را عدالت پر کند و ستمگران و دشمنان خداوند را از میان بردارد.

بر اساس روایات اسلامی، امام (عج)، عیناً توسط
حضرت عیسی (ع) همراهی خواهد شد که برای
کمک به پیروزی انقلاب مذکور، فرود خواهد آمد.

فصل ششم

زن در اسلام و غرب

زن در اسلام

خداوند زن و مرد را از یک گوهر واحد آفرید. علی‌رغم شباهت های بسیار تفاوت هایی نیز بین آنان وجود دارد.



اسلام این تفاوت ها را به رسمیت می شناسد و به همین دلیل نقش های متفاوتی را برای آنان مشخص ساخته است.

عدالت در حقوق

بطور مثال این زن است که ۹ ماه نوزاد را در رحم خود حمل می کند و به همین لحاظ نیز حقوق و نیازهای متفاوتی را نسبت به مرد می طلبد.

در همین راستا اسلام از برابری حقوق زن و مرد صحبت نمی کند بلکه بر عدالت در حقوق زن و مرد تاکید می نماید.

عدالت الزاماً به معنی برابری نیست و در مواردی عدالت یعنی تفاوت در حقوق و حتی گاه حقوق بیشتر برای زنان.

زنان بطور عمومی از نظر جثه ظریفتر از مردان و از نظر احساسی قویتر از آنان هستند، گرچه استثنائاتی نیز وجود دارد.

این تفاوت های آفرینش نه تنها یک نقص نیست، بلکه لازمه زندگی مشترک و سعادت بیشتر انسان اعم از زن و مرد می باشد.

لازمه بقاء نسل بشر

روابط زناشویی بین زن و مرد لازمه بقاء نسل بشر است و این یکی از اثرات و ضروریات ازدواج بین زن و مرد است. در اسلام ازدواج بین زن و مرد امری ضروری و مثبت، مرحله ای از رشد انسان و موجب قرب به خداوند است. لذا پیامبر اسلام (ص) ازدواج را تضمین کننده نیمی از دین دانسته و ثواب نماز فرد متاهل را ۷۰ برابر ثواب نماز فرد مجرد قرار داده است.

این در حالی است که مسیحیان ازدواج را امری مذموم و بد، اما ضروری برای بقاء نسل بشر می دانند و به همین لحاظ نیز کشیشان و راهبه ها برای قرب به خداوند متعال از این امر پرهیز و از ازدواج خودداری می نمایند.

لذت زناشویی

از آنجا که خداوند متعال بخشنده و مهربان است همه موجودات و از جمله انسان را به گونه ای خلق کرده است که تأمین نیازهایشان توأم با لذت باشد.

غذا خوردن نیاز همه موجودات زنده است. لذا خدا در غذا خوردن لذت قرار داده است. برای بقاء نسل بشر نیز روابط زناشویی ضروری است و لذا خداوند در آن نیز لذت قرار داده و زن و مرد را با جاذبه متقابل خلق نمود. خداوند عشق را آفرید و زن را به دلیل ضرورت ویژگی های مادری و همسری با احساسات و عاطفه ای بیش از مرد خلق کرد.

در اسلام تلاش زن و مرد برای لذت آفرینی برای زوج خود امری مثبت و دارای ثواب قلمداد می شود، حال آنکه در فرهنگ مسیحیت رایج، لذت جویی در روابط زناشویی گناه و امری مذموم تلقی می گردد.

جذابیت جنسی

باتوجه به مراتب فوق جذاب و زیبا بودن برای مرد و زن امری مطلوب و نعمتی الهی محسوب می گردد که دارنده آن باید از بابت این نعمت، خدا را شاکر باشد، توصیه های زیادی به تقویت این جنبه در روابط زناشویی شده است به نحوی خود آرایی زن و مرد برای یکدیگر، برای مقبول تر شدن نزد همسر خویش

و تلاش برای لذت آفرینی برای زوج خود دارای ثواب
تلقی می گردد.

این امر به هیچ وجه با فرهنگ مسیحیت رایج سازگار
نیست.

زن در اسلام و غرب

در حقیقت زیبایی و جذابیت در اسلام یک نعمت و
یک ارزش محسوب می شود. ممکن است ظاهراً این
امر نقطه مشترک اسلام با فرهنگ رایج جوامع غربی به
نظر آید. لیکن تفاوت دیدگاه اسلامی با دیدگاه رایج
غربی در این است که در اسلام جذابیت جنسی یک
ارزش صرفاً زناشویی است لیکن در غرب علاوه بر
یک ارزش زناشویی یک ارزش

اجتماعی و حتی تجاری نیز محسوب می گردد.

بدین معنی که هر چه زنان اندام زیباتر و جذابیت
جنسی بیشتری داشته باشند دارای ارزش اجتماعی
بیشتری نیز می باشد. در حقیقت ارزش اجتماعی زن
در جوامع غربی علاوه بر علم و عمل و توانایی های

شغلی، به وزن، قد، رنگ پوست و جذابیت های فیزیکی وی نیز بستگی دارد.

نمایش اندام زنان برای تبلیغات کالاها و در نظر گرفتن جذابیت های فیزیکی به عنوان شرط لازم برای استخدام در برخی مشاغل در غرب یک امر عادی و پذیرفته شده می باشد. اسلام خواستار تقویت جذابیت های فیزیکی در روابط زناشویی و حذف کامل آن از روابط اجتماعی است.

فلسفه حجاب و پوشش اسلامی



همانطور که ذکر شد اسلام خواستار تقویت جذابیت در روابط زناشویی و حذف کامل آن از روابط اجتماعی است. اما سوال این است که چگونه می توان به این هدف رسید؟

مطالعات گوناگون دانشمندان غربی در مورد چگونگی تأثیرپذیری متقابل زن و مرد از لحاظ زناشویی نشان می دهد که مردان اصولاً از لذت بصری بسیار بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. بدین معنی که با نگاه تحریک می شوند و این تأثیر پذیری بسیار بیشتر از تحریک پذیری زنان از طریق نگاه است.

چون قرار است جذابیت جنسی وارد روابط اجتماعی نشود، پوشش اندام زنان به عنوان یکی از راهکارهای ممانعت از ورود جذابیت فیزیکی به روابط اجتماعی ارائه شده است.

البته پوشش دختران خردسال و یا زنان بسیار پیر و فرتوت به همین لحاظ در اسلام اجباری نیست.

غربی ها در تبلیغات بر علیه جهان اسلام و حجاب زنان، اینگونه وانمود می کنند که زنان در منزل نیز نزد همسر خویش حجاب دارند.

حجاب در انجیل

در انجیل هم بر رعایت حجاب زنان تاکید شده است:



«خواهانم که زنان پوشش شایسته بر تن کنند و خویشان را به نجات و متانت بیاریند، نه به گیسوان بافته یا طلا و مروارید یا جامه‌های فاخر، بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته شوند، چنان که شایسته‌ی زنانی است که مدعی خداپرستی‌اند.» (انجیل،

نامه‌ی اول «پولس رسول» به «تیموتائوس اول»، بند ۹ و ۱۰)

تفاوت زیبایی با جذابیت فیزیکی

هر زیبایی را نمی توان جذابیت جنسی دانست. نمایش زیبایی ای که وارد عرصه تحریک جنسی نشود در اسلام بلامانع است. مثلاً طرح گلدار و زیبای پارچه چادری چنانچه وارد عرصه جذابیت فیزیکی نشود بلامانع است. یا چون خداوند در خلقت بشر جذابیت جنسی را به طور طبیعی بین مرد و زن قرار داده است. حجاب مرسوم بین زن و مرد، در محافل اختصاصاً زنانه نیاز نمی باشد.

تبعیض بین زنان



ارزش اجتماعی بودن جذابیت جنسی در جوامع غربی

موجب تبعیض بین زنان و تحقیر آنان می‌شود. در جوامع غربی هر چه زن زیباتر و جذاب‌تر باشد از احترام و موقعیت بالاتری در جوامع غربی برخوردار است و به همین لحاظ هر چه سن بالاتر می‌رود و از جذابیت‌های اندام وی کاسته می‌شود، ارزش و احترام اجتماعی او سیر نزولی پیدا می‌کند. حال آنکه در جوامع اسلامی که جذابیت فیزیکی یک ارزش اجتماعی نیست، هر چه سن زن بالاتر رود، احترام او بیشتر می‌شود.

در حقیقت در اسلام ارزش اجتماعی زن به وزن، قد، رنگ پوست، مدل بینی و امثالهم نیست، بلکه به ایمان، علم، عمل صالح، نقش مادری و تجربه زندگی وی بستگی دارد.

به همین لحاظ نیز زنان در جوامع غربی عموماً بصورت دائم دچار استرس می‌باشند، حال آنکه در جوامع اسلامی، جایی که ضوابط اسلامی رعایت می‌گردد، زنان و به تبع آن جامعه از آرامش بیشتری برخوردارند.

در جوامع غربی بیماری‌ای، بین زنان رایج است که قبلاً در چهل سالگی دچار آن می‌شدند و اینک به ۳۰



سالگی تقلیل یافته است. به این معنا که چون ارزش و احترام اجتماعی زنان به طور گسترده ای به جذابیت های فیزیکی آنان بستگی دارد، لذا با از دست دادن جذابیت های فیزیکی دچار بحران روحی می شوند و احساس می کنند که ارزش اجتماعی آنان رو به کاهش است که این بحران قبلاً در حدود ۴۰ سالگی رخ می داد و امروزه همانطور که ذکر شد به حدود ۳۰ سالگی تقلیل یافته است.

در حالی که غربی ها حجاب زن مسلمان را نشانه تحقیر او در جامعه تلقی می کنند، مسلمانان استفاده از اندام زنان برای تبلیغ کالاها را توهین به شخصیت ایشان و شرط نمایش اندام برای استخدام در مشاغل را ظلم و تحقیر زنان محسوب می کنند و ارزش اجتماعی بودن زیبایی اندام را به ضرر زنان و به زیان روابط سالم اجتماعی می دانند.

حجاب اسلامی نیز دقیقاً جهت پرهیز از ورود جذابیت جنسی به روابط اجتماعی و رعایت آن نشانه احترام زنان به خویش و اتکاء به نفس آنان است.

در جامعه ای که علم و ایمان و عمل صالح ارزش اجتماعی باشد، مسابقه بین اعضای جامعه برای کسب

احترام بیشتر در مسابقه برای علم آموزی و عمل صالح و تقویت ایمان شکل می گیرد و در جوامعی که جذابیت فیزیکی ملاک ارزش اجتماعی باشد، مسابقه بین اعضای آن در نمایش جذابیت های فیزیکی رایج می گردد.

از این لحاظ می توان تفاوت مسابقه بین زن در غرب و در جوامع به واقع اسلامی را اینگونه بیان کرد که در جوامع به واقع اسلامی، مسابقات ملکه دانایی و در جوامع غربی مسابقات ملکه زیبایی رایج می باشد.

به عبارت دیگر درحالی که در جوامع غربی تصور می کنند که آزادی زنان در جوامع اسلامی به رفع حجاب از زنان موکول است، در جوامع اسلامی مردان و عموم معتقدند که زنان در غرب اسیر ضد ارزش ها و در رأس آنان تلقی جذابیت جنسی به عنوان ارزش اجتماعی هستند و آزادی آنان موکول به رهایی از این بی بند و باری ها و روی آوری

به عفاف و حجاب اسلامی است که البته عفاف و حجاب اسلامی مختص جوامع اسلامی نیست و فلسفه



حجاب حضرت مریم^(ص) نیز همان فلسفه حجاب اسلامی بوده است.

آنچه در تاریخ از مریم مقدس^(س) ذکر می شود همه از عفاف و حیاء و ایمان و عمل صالح وی است و هرگز ذکری از بدن او نمی شود، زیرا وی با حفظ حجاب خویش به کسی اجازه نمی داد که از این جنبه به وی بنگرد.

نقش حجاب در پیشرفت همه جانبه جوامع

در اسلام جذابیت فیزیکی یک ارزش صرفاً زناشویی است و نباید به یک ارزش اجتماعی تبدیل شود. ارزش های اجتماعی اسلام علم، ایمان، عمل صالح و امثالهم است. این در حالی است که جذابیت های فیزیکی در غرب یک ارزش اجتماعی نیز هست. حال این سوال پیش می آید که کدام ارزش ها در پیشرفت ملل و در رشد و توسعه اقتصادی مؤثر است؟ علم آموزی یا خود آراییی؟ قطعاً در جامعه اسلامی جایی که جذابیت فیزیکی یک ارزش اجتماعی نباشد، فضای بیشتری برای بروز سایر ارزش ها فراهم می گردد و این امر به پیشرفت و توسعه ملل کمک می کند.

بنابراین رعایت حجاب اسلامی و باقی ماندن جذابیت فیزیکی در چارچوب روابط زناشویی و ممانعت از ورود آن به جامعه به عنوان یک ارزش، به پیشرفت کشور کمک می‌کند.

در اینجا این سوال پیش می‌آید که پس چرا جوامع غربی علی‌رغم ارزش اجتماعی بودن جذابیت های فیزیکی از پیشرفت قابل توجهی برخوردار هستند. پاسخ آن این است که این پیشرفت عمدتاً مرهون توجه به علم و ارزش بودن آن و نیز کار و تلاش مردم است. اگر در این جوامع جذابیت فیزیکی به ارزش اجتماعی تبدیل نمی‌شد قطعاً رشد و پیشرفت آنها سریعتر می‌گردید و از بسیاری از معضلاتی که امروزه گریبانگیرشان است رهایی می‌یافتند.

تفاوت نقش و حقوق زن و مرد

همانطور که ذکر شد زن و مرد در عین شباهت و خلق شدن از یک گوهر در مواردی متفاوت و در عمل مکمل یکدیگر خلق شده‌اند. این تفاوت‌ها و ضرورت ایفای نقش متفاوت و مکمل یکدیگر موجب شده تا در



مواردی، تکالیف و حقوق متفاوتی از یکدیگر داشته باشند.

مثلاً زن به دلیل باردار شدن به حقوق ویژه ای نیاز دارد. در این ارتباط برابری حقوق زن و مرد به زیان او و در حقیقت نادیده گرفتن این ویژگی انحصاری است.

در اسلام، در صورت ضرورت جنگ، این وظیفه بر دوش مردان است و زنان از آن معاف می باشند و به همین لحاظ نیز در کشورهای اسلامی دوره سربازی برای مردان اجباری است. در این زمینه برابری حقوق یعنی برقراری دوره سربازی اجباری برای زنان که به نفع آنان نیست.

معاف بودن زنان از شرکت اجباری در جنگ ها از یک طرف موجب مردانه بودن انحصاری برخی از مراتب نظامی

مثل فرماندهی کل قوا و وزارت دفاع شده و از سوی دیگر موجب پیشی گرفتن تعداد زنان در ورود به دانشگاه های ایران شده است، زیرا مردان در صورت عدم قبولی در کنکور باید دوره سربازی را طی کرده و این امر وقفه ای در تحصیل آنان ایجاد می نماید، حال آنکه برای زنان به دلیل اجباری نبودن دوره سربازی

برای آنان وقفه ای در علم آموزی ایجاد نشده و لذا در امتحان کنکور موفقیت های بیشتری بدست می آورند و عمده ظرفیت های دانشگاه های کشور را به خویش اختصاص داده اند.

احساسات زنان

خداوند در خلقت زن، درصد احساسات و عاطفه بیشتری را بکار برد. این احساسات و عاطفه لازم مادری و همسری است و جزء لاینفکی از ماهیت زنان و جزء امتیازات و ویژگی های آنان است. برخی از مشاغل، هر چند زنان به انجام آن مسلط باشند، با این ویژگی ممتاز زنان تطابق ندارد. به طور مثال ذبح حیوانات هر چند زنان قادر به انجام آن باشند، با روحیه احساسی آنان تطابق ندارد. به طور مثال ذبح حیوانات هر چند زنان قادر به انجام آن باشند، با روحیه احساسی آنان تطابق ندارد. به همین لحاظ در اینگونه امور، معمولاً مردان مشغول به کار می باشند. معمولاً روحیه زنانی که به ناچار به ذبح حیوانات مشغول می شوند، آسیب می بیند. به همین جهت هم در اسلام ذبح حیوانات برای زنان مکروه است.

قضاوت و زنان^{۱۶}

احساسات نباید در قضاوت وارد شود. به همین لحاظ نیز قضاات مرد نباید بستگان و نزدیکان خود را مورد قضاوت قرار دهند، زیرا وجود احساس نسبت به بستگان می‌تواند مانع قضاوت صحیح شود و یا در صورتی که حتی به درستی مجازات سخت اما عادلانه ای برای مجرم تعیین نمایند، بر عواطف انسانی و ارتباط عاطفی با نزدیکان و خویشان اثر منفی می‌گذارد. چون وجود زنان سرشار از عواطف و احساسات است، مسئولیت قضاوت، بویژه در مواردی که مجازات های سختی را در پی دارد، از دوش زنان برداشته شده است و این امر، هم به نفع قضاوت صحیح به دور از دخالت احساسات است و هم به نفع زنان که با فرض قضاوت صحیح، احساسات خود آنان آسیب می‌بیند و صدور احکام سخت هرچند صحیح و عادلانه، موجب جریحه‌دار یا سرکوب شدن عواطف و احساسات زنان می‌شود و چه بسا در نقش‌های ویژه زنانه‌شان چون مادری خلل و خدشه پدید آید. ضمن این که خود زنان هم به اقتضای طبع لطیف و عواطف قوی خود از کارهایی چون ذبح حیوانات پرهیز می‌کنند.

^{۱۶} - این قسمت در کتاب به زبان خارجی نیامده است.

در اسلام مخارج همسر و فرزندان بر عهده مرد است و زن هر درآمدی کسب کند، متعلق به خود اوست و وظیفه ای برای صرف آن در زندگی مشترک با همسرش ندارد. برابری حقوق به معنی برداشتن بار مسئولیت مخارج همسر و فرزندان از دوش مردان است و این با منافع و حقوق زنان منطبق نیست.

البته زن می‌تواند داوطلبانه درآمد خود را صرف خانواده و فرزندان نماید ولی اجباری در آن وجود ندارد.

سن ازدواج

ازدواج یک امر مثبت و مطلوب هم برای زن و هم برای مرد است، لذا در اسلام حداقل سن مجاز برای ازدواج عملاً سن بلوغ برای زن و مرد است.

سن بلوغ جنسی نیز به عوامل متعددی مثل: نژاد، محیط جغرافیایی و آب و هوا بستگی دارد.



در برخی نقاط دختران در ۱۲ سالگی و حتی کمتر از آن نیز بالغ می‌گردند. لیکن بلوغ جنسی یکی از شرایط و معیارهای ازدواج است. لذا اذن پدر، علاوه بر موافقت دختر، در ازدواج اول ضروری است، تا تصمیمی نپخته و مبتنی بر احساسات صرف اتخاذ نگردد. برخی از علمای دین رشیده بودن و از نظر عقلی بلوغ کافی داشتن را برای تصمیم دختران برای ازدواج کافی می‌دانند.

در صورتی که دختر باکره مایل به ازدواج بوده و پدرش مخالف آن باشد، دختر می‌تواند به قاضی مراجعه و با اجازه او ازدواج کند.

در ازدواج‌های بعدی دختر که معمولاً بعد از طلاق یا فوت همسر اتفاق می‌افتد، دیگر نیاز به اذن کسی ندارد و تصمیم خود او کفایت می‌کند، زیرا از تجربه کافی برای تصمیم‌گیری برخوردار است.

در جوامع غربی حداقل سن ازدواج را ۱۸ سال تعیین کرده‌اند. حال آنکه تقریباً همیشه بلوغ دختران زودتر از ۱۸ سالگی رخ می‌دهد.

در این جوامع نادیده گرفتن این واقعیت که اذن پدر می‌تواند تضمین‌کننده مصالح دختر در ازدواج او باشد، عملاً موجب شده است روابط زناشویی دختران در سنین کمتر واقع شده و

در موارد متعددی به حاملگی منجر گردد و از طرف دیگر مدارس دانش آموزان مختلط و لباس مدرسه دختران نامناسب است و همه اینها باعث می‌شود که در سطح جامعه و رسانه های گروهی تحریکات جنسی زیادی وجود داشته باشد.

در نتیجه برای جلوگیری از بارداری دختران به توزیع وسایل جلوگیری از بارداری رواج یافته و در کشوری مثل انگلستان این امر هم کفایت نکرده و دولت مجبور شده است در مدارس کلینیک بارداری را راه اندازی نماید.

حق ازدواج



مطابق با اسلام، ازدواج امری مثبت، نیاز بیولوژیک بدن، مرحله ای از رشد فردی، آرامش بخش، لازمه بقاء نسل بشر و عامل قرب به خدا محسوب می‌شود. لذا

ازدواج علاوه بر یک نیاز و ضرورت، یک حق و بخشی از حقوق بشر محسوب می‌گردد.

تعدد زوجات



معمولاً زنان زودتر از مردان به سن بلوغ می‌رسند و دیرتر هم می‌میرند.

در شرایط جنگی بیشتر مردان هستند که جان خویش را از

دست می‌دهند و در مهاجرت، این بیشتر مردان هستند که ترک وطن کرده و به مهاجرت روی می‌آورند. حوادث کار هم نوعاً برای مردان بیشتر اتفاق می‌افتد.

لذا این یک امر طبیعی است که در بسیاری از نقاط جهان و در بسیاری از مقاطع زمانی و شرایط، تعداد زنان در سن بلوغ از مردان در سن بلوغ بیشتر باشد.

در برخی از جوامع مثل مکزیک این تفاوت به حدود هفت میلیون می‌رسد.

اگر قرار باشد هر مرد فقط بتواند با یک زن ازدواج نماید، تعداد زیادی از زنان عملاً از امکان ازدواج باز می‌مانند.

در جوامع غربی قانون تعدد زوجات وجود ندارد و آنها عملاً صورت مسئله را نادیده می‌گیرند، حال آنکه اسلام راه

حل هایی برای شرایط گوناگون ارائه داده است و صورت مسئله را نادیده نگرفته است.

تعدد زوجات که در اسلام مختص مردان است، راه حلی برای شرایطی است که مثلاً تعداد زنان در سن ازدواج از تعداد مردان در سن ازدواج بیشتر باشد.

در حقیقت تعدد زوجات راه حلی است برای اینکه زنان امکان ازدواج داشته باشند و بویژه بتوانند از نعمت مادر شدن بهره مند گردند.

به عبارت دیگر تعدد زوجات برای مرد یک مسئولیت و برای زن جزو حقوق و آزادی های وی محسوب می شود، زیرا در نهایت این زن است که تصمیم می گیرد تا با مرد متأهلی ازدواج نماید یا نه. این زن است که تصمیم می گیرد که مجرد بماند یا با مردی مجرد ازدواج کند و یا به همسری مردی متأهل درآید. معمولاً زنان ترجیح می دهند که با مردی مجرد ازدواج کنند. لیکن در شرایطی از جمله در صورت افزایش تعداد زنان نسبت به مردان و عدم امکان ازدواج با مرد مجرد، این زن است که در صورتی که ازدواج با مرد متأهل را از جنبه های گوناگون به مصلحت خویش بداند، طبق قانون اسلام این حق و آزادی را دارد که با مرد متأهل ازدواج کند.

عده ای ازدواج مجدد مرد را دلیل هوسرانی او قلمداد می‌کنند، لیکن ازدواج زنان با مردان متأهل را دلیل نیازشان می‌دانند. حتی اگر همین حرف را هم بپذیریم، معلوم می‌شود که طرف دیگر این ازدواج زنی است که ازدواج با مرد متأهل را به صلاح خویش میدانند. در این صورت چرا باید مانع ازدواجی شد که زن صلاح خویش را در آن می‌بیند؟ در حالی که در خیلی موارد، ازدواج مجدد مردان می‌تواند به دلیل هوسرانی نباشد.

تعدد زوجات در حقیقت راه حلی است برای اینکه همه زنان بتوانند ازدواج کرده و مادر شوند.

زنان در جوامع غربی از چنین حقوق و آزادی ای محروم هستند، لیکن عملاً می‌توانند معشوقه مردان متأهل باشند بدون اینکه خود و فرزندان‌شان از حقوقی بهره مند باشند. زنان حتی می‌توانند به خود فروشی پرداخته و هر ساعت با مردی اعم از متأهل یا مجرد باشند و این اقدام آنان اقدامی قانونی محسوب می‌شود، به شرطی که بهداشت را رعایت کرده و بخشی از درآمد خودفروشی را به عنوان مالیات به دولت بپردازند. در این صورت می‌توانند حتی به مقامات عالی دولتی و حکومتی نایل آیند و اصولاً دیگر نام خودفروشی و فحشاء را بر آن نمی‌

نهند، بلکه از آن به عنوان "خدمات رسانان جنسی" یا بخشی از "تولید خدمات" یاد می‌کنند.

نگاه اسلام به تعدد زوجات نگاهی مردانه و یا زنانه نیست، بلکه لحاظ کردن صورت مسئله و ارائه راه حلی مبتنی بر نیازها و حقوق زن و مرد و جامعه می‌باشد.

در این جا باید توجه داشت که چون زنان اجباری به ازدواج ندارند و ازدواج با مرد مجرد را ترجیح می‌دهند، چنانچه آن تعداد اضافی زنان (به نسبت مردان جامعه) با مردان متأهل ازدواج کنند، عملاً جامعه ازدواج نکرده‌ها (از نظر تعداد مرد و زن) به تعادل رسیده و امکان ازدواج با مرد مجرد برای اکثر زنان فراهم شده و حتی در صورت وجود خواستگار متأهل، به دلیل وجود خواستگار مجرد، عملاً تعدد زوجات به وقوع نخواهد پیوست.

لذا تعدد زوجات تعدیل‌کننده روابط زناشویی در جامعه می‌باشد.

از آنجا که مشخص بودن پدر فرزند در زندگی فرد و جامعه از نقش و اهمیت بالایی برخوردار است و این از حقوق مرد، زن و فرزند است که پدر فرزند مشخص باشد و پدر و فرزند نسبت به هم حقوق و تکالیفی دارند، این استدلال به عنوان

یکی از دلایل منطقی برای انحصار تعدد زوجات در مردان می‌باشد.

آمار زنان بیوه و پیر دختران در ایران^{۱۸}

تعداد دخترانی که از سن ازدواج شان گذشته، چهار و نیم میلیون نفر و آمار زنان بیوه به یک و نیم میلیون نفر رسیده است.

به گزارش ایسنا، آمارها نشان می‌دهند که در کشور ما فاصله بین سن بلوغ تا ازدواج نسبت به گذشته در دختران ۱۵ سال و در پسران حدود ۲۰ سال افزایش یافته است. همچنین تعداد دخترانی که از سن ازدواج شان گذشته، چهار و نیم میلیون نفر و آمار زنان بیوه به یک و نیم میلیون نفر رسیده است.

بنابر برخی آمارها بیش از یک میلیون پیر دختر اصلاً ازدواج نکرده در ایران زندگی می‌کنند که از مرز ۳۵ سالگی گذشته اند.

بررسی آمارهای مرکز آمار ایران حاکی از این است که میزان دختران هرگز ازدواج نکرده دارای تحصیلات متوسطه از ۲۶ درصد در سال ۷۵ به ۴۲ درصد در سال ۸۵ رسیده است.

^{۱۸} - این قسمت در کتاب به زبان خارجی نیامده است.

رئیس مجتمع قضائی شماره دو خانواده دی ماه سال ۸۸ در همایشی که در مرکز همایشهای مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد آمار زنان مطلقه را ۶ میلیون نفر اعلام کرد.

طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران از سرشماری سال ۸۵، تعداد زنان بدون همسر در اثر فوت ۶ برابر تعداد مردان بدون همسر در اثر فوت است.

در همین حال پایگاه خبری وابسته به سازمان ملی جوانان مساله ازدواج دختران ۲۵ سال به بالا را یکی از نقاط بحرانی در امر ازدواج عنوان کرده و به نقل از یک کارشناس تصریح کرده بود تعداد دختران مجرد ۲۵ سال به بالا دو برابر پسران مجرد است.

این کارشناس در این باره تصریح کرد: آمار می گوید تعداد دختران ازدواج نکرده ۲ برابر پسران است که در عمل با یک مسئله ۳ برابر مواجه خواهیم شد. به عبارتی پسرانی که از سن ۳۱ سال عبور می کنند رغبت به ازدواج در آنها کم می شود و از سویی عده زیادی هم تمایل به ازدواج با سنین پایین را دارند.



این در حالی است که معاون آمار و اطلاعات شورای فرهنگی - اجتماعی زنان چندی پیش گفت: اگر سن ازدواج برای دختران را ۱۵ تا ۲۹ سال و برای پسران ۲۰ تا ۳۴ سال در نظر بگیریم، تعداد دختران مجرد ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر و تعداد پسران مجرد ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر خواهد بود، به این ترتیب تعداد دختران مجرد یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از پسران مجرد بیشتر خواهد بود.

پاداش ۱۵ هزار دلاری برای ازدواج مجدد در کویت^{۱۹}

آمار موجود در کویت حاکی از آن است که بیش از ۳۰ هزار پیردختر و زن بیوه بالای ۴۰ سال در سراسر کویت وجود دارد و این مسأله به بحرانی واقعی در این کشور تبدیل شده است. به گزارش پانا در خرداد ۱۳۹۰، "فیصل الدویسان" نماینده پارلمان کویت طی اظهاراتی گفت: ما قصد داریم لایحه ای را به مجلس ارائه دهیم که به موجب آن هر مردی که ازدواج مجدد داشته باشد، ۱۵ هزار دلار از دولت کویت پاداش دریافت کند.

وی در ادامه افزود: هدف از این کار کاهش تعداد دختران مجرد و مبارزه با پیردختری و نیز ساماندهی زنان بیوه است.

^{۱۹} - این قسمت در کتاب به زبان خارجی نیامده است.

البته شرط این مسأله این است که همسر دوم بالای ۴۰ سال و بیوه یا پیردختر بوده باشد.

نقش زن اول در ازدواج مجدد همسر وی^{۲۰}

از آنجا که هدف اسلام از اجازه تعدد زوجات مرد، حل معضلات از جمله ایجاد امکان ازدواج برای همه زنان است، در شرع مقدس اسلام، موافقت همسر اول شرط نیست، مگر اینکه جزو شروط هنگام ازدواج قید گردیده باشد. در اینجا ذکر این نکته ضروریست که زن اول در اسلام حق بیشتری از زن اول در جوامع غیر اسلامی دارد.

در جوامع غیر اسلامی تعدد زوجات مجاز نیست، لیکن طلاق ممکن است. در نتیجه تنها گزینه ای که برای همسر اول باقی میماند (در صورتی که شوهرش بخواهد با زن دیگری ازدواج کند) این است که یا طلاق بگیرد یا طلاق داده شود و حتی در صورت تمایل به همسر اول ماندن و تحمل همسر دیگری برای شوهرش، از چنین حقی برخوردار نمی باشد.

در حالی که همسر اول در اسلام هم حق تقاضای طلاق دارد و هم در صورت صلاحدید و تشخیص خود می تواند



^{۲۰} - این قسمت در کتاب به زبان خارجی نیامده است.

خواستار تداوم ازدواج خویش علیرغم ازدواج همسرش با دیگری باشد.

در حقیقت در اسلام، همسر اول از حق انتخاب بیشتری به نسبت زنان جوامع غیر اسلامی و بویژه زنان غربی برخوردار است.

قوانین اسلامی در مورد مردان نیز از انعطاف بیشتری به نسبت غرب برخوردار است.

اگر مردی بخواهد بدون طلاق همسر اولش همسر دیگری را اختیار کند، قانون اسلامی این اجازه را به او میدهد، در حالی که در غرب حتماً باید همسر اولش را طلاق دهد تا بتواند با زن دیگری ازدواج کند.

مردانی هستند که به دلیل بیماری همسرشان امکان ارتباط زناشویی با وی را ندارند و هرچند به وی علاقه دارند و مایل به طلاق وی نیستند، لیکن نیاز آنها به روابط زناشویی موجب می‌شود که راهی جز طلاق همسر اول خوش نداشته باشد و این به شدت به ضرر همسران بیمار می‌باشد.

ازدواج موقت

از آنجا که اسلام روابط زناشویی را یک نیاز بیولوژیک و حتی نیاز روحی بشر می‌داند و از آنجا که همیشه ازدواج دائم برای مرد و زن ممکن نمی‌باشد، در اسلام (با نگاه شیعی آن که اسلام اصیل است) ازدواج موقت پیش بینی شده است. در این نوع ازدواج، به دلیل اینکه خانواده تشکیل نشده است، حقوق و تکالیف زن و مرد

متفاوت از ازدواج معمولی است (البته بهتر است در ازدواج موقت بچه ای بدنیا نیاید) لیکن چنانچه فرزندی بدنیا آمد، آن فرزند مشروع بوده و از همه حقوق، مشابه با حقوق فرزندان ازدواج دائم برخوردار می‌باشد و پدر بار تمام مسئولیت مخارج و اداره فرزندان را به عهده دارد. ازدواج موقت نیز به عنوان دارویی برای شرایط خاص بوده و جامعه را در شرایط خاص از برخی انحرافات مصون می‌دارد.

در غرب عملاً ازدواج هایی رایج شده است که از آن به عنوان "اتحاد آزاد" نام می‌برند. در این نوع ازدواجها، مرد و زن تصمیم می‌گیرند بدون ثبت قانونی و بدون هیچگونه حق متقابلی با یکدیگر زندگی مشترکی را آغاز کنند و هر زمانی که یکی از آن دو اراده کند، بدون هیچ عواقب و مسئولیتی از یکدیگر جدا شوند. این نوع ازدواج (اتحاد آزاد) در برخی

کشورها عملاً اکثریت ازدواجها را شکل داده است و عواقب سنگینی به دنبال دارد و زنان و فرزندان بیشتر از مردان قربانی این نوع ازدواج می‌شوند.

معمولاً این نوع ازدواج‌ها چند سالی طول می‌کشد و فرزندان به دنیا می‌آیند. با تولد فرزندان، زنان، زیبایی اندام خویش را تا حدی از دست می‌دهند و در جوامعی که تعداد زنان بیشتر از مردان است، این امکان برای مردان وجود دارد که زنی را که با او هستند، رها کرده و با زن جوانتری زندگی مشترکی را آغاز نمایند. چون زنان از عاطفه (مادری) قوی-تری برخوردارند، عملاً بار مسئولیت فرزندان را بر عهده می‌گیرند و این معضل بزرگی را به نام (مادران مجرد) در جوامع غربی ایجاد کرده است.

از طرف دیگر چون زنان برای ازدواج به صورت "اتحاد آزاد" با شخص دیگر عده نگه نمی‌دارند، لذا در موارد بسیاری معلوم نمی‌شود که پدر فرزند این زن چه کسی است و در نتیجه تعداد افرادی که پدر خود را نمی‌شناسند در جوامع غربی بسیار زیاد بوده و معمولاً اینگونه فرزندان دچار مشکلات عاطفی و روانی شده به اعتیاد و کارهای خلاف روی می‌آورند. گفته شده در آلمان یک سوم جمعیت کشور پدر خود را نمی‌شناسند.

ازدواج موقت در اسلام، ضمن اینکه می‌تواند پاسخگوی نیازی واقعی باشد، جلوی بسیاری از معضلات را گرفته و حقوق متقابل زوجین نسبت به هم و نسبت به فرزندان را دقیقاً مشخص ساخته است.

طلاق



طلاق مذموم‌ترین مجاز در اسلام است.

طلاق امر پسندیده‌ای نیست، لیکن یک حق

محسوب می‌گردد و اگر زن و مرد نتوانند به زندگی مشترک ادامه دهند، اسلام امکان جدایی قانونی و ازدواج مجدد و تشکیل خانواده جدید را فراهم ساخته است.

کلیسا معتقد است عقد ازدواج در آسمانها بسته شده است و لذا طلاق وجود ندارد و فقط شخص پاپ می‌تواند ازدواج را ملغی نماید که این امر هم بسیار به ندرت انجام می‌پذیرد. نتیجه ممنوعیت مطلق طلاق در جوامع مسیحی، رواج خیانت همسران به یکدیگر شده بود. زیرا زوجین حتی در صورت تنفر از یکدیگر امکان جدایی نداشته‌اند و به کرات در جوامع

غربی مشاهده می‌شد که یک زوج در حالی که سالها از هم جدا زندگی می‌کردند و با فرد دیگری زندگی مشترکی برپا کرده و حتی از یکدیگر فرزند داشتند، لیکن هنوز دو نفر اولیه همسر قانونی محسوب می‌شدند.

این روال معضلات زیادی را بوجود آورد به نحوی که در کشورهای غربی به ناچار قانون طلاق به عنوان یک حق مدنی به تصویب رسید و به دنبال آن ازدواج مدنی نیز رایج شد. زیرا کلیسا طلاق را به رسمیت نشناخته و لذا ازدواج زن و مرد طلاق گرفته را طبق قوانین کلیسا مشروع ندانسته و امکان ازدواج مجدد آنها را میسر نمی‌داند.

در مسیحیت نه طلاق و نه تعدد زوجات وجود ندارد و این امر موجبات بروز مشکلات عدیده شده است.

اما مطابق با اعتقادات کلیسا، ازدواج مجدد فردی که همسرش فوت کرده است مجاز می‌باشد. همین امر نیز موجب شده بود عده ای برای رهایی از زندگی مشترک با همسر نامطلوب خویش وامکان ازدواج با فرد دیگر، عملاً دست به قتل همسر خویش بزنند.

مطابق با دیدگاه اسلام هرچند ازدواج یک امر مطلوب خداوند است و به آن توصیه شده است، لیکن تصمیم به آن بر عهده زوجین و در مورد ازدواج اول دختر با کسب موافقت پدر

دختر (علاوه بر خود دختر) می‌باشد و هر چند طلاق نزد خداوند مذموم است لیکن تصمیم به جدایی برعهده خود زوجین است.

با وجود تصویب قانون طلاق مدنی در جوامع غربی، لیکن تحقق آن مدت زیادی طول می‌کشد. یعنی در اسلام در صورت وجود شرایط طلاق و تصمیم زوجین به انجام آن، تحقق طلاق با حضور دو شاهد بدون سختی و مشکل قابل اجرا است.

و از نظر قوانین مدنی کافی است زوجین با حضور دو شاهد به دفاتر ثبت طلاق مراجعه نمایند. اخیراً با هدف دفاع از حقوق زنان و یاد آوری حقوق متقابل و آگاهی از عوارض طلاق و تلاش برای جلوگیری از طلاق در ازدواج‌های قابل ترمیم، کسب موافقت قاضی نیز در قوانین لحاظ شده است که در صورت توافق و اصرار طرفین به طلاق و آگاهی از حقوق متقابل و عوارض آن، مجوز طلاق به راحتی صادر می‌گردد.

شرایط طلاق و عده

از شرایطی که در قوانین اسلام لحاظ گردیده است، این است که زنان در هنگام طلاق نباید در حالت عادت ماهانه باشند.

این امر اثبات شده است که زنان در این ایام عصبی تر بوده و لذا ممکن است تصمیم آنان به طلاق تحت تاثیر شرایط جسمانی باشد. لذا این محدودیت، به نفع زنان است و از آنجا که طبق موازین اسلام مهم است که معلوم شود پدر فرزند کیست و این آگاهی حق فرزند، پدر، مادر و جامعه است و حقوقی بر آن مترتب است، مثل حق ارث فرزند از والدین و وظایف پدر نسبت به فرزند، چنانچه زن یائسه نباشد، باید قبل از ازدواج با فرد دیگری عده نگاه دارد.

این عده برای طلاق در ازدواج دائم ۳/۵ ماه و برای جدایی یا پایان زمان ازدواج موقت ۱/۵ ماه (زمان آغاز دومین عادت ماهانه) می باشد.

این مدت برای آگاهی از باردار نبودن کفایت می کند.

در ازدواج دائم مدت عده سه مرتبه پاک شدن زن از خون حیض (حدود ۳ ماه و ده روز) است تا علاوه بر اطلاع از باردار نبودن زن، فرصتی برای بازسازی خانواده ایجاد گردد.

اگر زن طی ۹ ماه از جدایی ازدواج نکند و طرفین به بازگشت به زندگی مشترک رضایت دهند، نیازی به ازدواج مجدد نیست و به

طور خودکار طلاق ملغی می شود.

لیکن برای اینکه طلاق به یک امر تکراری و روزمره در زندگی زوجین تبدیل نشود، پس از طلاق سوم، حق ازدواج مجدد ندارند، مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کرده و پس از روابط کامل زناشویی از وی طلاق گرفته و پس از رعایت عده می‌تواند مجدد به ازدواج همسر قبلی درآید.

چنانچه زن باردار باشد، عده وی پس از وضع حمل خواهد بود (و در هر صورت، کمتر از عده مطروحه در ازدواج نخواهد بود).

در صورت ۹ بار طلاق زن برای همیشه بر مرد حرام می‌گردد.

آیات قرآن در مورد طلاق

■ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ^(۱) فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَئِنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ^(٢) وَيَرْزُقْهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ^(٣)
وَاللَّائِي يَنسُنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ
ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ
يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ^(٤)
ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ
وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ^(٥) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَتُم مِّنْ وُجْدِكُمْ
وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ
فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ
فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم
فَسَتْرَضِعْ لَهُ أُخْرَى ^(٦) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ
عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا
آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ^(٧) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ
عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا
وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا ^(٨) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ
أَمْرِهَا خُسْرًا ^(٩) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا
أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ^(١٠)
رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن
بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ^(۱۱) اللَّهُ الَّذِي
 خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ
 لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ^(۱۲) (سوره الطلاق، آیات ۱-۱۲)

ای پیامبر! زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمان عدّه [آن زمانی که از عادت پاک شده و با همسر آمیزش نکرده باشند] طلاق دهید و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدا پروردگارتان پروا کنید، و آنان را [در مدتی که عدّه خود را می گذرانند] از خانه هایشان بیرون نکنید، و آنان هم [در مدت عدّه] بیرون نروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند [که در آن صورت بیرون کردنشان از خانه بی مانع است]. این حدود خداست؛ و هر که از حدود تجاوز کند، یقیناً به خودش ستم ورزیده است. تو نمی دانی شاید خدا پس از این [در عدّه طلاق،] کاری پدید آورد [تا وسیله صلح و سازشی میان آنان شود].

زنان طلاق داده را [تا پایان عدّه] به اندازه توانگری خود آنجا سکونت دهید که خود سکونت دارید و به آنان [در نفقه و مسکن] آسیب و زیان نرسانید تا زندگی را بر آنان سخت و دشوار کنید [و آنان مجبور به ترک خانه شوند]،

و اگر باردار باشند، هزینه آنان را تا زمانی که وضع حمل کنند، بپردازید و اگر [پس از جدایی،] کودک شما را شیر دادند، اجرتشان را بدهید، و در میان خود [درباره فرزند] به نیکی و شایستگی مشورت کنید [تا به توافقی عادلانه برسید و در نتیجه به حق زن و شوهر و فرزند زیانی نرسد] و اگر [کارتان در این زمینه] با یکدیگر به سختی کشید [و نهایتاً به توافق نرسیدید،] زنی دیگر کودک را [با هزینه پدر] شیر دهد.

■ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای اهل ایمان! هنگامی که زنان مؤمن را به همسری خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، برای شما بر عهده آنان عده ای نیست که آن را بشمارید، پس آنان را [به پرداخت نصف مهریه] بهره مندشان کنید و به صورت پسندیده ای رهایشان

سازید. (سورة الأحزاب، آیه ۴۹)

■ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را پیش از آمیزش جنسی یا تعیین مهریه طلاق دادید [در این طلاق] بر شما گناهی نیست؛ و [در چنین موقعیتی بر شما واجب است] آنان را [از مال خود] بهره ای شایسته و متعارف دهید؛ توانگر به اندازه خویش، و تنگدست به اندازه خویش که این حقی لازم بر عهده نیکوکاران است. (سوره البقره، آیه ۲۳۶)

■ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا
(سوره النساء آیه ۳)

و اگر می ترسید که نتوانید در مورد دختران یتیم [در صورت ازدواج با آنان] عدالت ورزید، بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو و سه و چهار تن به همسری بگیرید. پس اگر می ترسید که با آنان به عدالت رفتار نکنید، به یک زن یا به کنیزانی که مالک شده اید [اکتفا کنید]؛ این [اکتفای به یک همسر عقدی] به اینکه ستم نورزید و از راه عدالت منحرف نشوید، نزدیک تر است.



■ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ
بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ
فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

(سورة النساء، آیه ۱۹)

ای اهل ایمان! برای شما ارث بردن از زنان در حالی که خوشایند شما نیستند [و فقط به طمع به دست آوردن اموالشان پس از مرگشان با آنان زندگی می‌کنید] حلال نیست. و آنان را در تنگنا و فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را [به عنوان مهریه] به آنان داده اید پس بگیرید، مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید. و اگر [به علتی] از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.

۲۱ تفاوت ارث دختر و پسر

در اسلام پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. این امر در ارتباط با مسئولیت های بیشتری است که بر دوش مردان است. از

آنجا که مرد مسئولیت مخارج خانواده را برعهده دارد، بیش از زن نیاز به امکانات مادی دارد. در ادارات نیز حقوق مدیران بیش از کارمندان است و این ناشی از مسئولیت بیشتری است که برعهده دارند. بخشی از امکانات برعهده مدیر، حقوق شخصی وی نیست، بلکه برای تامین مخارج حوزه مسئولیت خویش میباشد.

این منطق یکی از دلایل دو برابر بودن ارث مرد نسبت به زن است.

قائل شدن این امکان برای مرد، شرایط را برای تشکیل خانواده و پذیرش مسئولیت همسر و فرزندان فراهم تر می‌کند. زنان نیز گرچه نصف مردان ارث می‌برند، لیکن چون این قانون همگانی است، لذا مردی که به خواستگاری وی می‌آید نیز از این مزیت برخوردار بوده و امتیاز آن نصیب زن و فرزندان وی می‌شود. در حقیقت نحوه تقسیم ارث در اسلام به نفع تشکیل خانواده در جامعه اسلامی می‌باشد که هسته اصلی جامعه بوده و مرد و زن هر یک به نوعی از آن سود می‌برند. ضمن اینکه شکل گیری هسته خانواده به سلامت اجتماع نیز کمک می‌کند.



هماهنگی قوانین در اسلام

بامشاهده مجموعه قوانین در اسلام، وجود یک هماهنگی زیبا، متوازن و سازنده به خوبی احساس می‌شود. هماهنگی که در طبیعت نیز به خوبی محسوس است.

خداوندی که انسان را آفرید به مخلوقات و ویژگی های آن کاملاً واقف و قوانینی که وضع نموده با هدف تعالی بخشیدن به انسان اعم از زن و مرد است.

در کنار هر محصول با ارزشی، دفتر راهنمای چگونگی بکارگیری و استفاده از آن وجود دارد که بهترین راهنمای عمل است.

قرآن نیز کتاب راهنمایی است که خداوند خالق انسان نازل فرموده است و عمل به آن به نفع بشر و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی ابناء بشر می‌باشد.

فصل دوم
قرآن و احادیث

قرآن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید؛ و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند، و با آنها بشایستگی رفتار کنید؛ و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

(قرآن، سوره النساء، آیه ۱۹)

و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند. و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می‌یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید، و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند]، و کنیزان خود را -در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.

و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را برگردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند؛ و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زیتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند. و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می‌یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید، و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند]، و کنیزان خود را -در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوئید، به زنا وادار مکنید، و هر

کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است. (قرآن، سوره

النور، آیه ۳۰ الی ۳۳)

احادیث

ذیلاً به برخی احادیث اشاره می‌گردد.

احادیث به نقل از پیامبر اکرم (ص):



■ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّائِبِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ
وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا
فَرَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

خدای بزرگ، به زنان مهربان تر از مردان است و هیچ
مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی کند، مگر آن
که خداوند متعال او را در قیامت شاد می کند.

(کافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷)

■ زنان دنیا برتر از حوریان بهشت هستند (الدر المنثور)

(ج ۷ ص ۶۳۳)

■ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاءَ،
نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ؛

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است
و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را
دوست دارد. (نهج الفصاحه، ح ۶۹۰)

■ هر چه ایمان انسان کامل تر باشد به همسرش بیشتر
اظهار محبت می نماید. (بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۸)

■ این سخن مرد که به همسرش می گوید : واقعا ترا
دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد.

(شافی جلد ۲ ص ۱۳۸)

■ هر مردی زحمت بکشد و بر عیالش انفاق کند خداوند متعال به عوض هر درهم، هفتصد برابر به او مرحمت فرماید. (مکارم اخلاق طبرسی به نقل از رساله امام سجاد علیه السلام، شرح نراقی)

■ هر مردی که به صورت همسرش سیلی بزند. خدا به فرشته مامور دوزخ (مالک) دستور می دهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند و هر مردی که دستش را بر موهای زن مسلمانی بگذارد (برای اذیت موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخ های آتشین کوبیده می شود.. (مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰)

■ «بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند، اما خود را از نامحرمان بپوشاند.

■ رسول خدا^(ص) از حضرت جبرئیل^(ع) سوال نمود که آیا فرشتگان خنده و گریه دارند؟ جبرئیل فرمود: بله. (یکی از آنجایی که فرشتگان می خندند) زمانی است که زن بی حجابی و بدحجابی می میرد، و بستگان او را در قبر می گذارند و روی آن زن را با خشت و خاک می پوشانند تا بدنش دیده نشود. فرشتگان می خندند و می گویند: تا وقتی که جوان بود و با دیدنش هر کسی را تحریک می کرد و به گناه می انداخت (پدر و برادر و شوهرش و... از خود غیرت نشان ندادند) و او را نپوشانند، ولی

اکنون که مرده و همه از دیدنش نفرت دارند او را می‌پوشانند.

■ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ
الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا
لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةٍ كَذَا وَكَذَا؛

(در آینده) زنانی پیدا می‌شوند که در عین پوشیدگی برهنه اند (لباس های بدن نما و جوراب های نازک می پوشند) هوسباز و دلفریب می باشند، موهای خود را طوری آرایش می کنند که مانند کوهان شتر جلوه می کند. اینان داخل بهشت نمی شوند و حتی بوی آن را استشمام نمی کنند، با این که بوی بهشت از راه بسیار دور شنیده می شود. (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸۰، ح ۲۱۲۸)

■ در حدیث قدسی آمده است: به بندگانم بگوئید به لباس دشمنانم در نیایند و خود را شبیه دشمنان من نکنند که در این صورت آنها هم دشمنان من خواهند بود.

■ أبو هريره روایت میکند که رسول الله فرمودند: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات مميلات مائلات رؤوسهن كأسنة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة

و لا یجدن ریحها، و إنّ ریحها لیوجد من مسیرة کذا
و کذا»

■ دو صنف از اهل آتش اند که آنها را ندیده ام، مردمانی هستند که تازیانه دارند مانند دم گاو، با آن به مردم میزنند، و زنانی هستند برهنه و عریان که لباسهای تنگ و شفاف و کوتاه بر تن میکنند، و از طاعت و فرمان خدا منحرف اند، و زنان دیگر را بطرف خود کشانده فاسد میکنند، و (موی) سرشان مانند سنام و کوهان شتر است که به اینطرف و آنطرف میروند، اینها به بهشت داخل نمیشوند، و بوی بهشت هم به مشامشان نمی رسد، در حالیکه بوی بهشت از مسافت چنین و چنان به مشام می رسد.

■ «سفارش مرا درباره زنان خود پاس بدارید تا از سختی حسابرسی رهایی یابید. هر که سفارش مرا پاس ندارد چه سخت است وضع او در پیشگاه خداوند.» (بحار الانوار، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹)

■ پیامبر خداداد^(ص): من شگفتم از کسی که زنش را کتک می زند، در حالی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر از اوست.. (جامع الاخبار: ۱۲۵۹/۴۴۷)

■ پیامبر^(ص): هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او برابر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که او شکیبایی می ورزد، همان ثوابی را به وی دهد که

به ایوب (ع) در قبال گرفتاری اش، عطا کرد. و گناه زن نیز در

هر روز و شب به اندازه ریگستان باشد. (ثواب الاعمال: ۱/۳۳۹)

■ پیامبر خداد(ص): هر زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش

شکیبایی ورزد، خداوند همانند ثواب آسیه بنت مزاحم

(همسر فرعون) به او عطا کند. بحارالنوار: (۳۰/۲۴۷/۱۰۳)

■ پیامبر خداد(ص): خداوند مردان و زنانی را که همواره

تغییر همسر می دهند دشمن دارد و یا آنها را لعنت

می کند. (الکافی: ۱/۵۴/۶)

■ امام رضا (ع) جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد و گفت: ای

محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید:

دوشیزگان همچون میوه روی درخت هستند. میوه چون

برسد برای آن دارویی جز چیدن نباشد و گرنه از گمراهی

و فساد ایمن نخواهند بود. پس، رسول خدا (ص) بر منبر

رفت و مردم را جمع کرد و فرمان خداوند را به آگاهی

آنها رساند. (بحارالانوار: ۱۶/۲۳/۲۲، ۱۰۳/۲۳۵/۱۹)

احادیث به نقل امام علی (ع)

■ آنها (زنان) نزد شما امانت های خدا هستند، آزارشان

نرسانید و بر آنها سخت نگیرید. (مستدرک جلد ۲ ص

۵۵۱)

■ «... إن المرأة ريحانة وليست بقهرمانة...»



- یعنی همانا زن مانند گل بهاری است، نه یک پهلوان سخت کوش. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- صیانه المرأة أنعم لحالها و أدوم لجمالها؛ (غررالحکم، فصل ۴۴، حرف صاد، حدیث ۱۰)
- «پوشیدگی زن (باتوجه به موقعیت روحی و جسمی اش) برای او بهتر است و زیبایی اش را پایدارتر می سازد.»
- پیامبر فرمود: «بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که با همسرانشان بهتر و انسانی تر رفتار کنند و من از همه شما به خانواده ام مهربانترم.
- بهترین لباس؛ لباسی است که تو را از خدا به خود مشغول نسازد.
- صيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا؛
- محفوظ بودن و پاکدامنی برای سلامتی زن مفیدتر است و زیبایی او را بادوام تر می کند. (غررالحکم، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۵۸۲۰)
- امام علی (ع): هر مردی در باره ... و خانواده خود بازخواست می شود. (غررالحکم: ۷۲۵۴)
- حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما در منزل وارد شد.

■ فاطمه علیها السلام نزدیک دیگ غذا نشسته بود و من هم برایش عدس تمیز می‌کردم. آن حضرت مرا با لقب ابالحسن می‌خواندند، عرض کردم: بفرمائید. اظهار داشتند: بشنو از من آنچه را که به دستور پروردگارم می‌گویم! هیچ مردی نیست که در کارهای منزل به همسرش کمک کند، مگر اینکه پاداش او به هر تار مویی که بر بدنش روییده باشد، ثواب یک سال

■ عبادتی است که تمام روزهایش را روزه گرفته و تمام شب‌هایش را به عبادت ایستاده، شب زنده داری کرده باشد و خداوند به او ثوابی می‌بخشد که به انبیای صابر خود مثل حضرت داوود و یعقوب و عیسی علیهم السلام بخشیده باشد.

■ ای علی! کسی که در کارهای خانه به همسر خود بدون سرکشی و دلتنگی و تکبر خدمت نماید، پروردگار اسمش را در دفتر شهدا ثبت می‌کند و برایش به هر روز و شبی ثواب هزار شهید و به هر قدمی که بر می‌دارد به آن مرد ثواب حج و عمره می‌دهد و به هر قطره‌ای که از بدنش عرق بیاید یک خانه در بهشت برایش منظور می‌نماید.

■ ای علی! یک ساعت خدمت کردن به همسر در کارهای خانه بهتر از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره و بهتر از آزادی هزار بنده در راه خدا و هزار جنگ در راه دین و عیادت از هزار مریض و هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه و هزار گرسنه ای که برای رضای خداوند رحمان سیر گردد و هزار برهنه را پوشاند و هزار اسب در راه پروردگار دادن و برایش بهتر از هزار دینار به مستمندان صدقه دادن و بهتر از تلاوت تورات و انجیل و زبور و قرآن است و بهتر از آزاد کردن هزار اسیر و بخشیدن هزار شتر به فقراست و چنین مرد خدمتکار به همسر، از دنیا بیرون نمی رود مگر این که جایگاه خوب خود را در بهشت ببیند.

■ ای علی! کسی که روگردانی و تکبر نکند در خدمت به همسرش، بدون حساب وارد بهشت می شود.

■ ای علی! خدمت به همسر کفاره (پاک کننده) گناهان کبیره است و خاموش کننده آتش خشم پروردگار جبار و صدق ازدواج با حورالعین و این خدمت موجب زیادی خوبی ها و علو مقام است.

■ ای علی! خدمتکار همسر نمی شود مگر شخص صدیق و درستکار و یا شهید و یا مردی که خداوند

متعال خیر دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد. (بحار ج

۱۳ ص ۱۳۳ چاپ ایران و جامع الاخبار ص ۱۰۲)

احادیث به نقل از حضرت امام صادق (ع):

- یکی از اخلاق پیغمبران اینست که نسبت به همسرانشان محبت دارند. (بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۶)
- هر چه ایمان بنده افزون شود محبت او به زنان فزونی می یابد. (وسائل الشیعه، حر عاملی، ۱۴۰۳ ه، ج ۱۴، ص ۱۱)
- هر کس از دوستان ما باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت می کند. (بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۳)
- **إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً وَسَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَغَيْرَةً بِتَحْصُنٍ؛**
- مرد در خانه و نسبت به خانواده اش نیازمند رعایت سه صفت است هر چند در طبیعت او نباشد: خوشرفتاری، گشاده دستی به اندازه و غیرتی همراه با خویشتن داری. (تحف العقول، ص ۳۲۲)

■ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الدَّبَّ الصَّالِحَ
حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛

■ مؤمن همواره خانواده خود را از دانش و ادب شایسته
بهره مند می سازد تا همه آنان را وارد بهشت کند.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۱، ح ۱۳۸۸۱)

■ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ
التَّبَاؤُسَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ
أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يُنْظَفُ
تَوْبَهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ وَ يُجَصِّصُ دَارَهُ وَ يَكْنِسُ أَفْنِيَّتَهُ
حَتَّى إِنَّ السَّرَّاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ
فِي الرِّزْقِ؛

■ امام صادق علیه السلام : خداوند زیبایی و خودآرایی
را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است.
هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر
آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمودند: لباس
تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه اش را
گچکاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی
روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می
برد و روزی را زیاد می کند. (امالی طوسی، ص

۲۷۵، ح ۵۲۶)

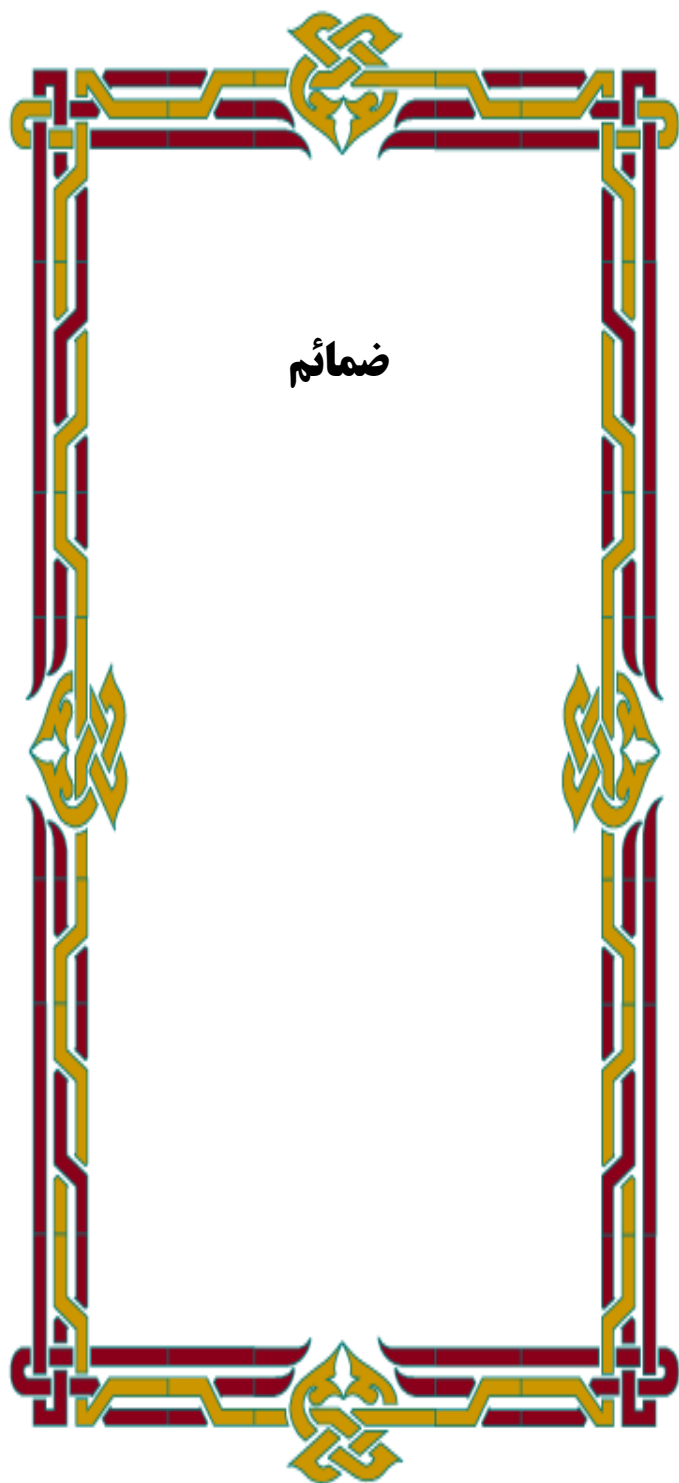
■ حجاب زن برای طراوت و زیبایی اش مفیدتر می باشد.
(المستدرک، ج ۵)

■ حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که فرمود: هر کس زن گرفت، باید او را گرامی و محترم بشمارد. (بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۴)

حدیث به نقل از حضرت امام حسن (ع):

■ امام حسن (ع) به مردی که با ایشان مشورت کرد فرمود: او را به مردی با تقوی شوهر ده، زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد به وی ستم نمی کند.

(مکارم الاخلاق: ۱/۴۴۶/۱۵۳۴)



ضمان

ضمیمه یک

آیات و احادیث

در فضیلت و آداب

آموختن و آموزش علم در اسلام

ملاحظات مولف: آیات و احادیث زیر از تعداد آیات و احادیث در ضمیمه مربوط به فضیلت و آداب دانش آموزی و آموزش دادن بسیار بیشتر از آنچه‌ی است که در کتاب انگلیسی و اسپانیایی منعکس شده است.

مطالب این قسمت از ضمیمه عمدتاً از اینترنت گردآوری گردیده و متأسفانه فرصت گردآوری منابع آن بدست نیامد.

به امید آنکه دیگران آن را از این نظر تکمیل و این نقص مهم را بر طرف نمایند.

در این مجموعه فقط به ذکر آیه‌ای از قرآن و نیز احادیثی به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) و امام علی (ع) بسنده کرده‌ام و این نیز از نواقص اینکار است.

با این وجود این قسمت خود می‌تواند به صورت کتابچه‌ای مجزا به چاپ رسیده و در خارج منتشر گردد و بویژه توزیع آن در مدارس و دانشگاه‌ها بسیار اثرگذار در تبلیغ اسلام خواهد بود. انتشار آن در ایران و توزیع آن در مدارس و دانشگاه‌های ایران نیز توصیه می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت و آداب آموختن و آموزش علم در اسلام

قرآن:

■ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

(سوره المجادله، آیه ۱۱)

■ خداوند از میان شما درجات کسانی که ایمان آورده

اند و آنانکه علم داده شده اند را بالا می برد.

■ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا

يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (سوره الزمر آیه ۹).

■ (ای پیامبر) بگو آیا آنانکه می دانند و آنان که نمیدانند

برابرند؟ تنها صاحبان فهم متذکر می شوند.

■ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا

يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

■ بگو: آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند

برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند. (سوره زمر آیه

۹)

■ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (سوره المجادله آیه ۱۱)

■ خدا آنهایی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش داده شده‌اند، درجه‌ها بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

■ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (سوره سبأ، آیه ۶)

■ آنان که از دانش برخوردار می‌باشند یافته‌اند می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می‌نماید.

■ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (سوره حج، آیه ۵۴)

■ و تا دانشمندان بدانند که قرآن برآستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دل‌هایشان بدان آرام گیرد و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند.

فرمایشات پیامبر گرامی اسلام (ص):

■ الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من قيام ألف ليلة يصلى في كلّ ليلة ألف ركعة، والجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من ألف غزوة وقراءة القرآن كله».

■ ساعتی نشستن برای گفتگوی علمی نزد خداوند از هزار شب بیداری که در هر شب آن هزار رکعت نماز بخوانند، دوست داشتنی تر است. و ساعتی نشستن برای گفتگوی علمی، نزد خداوند از شرکت در هزار جنگ و خواندن تمام قرآن، دوست داشتنی تر است.

■ أكثر الناس قيمةً أكثرهم علماً، وأقلّ الناس قيمةً أقلهم علماً

■ قیمتی ترین مردم دانشمندترین آنهاست و کم قیمت ترین آنان کم علم ترینشان است.

■ ومن جاءته منيته وهو يطلب العلم فيبينه وبين الأنبياء درجة

■ آنکه مرگش در هنگام علم جوئی فرا رسد میان او و پیامبران (تنها) درجه ایست.

■ من غدا في طلب العلم أظلت عليه الملائكة، وبورك له في معيشته، ولم ينقص من رزقه

■ آن که در جستجوی دانش صبح کند فرشتگان بر او سایه می افکنند و زندگی‌ش برکت می یابد و از روزیش کاسته نمی شود.

■ من عِلْمٍ وَعَمَلٍ وَعِلْمٌ وَعَدٌّ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْظَمِ عَظِيماً.

■ آنکه بدانند و بکار بندد و بیاموزد، در ملکوت آسمانها بزرگ شمرده می شود.

■ علماء هذه الأمة رجالان: رجلٌ آتاه الله علماً فطلب به وجه الله والدار الآخرة وبذله للناس ولم يأخذ عليه طمعاً ولم يشتتر به ثمناً قليلاً، فذلك يستغفر له من في البحور ودواب البحر والبر والطير في جو السماء ويقدم على الله سيّداً شريفاً. ورجلٌ آتاه علماً فبخل به على عباده وأخذ عليه طمعاً، واشترى به ثمناً قليلاً فذلك يلجم يوم القيامة بلجام من نار.

■ دانشمندان این امت دو گونه اند: مردی که دانشی سر راهش قرار می گیرد و به خاطر خداوند آن را فرا می گیرد و به مردم می آموزد و به خاطر آن طمع نمی ورزد و آن را به بهائی ارزان نمی فروشد، پس برای او موجودات دریائی و حیوانات دریا و خشکی و بندگان آسمان استغفار می کنند و بر خدا بعنوان مردی بزرگوار وارد می گردد. و مردی که علمی به او می

رسد و از آموختن آن به بندگان خدا بخل می ورزد و بخاطر آن طمع می ورزد و آن را به بهائی کم می فروشد که چنین کسی را در روز واپسین لگامی از آتش می زنند.

■ من طلب العلم لله لم يصب منه باباً إلا ازداد في نفسه ذلاً، وفي الناس تواضعاً، ولله خوفاً، وفي الدين اجتهاداً، وذلك الذي ينتفع بعلمه فليتعلمه، ومن طلب العلم للعالم والمنزلة عند الناس والحظوة عند السلطان، لم يصب منه باباً إلا ازداد في نفسه عظمة، وعلى الناس عند استطالته، وبالله اغتراراً، ومن الدين جفاءً، فذلك الذي لا ينتفع بالعلم فليكفّ وليمسك عن الحجّة على نفسه والندامة والخزي يوم القيامة.

■ آنکه برای خداوند دانشی بجوید هیچ دری از آن بر او گشوده نمی شود مگر آنکه پیش خودش کوچکتر و میان مردم فروتن تر و از خدا ترسان تر و در دین کوشاتر می گردد و این کسی است که از دانشش سود می برد پس بایستی آن را بیاموزد و کسی که دانش را برای دنیا و مقام نزد مردم و بهره ای نزد سلطان بیاموزد هیچ دری از آن بر او گشوده نمی شود مگر آنکه در درونش خودبزرگ بینی و نسبت به مردم فخرفروشی و نسبت به خداوند فراموشی و نسبت به

دین جفاء در او فزونی می یابد، پس او کسی است که از دانشش بهره ای نبرده پس بایستی بازایستد و حجت بر علیه خودش و پشیمانی و عار اخروی فراهم نسازد.

■ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالَمِ التَّارِكِ لِعَلْمِهِ

■ اهل جهنم از رائحه ی دانشمندی که عمل به علمش را ترک کرده است در اذیت هستند.

ارزش دانش و دانایی

■ دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد، مانند خانه ای مخروبه است. پس، دانش بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نادان نمیرید، زیرا خداوند عذر نادانی را نمی پذیرد.

■ اگر روزی بر من بیاید که در آن روز بر دانش خود چیزی نیفزایم که به خدای تعالی نزدیکم گرداند، طلوع خورشید آن روز بر من مبارک مباد.

محروم از دانش

■ خدای بزرگ خواهان پستی هیچ بنده ای نشد، مگر این که آن بنده از دانش محروم گشت.

■ خدای بزرگ خواهان پستی هیچ بنده ای نشد، مگر این که او را از علم و ادب محروم ساخت.

دانش ریشه همه خوبیهاست

■ دانایی، سر همه خوبیهاست و نادانی سر همه بدیها.

دانش و زندگی

■ دانش، (مایه) زندگی اسلام و تکیه گاه دین است.

دانش و فرمانبری از خدا

■ تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است. با دانش است که پروردگار فرمانبری و پرستش می شود و با دانش است که پیوندهای خویشاوندی برقرار می ماند و روا از ناروا باز شناخته می شود. دانش پیشوای عمل است و عمل پیرو آن می باشد، به نیکبختان دانش الهام می شود و شوربختان از آن محروم می شوند.

دانش و ارزش آدمی

با ارزشترین مردم، کسانی هستند که از دانش بیشتری برخوردارند و کم ارزشترین مردم کسانی هستند که از دانش کمتری بهره مندند.

نزدیکترین مردم به درجه پیامبری

نزدیکترین مردم به درجه پیامبری، دانشمندان و مجاهدانند.

جوینده دانش، رکن اسلام است و مزدش با پیامبران داده می شود.

علمای امت من، همانند پیامبران بنی اسرائیلند.

علماء وارثان پیامبرانند

علماء، وارثان پیامبرانند، اهل آسمان ایشان را دوست می دارند و هر گاه بمیرند ماهیان دریا تا روز رستاخیز برایشان آمرزش می طلبند.

علماء چراغهای روی زمینند و جانشینان پیامبران و وارثان من و پیامبران.

روز قیامت مرکب عالمان و خون شهیدان با هم وزن می شوند و مرکب عالمان بر خون شهیدان می چربد.

■ - دانشمند در میان مردمان نادان، مانند زنده ای است
در میان مردگان.

برتری دانش بر عبادت

- فضیلت علم نزد من خوشتر از فضیلت عبادت است.
- علم برتر از عبادت است.
- هر که برای آموختن دانشی خارج شود تا به وسیله آن باطلی را به حق یا گمراهی و ضلالتی را به هدایت باز گرداند، این کار او مانند عبادت کسی است که چهل سال عبادت (خدا) کرده باشد.
- اندکی دانش، بهتر از بسیاری عبادت است.
- خواب توام با علم و دانش، بهتر از نماز همراه با نادانی است.
- آموختن دانش نزد خداوند، برتر از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدای تعالی است.

برتری عالم بر عابد

- برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده است بر دیگر ستارگان.

■ همانا برتری عالم بر عابد، همچون برتری خورشید است بر ستارگان و برتری عابد بر غیرعابد، همانند برتری ماه است بر ستارگان.

■ یک رکعت نماز عالم به خدا، بهتر از هزار رکعت نماز جاهل به خداست.

■ دو رکعت نمازی که عالم می گذارد، برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می خواند.

علت برتری دادن عالم بر عابد

■ عالم، هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که فاصله هر درجه از دیگری به اندازه ای است که یک اسب هفتاد سال بدود. علت این برتری آن است که شیطان در میان مردم بدعتی می گذارد و دانشمند به آن پی می برد و مردم را از آن نهی می کند، اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می شناسد.

■ سوگند که به آن که جان محمد در دست اوست، هر آینه وجود یک عالم برای ابلیس سخت تر از هزار عابد است، زیرا عابد در فکر خود است و عالم در اندیشه دیگران.

- درگذشت عالم
- درگذشت عالم، رخنه ای است در اسلام که تا شب و روز در گردش است هیچ چیز آن را نمی بندد.
- خدای تعالی عالمی را از میان این امت نبرد، مگر این که رفتن او رخنه ای باشد در اسلام، که تا روز قیامت این رخنه بسته نمی شود.
- درگذشت عالم مصیبتی جبران ناپذیر و رخنه ای بسته ناشدنی است او ستاره ای است که غروب می کند.
- مرگ یک قبیله آسانتر از مرگ یک عالم است.
- نگرستن به چهره عالم عبادت است
- نگاه مهرآمیز به چهره عالم، عبادت است.

ترغیب به دانشجویی

- دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد، زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.
- علم بیاموزید، زیرا علم، رشته پیوند میان شما و خدای عزوجل است.

وجوب تحصیل علم

- تحصیل دانش، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

■ طلب دانش، بر هر مسلمانی واجب است بدانید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.

■ دو پرخور سیر ناشدنی

■ دو پرخورند که هیچ گاه سیر نمی شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا. اما جوینده دانش بر خشنودی خدای بخشنده می افزاید و جوینده دنیا در ورطه طغیان و سرکشی فرومی رود.

■ گرسنه ترین مردم، جوینده دانش است و سیرترین آنها، کسی است که جویای دانش نیست.

جوینده دانش

■ جوینده دانش در میان مردمان نادان همچون شخص زنده است در میان مردگان.

■ جوینده دانش نمیرد، تا این که از کوشش خود به اندازه رنجی که برده است بهره مند شود.

■ هر که در طلب دانش بیرون رود، تا زمانی که برگردد، در راه خدا گام برمی دارد.

■ هر که در طلب دانشی برآید و آن را فرا چنگ آورد، خداوند برایش دو بهره از پاداش نویسد و هر که در

طلب دانشی برآید و به آن دست نیابد، خداوند برایش
یک بهره از پاداش رقم زند.

■ هر که دانش بجوید، مانند کسی است که روز
خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت.
اگر کسی یک باب علم بیاموزد، برایش بهتر است از
این که کوه ابوقبیس طلا باشد و او آن را در راه خدا
انفاق کند.

■ هر که دانش بجوید، خداوند روزی او را به عهده
گیرد.

■ هر که در راه آموختن و فهمیدن دین خدا بکوشد،
خداوند خواهش و روزی او را، از جایی که گمانش را
هم نمی برد، تامین کند.

■ جوینده دانش جویای رحمت است. جوینده دانش
رکن اسلام است و پاداشش با پیامبران داده می شود.

■ هر که در جستجوی بابی از دانش برآید تا
به وسیله آن خود یا آیندگان را اصلاح گرداند،
خداوند به شمار ریگهای ریگستان برایش پاداش
نویسد.

■ هر گاه دانش جویی در حال آموختن دانش مرگش فرا
رسد، شهید مرده است.

■ جوینده دانش و پیامبری

■ هر کس در جستجوی دانشی برای زنده کردن اسلام باشد و در آن حال مرگش فرا رسد، پیامبران فقط یک درجه بر او برتری دارند.

■ هر کس در جستجوی بابی از علم برآید تا به وسیله آن اسلام را زنده بدارد، در بهشت میان او و پیامبران تنها یک درجه فاصله باشد.

■ هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد، خدای بزرگ را دیدار کند در حالی که میان او و پیامبران جز درجه پیامبری فاصله نباشد.

جوینده دانش و فرشتگان

■ پیامبر خدا(ص): فرشتگان، بالهای خود را برای جوینده دانش می گسترانند، چون از آنچه او می جوید خرسندند.

■ همانا فرشتگان، بالهای خود را زیر پاهای جوینده دانش می گسترانند، چون از او خشنودند.

■ همانا فرشتگان، جوینده دانش را با بالهای خود در میان می گیرند و آن گاه بر دوش یکدیگر سوار می

شوند تا به آسمان دنیا برسند، زیرا که فرشتگان آنچه را او می جوید دوست می دارند.

■ فرشتگان، بالهای خود را برای جوینده دانش می گسترانند و برایش آموزش می طلبند.

■ هر که صبحگاهان در طلب دانش بیرون رود، فرشتگان بر سر او سایه افکنند و زندگیش با برکت شود و از روزیش چیزی کاسته نگردد.

جوینده دانش و بهشت

■ هر که برای آموختن دانشی راهی را بییماید، خداوند او را بر یکی از راههای بهشت برد.

■ هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است.

■ هر که برای آموختن دانشی بیرون رود، دری به سوی بهشت به رویش گشوده شود.

■ هر که در جستجوی دانش باشد، بهشت در جستجوی او برآید.

آموزش خواهی همه اشیا برای جوینده دانش

■ همه اشیا، حتی ماهیان دریا، برای جوینده دانش آموزش می طلبند.

■ همه اشیا، حتی ماهیان دریا و حشرات و خزندگان روی زمین و درندگان و چرندگان صحرا، برای جوینده دانش آموزش می طلبند.

■ هر کس برای آموختن دانشی از خانه اش بیرون رود، هفتاد هزار فرشته در پی او روان شوند و برایش آموزش طلبند.

آموختن

■ اگر کسی علم بیاموزد و آن را به مردم بیاموزاند این کار او صدقه است.

■ بهترین صدقه، این است که انسان علمی را بیاموزد و سپس آن را به برادر خود آموزش دهد.

■ زکات دانش، آموختن آن است به کسی که نمی داند.

■ مردم، هیچ صدقه ای ندادند که بهتر از دانشی باشد که در میان مردم پخش شود.

ثواب آموختن

■ روز قیامت، مردی را می آورند با حسناتی چون ابرهای انبوه یا کوههای استوار او می گوید: پروردگارا! اینها را من انجام نداده ام، از کجا آمده اند؟

■ خداوند می فرماید: اینها همان دانشی است که به مردم
آموختی و بعد از تو به آنها عمل می شد.

پرهیز از پوشیده داشتن دانش

■ پوشنده دانش را همه اشیا، حتی ماهی دریا و مرغ هوا،
لعنت می کنند.

■ هر مردی که خداوند به او دانشی دهد و او آن
را، با این که می داند، مخفی نگه دارد، در روز قیامت
در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است خدای
عزوجل را دیدار کند.

■ هر کس از دانشی سودمند برخوردار باشد و آن را
مخفی نگه دارد، در روز قیامت خداوند بر او لگامی از
آتش زند.

■ هر کس دانشی را که خداوند آن را برای کار دین - یا
مردم - سودمند قراردادده است، مخفی نگه دارد، در
روز رستاخیز خداوند لگامی از آتش بر او زند.

■ خدای عزوجل، به هیچ عالمی دانشی نداد مگر این
که از او پیمان گرفت، که آن را از هیچ کس مخفی
نکند.

ارزش آموزگار

■ خداوند و فرشتگان او و حتی مور در لانه اش و حتی ماهی در دریا، برکسی که به مردم خیر و خوبی بیاموزد درود می فرستند.

■ جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر جانداری در هوا و همه اهل آسمان و زمین برای آموزگار خوبیها آمرزش می طلبند.

■ سه کسند، که جز انسان منافق در حق آنان بی حرمتی نمی کند: ریش سفید اسلام، پیشوای دادگر و آموزگار خوبیها.

■ خدای تعالی به موسی وحی فرمود که: ای موسی! خوبیها را فرا گیر و آنها را به مردم نیز بیاموزان، زیرا من گورهای آموزگاران و آموزندگان خوبیها را روشن می سازم، تا از جای خود احساس وحشت و تنهایی نکنند.

■ آیا شما را از بخشنده ترین بخشنده خبر ندهم؟ خداوند بخشنده ترین بخشنده است و من بخشنده ترین فرزند آدم هستم و بعد از من بخشنده ترین شما، مردی است که دانش را آموزش دهد و از این راه دانش او پخش شود. او در

روز قیامت به تنهایی همچون یک امت برانگیخته می‌گردد و نیز مردی که در راه خدای عزوجل جانبازی کند تا کشته شود.

تشویق به آموختن دانش

- هر کس بر خواری ساعتی دانش آموختن صبر نکند، برای همیشه در خواری نادانی بماند.
- هیچ دانش آموزی نیست که به در خانه دانشمندی آمد و شد کند، مگر این که خداوند برای هر گامی که بر می‌دارد عبادت یک سال رقم زند.

کسی که برای خدا دانش آموزد

- هر گاه هدف عالم از علمش رضای خدای تعالی باشد، همه چیز از او بترسد و هر گاه هدفش از آن مال اندوزی باشد، او از همه چیز بترسد.
- علمای این امت دو کس اند: یکی آن که خداوند او را دانشی داد و او به واسطه آن رضای خدا و سرای آخرت را جست و از دانش خود به مردم بخشید و گرفتار طمع نشد و آن را به بهایی اندک نفروخت. برای چنین کسی جانوران دریاها و جنبندگان هامون و دریا و مرغان هوا آمرزش طلبند و با سروری و

بزرگواری بر خداوند وارد شود دوم آن که خداوند به او دانشی داد و او آن را از بندگان خدا دریغ ورزید و گرفتار طمع شد و دانش خود را به بهایی ناچیز فروخت، چنین کسی در روز رستاخیز با لگامی آتشین لگام می شود.

ویژگیهای کسی که برای خدا می آموزد

■ هر که دانش را برای خدا بیاموزد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که بیش از پیش خود را حقیرتر بیند، با مردم افتاده تر شود، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود. چنین کسی از علم بهره مند می شود. پس، باید آن را بیاموزد. اما کسی که دانش را برای دنیا و منزلت یافتن نزد مردم و موقعیت یافتن نزد سلطان و حاکم فرا گیرد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که خود بزرگ بین تر شود و بر مردم بیشتر بزرگی فروشد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله گیرد. چنین کسی از دانش سود نمی برد، بنابراین، باید (از تحصیل دانش) خودداری ورزد و علیه خود حجت و پشیمانی و رسوایی در روز قیامت فراهم نیاورد.

کسی که برای غیر خدا علم بیاموزد

■ هر که دانش را از اهل آن فرا گیرد و آن را به کار بندد، برهد و هر که هدفش از آموختن آن دنیا باشد، بهره اش همان علم است.

■ هر کس دانش را برای فریفتن مردم بجوید، بوی بهشت را نیابد.

■ هر کس علمی را که باید برای خدا طلب شود فقط برای این بیاموزد که به چیزی از مال دنیا دست یابد، در روز قیامت بوی خوش بهشت را نیابد.

■ هر کس سخنان زیبا و خوش را بیاموزد تا به وسیله آنها دل‌های مردم را اسیر خود کند، خداوند در روز قیامت از او نه توبه ای پذیرد و نه فدیة ای (یا نه عبادت مستحبی را پذیرد نه واجبی را).

■ هیچ بنده ای نیست که خطابه ای ایراد کند، مگر این که خداوند پرسد که هدفش از ایراد آن چه بوده است.

■ هر کس خطابه ای ایراد کند و هدفش از آن خودنمایی و شهرت طلبی باشد، خداوند در روز قیامت او را در ایستگاه ریا و شهرت طلبی نگه دارد.

■ هر کس با علم خود مردم را رسوا کند، خداوند که گوش شنوای مردم است، او را رسوا سازد و خرد و حقیرش گرداند.

دانش را برای چند چیز نباید آموخت

■ علم را برای این نیاموزید که با نادانان بستیزید و با دانیان مجادله کنید و مردم را به طرف خود بکشانید، بلکه با سخنان خود آنچه را نزد خداست بجوید، زیرا آن است که پایدار و ماندنی است و جز آن هر چه هست از بین می رود.

■ هر کس علم را برای چهار چیز فرا گیرد به دوزخ رود: برای فخر فروشی بر علما، یا ستیزه کردن با نادانان، یا جلب توجه مردم به سوی خود، یا به نوارسیدن از فرمانروایان.

طبقات دانشجویان

■ علما سه گونه اند: عالمی که مردم به او زنده اند و او به علم خود و عالمی که مردم به او زنده اند و او خود را به هلاکت انداخته است و عالمی که به علم

خود زنده است اما هیچ کس جز خودش از علم او
بهره ای نمی برد.

فرمایشات امام علی (ع)

- رأس الفضائل العلم، غاية الفضائل العلم.
- برترین فضیلت ها دانش است، نهایت فضیلت ها دانش است.
-
- إن العلم حياة القلوب ونور الأبصار من العمى، وقوة الأبدان من الضعف.
- همانا دانش زندگی قلبهاست و نور چشمها از نایبنائی و قدرت بدن ها از ناتوانیست.
-
- تعلموا العلم فإن تعلمه حسنة، ومدارسته تسبیح، والبحث عنه جهاد، وتعليمه لمن لا يعلمه صدقة، وهو أنيس في الوحشة وصاحب في الوحدة، وسلاح على الأعداء، وزين الأخلاء
- دانش بیاموزید زیرا آموختنش نیکیست و گفتگوی آن تسبیح و بحث در مورد آن جهاد و آموختن آن به کسی که نمی داند صدقه است و دانش همدم تنهایی و سلاحی بر علیه دشمنان و زینت دوستان است.
-

■ لو أن حملة العلم حملوه بحقه لأحبهم الله وملائكته
وأهل طاعته من خلقه، ولكنهم حملوه لطلب الدنيا
فمقتهم الله، وهانوا على الناس.

■ اگر دانشمندان علم را به خاطر حق آن بکار برند،
خداوند و فرشتگان و اهل طاعت از خلق او آنان را
دوست خواهند داشت، اما آنان که علم را برای
دنیاجویی بکار می برند، پس خداوند آنان را دشمن
می دارد و در میان مردم خوار می شوند.

■ ثمرة العلم العمل به.

■ میوه ی علم عمل به آن است.

■ ثمرة العلم العبادة.

■ میوه ی علم عبادت است.

■ ثمرة العلم إخلاص العمل.

■ میوه ی علم اخلاص در عمل است. ۲۲

ارزش دانش و دانایی

■ سرآمد فضیلتها، دانش است، نقطه پایان فضیلتها دانش
است.

■ هر که با دانش خود به جنگ نادانیش برود، به بالاترین خوشبختی دست یافته است.

■ گناه عالم یکی است و گناه نادان دو تا. عالم فقط برای ارتکاب گناه عذاب می شود، اما نادان هم برای ارتکاب گناه و هم برای نیاموختن علم عذاب می گردد.

■ برتری مردم بر یکدیگر به دانشها و خردهاست، نه به ثروتها و تبارها.

■ شناخت (و تحصیل) دانش کیشی است که بدان پابندی نشان داده می شود و به وسیله دانش است که انسان در زندگیش طاعت به دست می آورد و بعد از مرگش نام نیکو به یادگار می گذارد.

■ دانش، میراثی گرانبمایه است.

■ دانش، مهار را از جلو می کشد و عمل از پشت سر می راند و نفس توسنی می کند.

■ دانش کمک می کند، حکمت ارشاد می کند.

■ دانش، مانع آفتهاست.

■ دانش، بهترین دارایی است.

■ دانش، چراغ خرد است.

■ دانش، نیکو راهنمایی است.



- دانش، بهترین هدایتگر است.
- دانش، جمالی است که پوشیده نمی ماند و خویشاوندی است که پیوند خویشی را نمی برد.
- دانش، زیور توانگران است و زیبایی تهیدستان.
- دانش، شریفترین شرافت خانوادگی است.
- دانش، آدم پست را بلند مرتبه می کند و فرو گذاشتن آن بلند مرتبه را پست می گرداند.
- دانش، گمشده مؤمن است.
- دانش، راهبر بردباری است.
- هیچ گنجی، سودمندتر از دانش نیست.
- در ارجمندی دانش، همین بس که کسی هم که آن را نیکو نمی داند دم از داشتن آن می زند و هر گاه نسبت علم و دانایی به او داده شود، خوشحال می گردد و در نکوهندگی نادانی، همین بس که حتی آدم نادان و بی بهره از دانش، از آن بیزاری می جوید.
- هر کس که دانش جامه خود را بر قامت او بپوشاند، عیش از چشم مردم پنهان ماند.
- هیچ شرافتی، چون دانش نیست.
- شرافتمند کامل و راستین، کسی است که علمش او را شریف گردانیده باشد.

- هر که با دانش خلوت کند، از هیچ خلوتی احساس تنهایی نکند.

محروم از دانش

- هر ظرفی وقتی چیزی در آن گذارند، گنجایش خود را از دست می دهد، مگر ظرف دانش که با افزودن آن گنجایشش بیشتر می شود.
- هر چیزی وقتی کم شود ارزش پیدا می کند، مگر دانش که چون زیاد گردد ارزشمند می شود.
- دانش، به حق رهنمون می شود.
- هر گاه خداوند (بخواهد) بنده ای را پست گرداند، او را از علم بی بهره سازد.

دانش ریشه همه خوبیهاست

- دانایی، ریشه هر خوبی است، نادانی ریشه هر بدی است.

دانش و زندگی

- دانش، زندگی است.
- با دانش است، که زندگی به وجود می آید.

- دانش، زندگی بخش جان است و روشن کننده خرد و میراننده نادانی.
- همانا دانش، (مایه) زندگی دلهاست و روشن کننده دیدگان کور و نیرو بخش بدنهای ناتوان.
- هرگز نمیرد کسی که دانشی را زنده کند.
- دانش به دست آورید، تا به شما زندگی بخشند.

دانش و فرمانبری از خدا

- علم بیاموزید که آموختن دانش حسنه است. با دانش است که خداوند فرمانبری و پرستش می شود، با دانش است که خداوند شناخته و یگانگی او دانسته می شود، با دانش است که پیوندهای خویشاوندی برقرار می ماند، با دانش است که روا و ناروا شناخته می شود، دانش پیشوای خرد است و خرد پیرو آن می باشد. خداوند به نیکبختان دانش الهام می کند و شوربختان را از آن محروم می سازد.

برتری علم بر ثروت

- به هفت دلیل، دانش برتر از دارایی است:
- اول: دانش میراث پیامبران است و دارایی میراث فرعونان.

- دوم: دانش با انفاق کم نمی شود اما دارایی با خرج کردن کم می شود.
- سوم: دارایی نیازمند به نگهبان دارد اما دانش دارنده خود را نگهبان است.
- چهارم: دانش در کفن هم با صاحب خود می آید اما دارایی باقی می ماند.
- پنجم: دارایی برای مؤمن و کافر فراهم می آید، اما دانش جز برای مؤمن حاصل نمی شود.
- ششم: همه مردم در کارهای دینی خود به دانشمند نیاز دارند اما به شخص دارا نیازی ندارند
- هفتم: دانش، آدمی را در گذر از صراط نیرو می بخشد، اما دارایی مانع گذشتن او می شود.
- امیر المؤمنین (ع) دست کمیل بن زیاد را گرفت و او را به سوی گورستان برد و چون به صحرا رسید آهی از نهاد برکشید و آن گاه فرمود: ای کمیل! دانش بهتر از دارایی است، زیرا دانش از تو نگهبانی می کند اما از دارایی تو باید نگهبانی کنی، دارایی با خرج کردن کم می شود، اما دانش با انفاق زیاد می گردد و دست پرورده مال و ثروت با از بین رفتن آن از بین

می رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد).

دانش و ارزش آدمی

- ارزش هر انسانی، به آن چیزی است که می داند.
- مردم، فرزند آن چیزی هستند که می دانند.
- ای مؤمن! همانا این دانش و ادب بهای جان توست، پس در آموختن آنها بکوش، زیرا هر چه بر دانش و ادب تو افزوده شود بر قدر و قیمت تو افزوده می گردد، چه آن که با دانش به پروردگارت ره میبری و با ادب پروردگارت را نیکو خدمت می کنی و با آداب خدمتگزاری است، که بنده سزاوار دوستی و نزدیکی به خدا می شود. پس، این اندرز را پذیرا شو تا از عذاب برهی.

علما وارثان پیامبرانند

- برتری مرکب عالمان بر خون شهیدان.
- دانشمند زنده است گرچه مرده باشد.
- مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا دنیا هست زنده اند. پیکرهایشان از میان می رود، اما یادشان در دلها هست.

- تا گردش شب و روز هست، علما هستند.
- عالم زنده است، گر چه مرده باشد، نادان مرده است،
گر چه زنده باشد.
- امام علی (ع)، به فرزند خود محمد، فرمود:
در دین فقیه (و دانا) شو، زیرا که فقیهان وارثان
پیامبرانند.

برتری دانش بر عبادت

- سخن حکیمانه ای که آدمی بشنود و آن را (برای
دیگری) بازگو کند یا به آن عمل نماید، بهتر از عبادت
یک سال است.
- عمل اندکی که با علم بسیار همراه باشد، بهتر است از
عمل بسیار که با علم اندک و شک و شبهه توأم باشد.

علت برتری دادن عالم بر عابد

- دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز
نادان است، زیرا عالم با فتنه (و شرایط گمراه کننده)
رو به رو می شود اما به واسطه دانش خود از آن بیرون
می رود، اما جاهل با فتنه رو به رو می گردد و در آن
خرد و متلاشی می شود.

دو پر خور سیر ناشدنی

■ دو حریصند که هرگز سیر نمی شوند: جوینده دانش و

جوینده دنیا.

■ دانشمند کسی است که از دانش سیر نشود و وانمود به

سیر شدن از آن نیز نکند.

جوینده دانش

■ سفر کننده در جستجوی دانش، مانند جهاد کننده در

راه خداست.

■ جوینده دانش را، عزت دنیا و رستگاری آخرت است.

جوینده دانش و پیامبری

■ هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد، میان او

و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد.

آموختن

■ خداوند، نادانان را برای آموختن علم متعهد نکرد مگر

این که پیشتر دانایان را به آموزش دادن آن متعهد و

موظف ساخت.

■

آثار انفاق کردن علم

- هر چیزی با خرج کردن کم می شود، مگر دانش.
- بهترین کمک برای پرورش خرد، آموزش دادن است.

پیمان گرفتن برای آموزش دادن و روشنگری

- خداوند از نادانان پیمان طلب علم نگرفت مگر این که پیشتر از دانایان پیمان گرفت که علم را به نادانان بیاموزند، زیرا که علم پیش از جهل بوده است.

پرهیز از پوشیده داشتن دانش

- هر کس دانش را پنهان نگه دارد، مانند شخصی است که نادان باشد.
- عالمی که علم خود را مخفی نگه دارد، در روز قیامت با گندترین بو برانگیخته شود و همه جنبندها، حتی جنبندها ریز روی زمین، او را لعن و نفرین کنند.

تشویق به آموختن دانش

- هیچ یک از شما، وقتی چیزی را نمی داند، از آموختن آن شرم نکند.

■ دانش بیاموزید، زیرا که آموختن دانش ثواب و حسنه است و مذاکره اش تسبیح و جستجوی آن جهاد و یاد دادنش به کسی که آن را نمی داند صدقه.

■ دانش انیس خلوت است و یار تنهایی و حربه ای علیه دشمن و زیور دوستان خداوند به واسطه دانش مردمانی را بلند مرتبه گرداند و آنها را پیشوای در خوبیها کند که به آنها تاسی جویند و کردارشان مورد توجه قرارگیرد و آثارشان اقتباس شود. از نشانه های هر کدام آنها این است که او را در دین نیرومند می یابی و در عین نرمی دور اندیش و دارای ایمان توام با یقین و آزمندی به دانش و دانش همراه با بردباری.

■ ویژگیهای کسی که برای خدا می آموزد

■ هر کس علم را برای به کار بستن آن بیاموزد، بی رونقی بازار علم او را به هراس نیفکند.

دانش را برای چند چیز نباید آموخت

■ از علم هر آنچه که برایتان پیش می آید فرا گیرید و زنهار که آن را برای چهار کار بیاموزید: برای فخر فروشی برعلما، یا ستیزه کردن با نادانان، یا خودنمایی در مجالس، یا جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها.

ضمیمہ دو

مقایسہ

اسلام، مسیحیت و یہودیت

مقایسه

مفهوم خدا

اسلام: خدا یگانه است و شریک ندارد.

کاتولیسیسم: خدا، سه گانه است (پدر، پسر و روح القدس).

اسلام: خدا، قادر متعال است و فناپذیر است. در همه جا

حاضر است و واقف بر همه چیز.

کاتولیسیسم: خدای پسر، فناپذیر بود و به صلیب کشیده شد.

اسلام: خداوند قادر متعال و خستگی ناپذیر است.

قرآن کریم می فرماید: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا**

بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ؛ (سوره ق، آیه ۳۸)

ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز

(شش دوران) آفریدیم و هیچگونه رنج و تعبی به ما نرسید.

یهودیت: در یهودیت که مورد تایید مسیحیت نیز قرار

گرفته است، خداوند پس از ۶ روز آفرینش زمین خسته شد و

نیاز به استراحت داشت:

در عهد قدیم (تورات) در سفر خروج ۳۱: ۱۷ آمده است: این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدی است زیرا که در شش روز یَهُوه آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت."

■ **اسلام:** خدا، خالق است. "پدر" نامیدن خداوند، به معنای پایین آوردن مقام وی و گنجاندن آن در قالب انسانی است. در واقع، پدر بودن، آسانتر از مادر بودن است. از نگاه اسلام، پدر ما، آدم (ع) است که پدر همه بشریت محسوب می شود.

کاتولیسیسم: خداوند، پدر و خالق است.

■ **اسلام:** خداوند، فاقد جنسیت بوده و نه زن است و نه مرد.

کاتولیسیسم: خدا، مرد است.

■ **اسلام:** خدا، فاقد تصویر است.

کاتولیسیسم: خدا، با نقشی متشکل از دو مرد و یک کبوتر، تصویر می شود. (پدر، پسر، روح القدس)

■ **اسلام:** خدا، نه پدر و نه مادر دارد و فرزندی نیز ندارد.

کاتولیسسیسم: خداوند پدر، یک پسر دارد. خداوند پسر، دارای یک پدر (خدای پدر) و یک مادر است. او، همچنین، علاوه بر دارا بودن برادران، پدر و مادر بزرگ، نوه پدر و مادر مریم نیز محسوب می شود. با نگاه به خداوند از این دریچه، همچنین می توان گفت که "خدای پدر" دارای قوم و خویش است و داماد پدر و مادر مریم به حساب می آید. و به همین منوال، مریم، همزمان دو همسر داشت: خدای پدر و یوسف نجار.

■ **اسلام:** خدا، قادر متعال و فناپذیر است.

کاتولیسسیسم: خدای پسر، فناپذیر بود و به صلیب کشیده شد.

■ **اسلام:** خدا خوردنی نیست.

کاتولیسسیسم: مسیحیان که خدا را سه تا در یکی (پدر، پسر و روح القدس) می دانند و مسیح^(ع) را خدای پسر می نامند مراسمی دارند که در آن به صورت سمبولیک گوشت و خون مسیح^(ع) را می خورند و به این مراسم عشاء ربانی می گویند.

در این مراسم نان را که سمبل گوشت مسیح^(ع) و شراب را که سمبل خون مسیح^(ع) معرفی شده می خورند. با توجه به اینکه مسیح^(ع) را بخشی از خدا می دانند، می توان مراسم عشاء ربانی را مراسم "خداخوری" نامید.

در انجیل یوحنا باب ششم بندهای ۵۲ تا ۵۸ آمده است:

پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او. همانگونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به من زنده خواهد بود. این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با اینحال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.»

■ **اسلام:** روح القدس، همان فرشته بزرگ حضرت جبرئیل است که کلام خدا را به انبیای بزرگ ابلاغ نمود.

کاتولیسیسم: روح القدس، خدا، به صورت سومین قسم از اقسام تثلیث است. خداوند و دهنده زندگی است. او، با پیامبران^(ع) سخن گفت. او را در تصاویر به صورت کبوتر ترسیم می‌کنند.



مقایسه دعای مسلمانان و مسیحیان

■ اسلام: خداوند را به عنوان رحمان ترین و رحیم ترین می شناسد. رحم و رحمت خداوند، با رحم و شفقت انسانی قابل مقایسه نیست. از همین رو مسلمانان، در نیایش های خود از خداوند می خواهند که با رحمت خود با آنها برخورد کند، اگرچه شایستگی آنرا نداشته باشند، یا سزاوار این بخشاینده گی نباشند. از خداوند می طلبند تا ایشان را از بعد بخشش خود و نه از بعد عدالت خویش، مورد قضاوت قرار دهد. زیرا اگر خداوند، به جای بخشش، عدالت خویش را به کار بندد، به سختی دچار خواهیم شد. بطور مثال، مسلمانان می گویند:

خدای من. مرا ببخش، اگرچه سزاوار نیستم و شایستگی بخشایشت را ندارم. ببخشای مرا، زیرا بخشش، سزاوار تویی است که بخشنده ترین بخشاینده گانی. خدای من، در روز قیامت، به فضل خود، بخشش خود را، و نه عدالتت را جاری فرما.

کاتولیسیم: در دعایی معروف به "دعای ربانی"، مؤمن، طلب عفو می کند "خ طاهای ما را ببخش، همانطور که ما گناهان دیگران را می بخشاییم." در این عبارت، دعا کننده، بخشش خود را بیشتر از بخشش خداوند می داند، از خدا می

خواهد تا بر بخشش و رحمت خود بیفزاید، معذک، در تحلیل آخر، این، هم اوست که از خود بعنوان نمونه بخشش در برابر خدا یاد می کند. به این ترتیب، او از خدا می طلبد تا رحمت و شفقت خویش را تا رسیدن به سطح بخشش شخص دعا کننده ارتقاء دهد. دعا کننده، می توانست اینچنین تقاضای خود را مطرح نماید:

"از سر تقصیرات ما درگذر و ما را یاری کن تا از تقصیر آنان که مرتکب خطایی نسبت به ما گشته اند، درگذریم."

مقایسه ایمان در اسلام و مسیحیت

■ اسلام: ایمان در اسلام، بر پایه منطق و استدلال استوار است.

کاتولیسیم: ایمان، مبتنی بر دگماتیسمی بی چون چرا می باشد، یعنی، ایمان کور یا بدون استدلال.

■ اسلام: اسلام، تنها دینی است (نسبت به ادیان تحریف شده) که به استدلال و تحلیل فرا می خواند. محمد (ص)، پیامبر اسلام، فرمود: یک ساعت تفکر، بهتر از ۷۰ سال عبادت خداوند است. سراسر قرآن پر است از دعوت به استدلال و تعقل است. بر اساس اسلام، پیامبران خدا و از

جمله، عیسی^(ع)، مردم را به تعقل فرا می خوانند. ایمان دگماتیک، تحریفی از سوی کاتولیسیسم محسوب می گردد. کاتولیسیسم: مردم را به سوی قبول دگماتیسیم مذهبی، بدون دخالت اندیشه و عقل، یعنی بدون تحلیل و استدلال فرامی خواند.

■ اسلام: تعلیم و تربیت و مطالعه، به عنوان هدفی مثبت، بمنزله عبادت خداوند است. محمد (ص) فرمود: جوهر قلم عالم، از خون شهید والاتر است.

کاتولیسیسم: گاليله، که در نتیجه شناخت خود، زمین را گرد اعلام نمود، از سوی کلیسای کاتولیک، به مرگ محکوم شد.

■ اسلام: انسان برای ارتباط با خدا می تواند بدون واسطه ارتباط برقرار کند.

کاتولیسیسم: کلیسا و مقام روحانی آن، واسطه میان انسان و خداوند به شمار می آیند.

■ اسلام: نیایش ها و دعاها، مستقیماً خطاب به خداوند صورت می پذیرند.

کاتولیسیسم: دعا، در بسیاری از موارد، غیر مستقیم بوده و جزئی از ابزار کلیسا محسوب می شود.

■ اسلام: خداوند قاضی روز جزاست. اوست که مجازات یا عفو می کند.

کاتولیسیسم: عفو، در اختیار کشیش های کلیسا قرار دارد و اغلب، مبلغی بعنوان تاوان گناه از فرد گناهکار، دریافت می نمایند.

■ **اسلام:** عفو، مستقیماً از خداوند درخواست می شود، اعتراف به گناهان نزد کسی، مگر خود خداوند، جایز نمی باشد، زیرا اوست که قاضی روز جزاست و در همه جا حاضر و بر همه چیز واقف می باشد.

کاتولیسیسم: پیروان را به طلب بخشش و عفو از روحانیون کلیسا دعوت می کند که در بسیاری از موارد با پرداخت مبلغی همراه است.

■ **اسلام:** در اسلام، اعتراف به گناه نزد دیگران، حتی نزد مقام روحانی، گناه محسوب می شود. اسلام، آن را به چشم امری محرمانه می نگرد که می بایستی شخصاً و بطور مستقیم با خداوند مطرح گردد. درخواست عفو از هر کس به غیر از خدا، گناهی بزرگ محسوب می شود، چرا که این خداوند است که قاضی روز جزا بوده و تنها اوست که از قدرت عفو برخوردار می باشد، زیرا او، بر همه چیز وقوف دارد.

اما اگر فردی، نسبت به فرد دیگری مرتکب تقصیری شده است، می تواند و باید از آن شخص، طلب بخشش نماید. اگر گناهی در جمع بوقوع پیوسته است، شخص گناهکار می بایستی در جمع توبه کند.

کاتولیسیم: می بایستی گناه را نزد کشیشان اعتراف نمود، که البته از نظر مسلمانان، این اقدام کلیسا با هدف کنترل جامعه می باشد.

■ **اسلام:** اسلام، از عشق نسبت به خدا سخن می گوید و رحمت و بخشندگی او را مورد تصریح قرار می دهد. در قرآن، بیشتر، از رحمت خداوند سخن به میان می آید و نه از ترس از او.

کاتولیسیم: کلیسا، مردم را به سوی ایمانی فرا می خواند که بیشتر از عشق خداوند، در ترس از او ریشه دارد.

■ **اسلام:** خوردن گوشت انسانی دیگر، عملی فجیع شمرده می شود.

کاتولیسیم: خوردن سمبلیک، از گوشت و خون عیسی (ع) را که او را خدای پسر می دانند، موجب جاودانه شدن می دانند و این اقدام در مراسم عشای ربانی، عملی مثبت و از روی ایمان

محسوب می گردد.

■ **اسلام:** مسلمانان و یهودیان، خوردن گوشت خوک یا فرآورده های آن را حرام می شمردند.

کاتولیسیسم: مصرف گوشت خوک، با وجود آنکه از ساختار ژنتیکی شبیه به بدن انسان برخوردار بوده و به همین دلیل، آمادگی انتقال ویروس را دارا می باشد، جایز محسوب می شود.

یهودیت: خوردن گوشت خوک حرام است.

مقایسه عیسی (ع) و مریم (س) در اسلام و مسیحیت

■ **اسلام:** عیسی (ع) از نوع بشر به حساب آمده و پیامبر بزرگ خداست.

کاتولیسیسم: از عیسی، بعنوان "پسر خدا" یاد می شود و دومین ثلث از تثلیث می باشد.

■ **اسلام:** تولد عیسی (ع) بدون وجود پدری از نوع بشر، معجزه ای بود که به اراده خدا بوقوع پیوست، اما وی، بی تردید، از ابناء بشر بوده و پیامبر بزرگ خداست. همانطور که حضرت آدم (ع) به اذن خدا بدون پدر و مادر آفریده شد و علیرغم آن بشر می باشد.

کاتولیسیسم: پدر عیسی، همان خداوند پدر است.



■ اسلام: عصمت و بکارت مریم^(س) را به رسمیت

می شناسد و معتقد است که عیسی، بدون وجود پدر و به اراده خداوند متولد شد.

■ کاتولیسیسم: عیسی، در وجود مریم باکره^(س) تجسم

یافت، اما فرزند خدا محسوب می شود.

■ اسلام: مریم^(س)، هرگز ازدواج نکرد.

■ کاتولیسیسم: مریم^(س)، پس از تولد فرزندش عیسی^(ع)، از

همسرش یوسف نجار دارای فرزندان بسیار شد. یوسف، تولد عیسی را در عین باکرگی مریم^(س)، مورد سوء ظن قرار داد. اما روح القدس او را به قبول این مطلب متقاعد نمود (که همسر او، مانند وسیله ای برای حمل پسر خداوند، مورد استفاده قرار گرفته است).

■ اسلام: سوره ای از قرآن، "مریم" نام دارد که به

حکایت بخشی از سرگذشت او می پردازد. سوره دیگری از قرآن به نام "مائده" به وصف "شام آخر" می پردازد.

■ کاتولیسیسم: هیچ فصلی از انجیل، با عنوان "مریم" و یا

"شام آخر" نامگذاری نشده است.

■ اسلام: اسلام، معجزاتی را همچون دریافت میوه

های بهشتی فرستاده شده از سوی خدا، به حضرت مریم^(س)

نسبت می دهد.

کاتولیسسیسم: انجیل، چنین معجزاتی را برای مریم^(س)، بر نمی شمارد.

■ اسلام: قرآن، در مقایسه با انجیل، معجزات بیشتری را به حضرت عیسی^(ع) نسبت می دهد. از جمله اینکه تنها چند روزی پس از تولد درباره ماموریت پیامبری خود زبان به سخن گشود. قرآن تصریح می کند که معجزات پیامبران، به اذن الهی صورت می پذیرفته اند.

کاتولیسسیسم: انجیل نیز، تعدادی از معجزات عیسی^(ع) را بر می شمرد، که از تعداد معجزات ذکر شده در قرآن، کمتر می باشند.

■ اسلام: اسلام، عروج عیسی^(ع) را بازمی شناسد، بدون آنکه به صلیب کشیده شده باشد.

کاتولیسسیسم: عروج عیسی^(ع) را، پس از مرگ، بر صلیب و زنده شدن مجدد بازمی شناسد.

■ اسلام: بر اساس دیدگاه اسلام، عیسی^(ع)، بوسیله معجزه ای از مصلوب شدن رهایی یافته و به سوی خدا، عروج نمود. این، یهودای خائن بود که به چشم دشمنان، شبیه به عیسی به نظر رسید و به جای او به صلیب کشیده شد. قرآن این مطلب را مورد تأیید قرار می دهد که:

... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ...

...و به یقین او را نکشته‌اند. بلکه خداوند او را به سوی

خود بالا برد... (قرآن کریم- آیات ۱۵۷-۱۵۸ از سوره نساء)

کاتولیسسیسم: عیسی ^(ع) به صلیب کشیده شد، زجر کشید

و به خاک سپرده شد. سپس در روز سوم، جان دوباره گرفت و در این موقع بود که عروج وی به آسمانها بوقوع پیوست.

■ **اسلام:** عیسی ^(ع)، مانند دیگر پیامبران بزرگ،

خداشناس بود، بنابراین هیچگاه فکر نکرد که خداوند وی را ترک کرده باشد.

کاتولیسسیسم: بنابر روایت انجیل، هنگامی که عیسی ^(ع) بر

روی صلیب در حال زجر کشیدن بود، گفت: " پدر، چرا مرا ترک کرده ای؟" که در چنین صورتی، او از حضور خداوند غفلت ورزیده (و حضور همیشگی خداوند را مورد سوء ظن قرار داده بود).

■ **اسلام:** عیسی ^(ع) هیچ ترسی از مرگ به دل راه نمی

داد، زیرا می دانست که مرگ برای وی، همچون دری است به روی بهشت و قرب ابدی با خداوند.

کاتولیسسیسم: عیسی ^(ع)، از مرگ می ترسید. پیش از مرگ،

در جتسیمانی احساس اندوه نموده و به خاطر شکنجه ای که متقبل شد، اندوهگین گشت.

مقایسه موضوع گناه ذاتی در دو دین

■ اسلام: آدم و حوّا، توسط خداوند و بدون وجود پدر و مادر خلق شدند و پدر و مادر همهٔ ابناء بشر می‌باشند.

کاتولیسیسم: آدم و حوّا توسط خداوند و بدون وجود پدر و مادر خلق شدند و همچنین، خدای پسر از نسب آنان به حساب می‌آید.

■ اسلام: آدم و حوّا، به خاطر گناهانشان بخشوده شدند.

کاتولیسیسم: آدم و حوّا، بخاطر سرپیچی از فرمان خداوند تنبیه شده و از بهشت اخراج شدند. زندگی سختی را تجربه کردند و بر روی زمین، به سختی کار کردند.

■ اسلام: زندگی، با بیگناهی آغاز می‌شود. همهٔ کودکان، معصوم و بی‌گناه متولد می‌شوند و اگر کودکی، پیش از رسیدن به سن بلوغ از دنیا برود، وارد بهشت می‌شود. نه منطبق و نه عدالت اقتضا نمی‌کنند که کودکی بار گناه دیگران را، علی‌الخصوص بار گناه آدم^(ع) و حوّا^(س) را که هزاران سال پیش مرتکب شده‌اند به دوش بکشد. گناهی که بنابر اعتقاد اسلام، مورد عفو قرار گرفته است.

کاتولیسیسم: زندگی با گناه آغاز می‌شود. همهٔ کودکان، به خاطر گناه آدم و حوّا، با "گناه ذاتی" متولد می‌شوند. در



نتیجه، حتی اگر کودکی، شاید در حالت جنینی، پیش از غسل تعمید از میان برود، وارد بهشت نشده بلکه، در برزخ باقی می ماند. پس از ادعای واتیکان، در طی قرون پیش، مبنی بر وجود برزخی ویژه کودکانی که غسل تعمید نشده اند، اخیراً پاپ، وجود آن را نفی نمود، بدون تعیین اینکه، کودکانی که پیش از غسل تعمید از دنیا می روند و لذا نمی توانند وارد بهشت شوند، به کجا خواهند رفت.

یهودیت: "هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر، متحمل گناه پدرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود." (انجیل - عهد

عتیق - حزقیال نبی - فصل ۱۸ - بند ۲۰)

■ **اسلام:** هر فرد، از زمانی که "عقل رس" شده یا به عبارتی، بالغ می شود، مسئول اعمال خویش است. در روز قیامت، پاسخگوی اعمال خویش است و نه دیگران. بر اساس اسلام، هر فرد، تنها، پاسخگوی اعمال خویش بوده و مسئولیت اعمال دیگران را بر عهده ندارد.

کاتولیسیم: هر فرد، بار گناه آدم و حوا را به دوش می کشد.

■ **اسلام:** عیسی (ع) و پیامبران دیگر، به ابلاغ پیام خداوند پرداخته و دیگران را به پیروی از الگوی خویش فراخواندند. هر یک از ما، مسئول اعمال خویش هستیم.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه

را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند. (قرآن کریم- آیه ۹۹ از سوره مائده)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند).
تو تنها کسانی را

که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند هشدار می‌دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است. (قرآن کریم- آیه ۱۸ از سوره فاطر)

کاتولیسیم: عیسی (ع)، بیش از دو هزار سال پیش، بواسطه ریخته شدن خون خویش، موجب شد گناهان ما بخشوده و "ما را از آن گناهان رها کنید".

■ اسلام: از آنرو که مسئولیت اعمال و کردار ما، بر عهده خودمان است، می‌بایستی هوشیاری خود را نسبت به



خویش حفظ نماییم. بنابراین، هرآنچه که به هوشیاری ما خدشه ای وارد نماید ممنوع تلقی می گردد، همان دلیلی که سبب حرام بودن شراب در اسلام شده است.

کاتولیسسیم: مصرف الکل مجاز بوده و در مراسم مذهبی همچون، عشای ربانی و مراسم عبادی، شراب نوشیده و آن را سمبل خون خدای پسر محسوب می کنند. آنها معتقدند که حضرت مریم^(س) برای میهمانان مشروب سرو می کرد و وقتی مشروب تمام می شود، با معجزه حضرت مسیح^(ع) آب به شراب تبدیل شده و کمبود مشروب میهمانی آن روز بر طرف می گردد.

یهودیت: شراب استهزا می کند و مسکرات عربده می آورد، و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست. (انجیل - امثال

سلیمان نبی - فصل ۲۱ - آیه ۱)

مقایسه ازدواج در اسلام و مسیحیت

■ اسلام: روابط زناشویی، لازم بوده و به گفته حضرت محمد^(ص): "ازدواج، نصف دین است." برخی روایات بر دوثلث دین تاکید کرده اند.

کاتولیسیسم: روابط زناشویی، به عنوان عملی برای تولد فرزندان برقرار گردیده و در مورد کشیشان و راهبان زن و مرد، عذب ماندن، موجب قرب به خدا محسوب می شود.

■ **اسلام:** ازدواج مرد و زن بر مجرد ارجحیت دارد و ازدواج کردن، بهتر از عذب ماندن می باشد.

کاتولیسیسم: عدم ازدواج راهبان زن ضروری بوده و بدین ترتیب، ایشان می بایستی باکره باقی بمانند.

■ **اسلام:** روحانیون در اسلام، ازدواج می کنند. بر اساس اندیشه اسلامی، "ازدواج، زن و مرد را به خدا نزدیکتر می کند."

کاتولیسیسم: روحانیون کاتولیک، مانند راهبان یا کشیشان، (با مجرد) از قرب بیشتری به خدا برخوردارند، می بایستی عذب بمانند.

■ **اسلام:** طلاق، یک "بد مجاز" بوده و می تواند به عنوان راه حلی برای یک ازدواج شکست خورده به کار آید. ازدواجی که در آن، زن و شوهر دیگر نمی خواهند به زندگی در کنار هم ادامه دهند.

کاتولیسیسم: طلاق (اگرچه امروزه در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است)، اما در مسیحیت اکیداً ممنوع می باشد و تنها شخص پاپ، مجاز به لغو یک ازدواج می باشد و آنهم

بسیار به ندرت اتفاق افتاده و لذا منجر به بروز مفسد بسیار شده است.

■ **اسلام:** تعدد زوجات مجاز می باشد زیرا آنرا به چشم راه حلی مشروع، به هنگام بروز عدم تعادل جمعیتی، می نگرد. یعنی زمانی که تعداد زنان، نسبت به مردان بیشتر است. (همچنین، بنابر مقتضیات، می تواند راه حلی برای دیگر ضرورتها باشد.) حضرت ابراهیم^(ع) دو همسر بود.

کاتولیسسیم: تعدد زوجات را بدون احتساب شرایط جمعیتی، غیرمجاز می داند با وجود اینکه در بسیاری از کشورها، جمعیت زنان بیشتر از جمعیت مردان است.

مسیحیان نعوذ با... ازدواج حضرت ابراهیم^(ع) با هاجر^(س) را گناه دانسته و حضرت اسماعیل^(ع) را فرزند نامشروع این ارتباط گناه آلود می دانند!!

■ **اسلام:** ترتیبی در اسلام وجود دارد که بنابر احکام متب شیعه، ازدواج موقت را مجاز می شمارد.

کاتولیسسیم: ازدواج موقت را جایز نمی داند.

■ **اسلام:** تفاوتی میان فرزندان متولد شده، در انواع و اقسام ازدواج مشروع وجود ندارد. همه آنها مشروع شناخته شده و از حقوق مشابه از جمله از ارث برخوردارند و پدر، در هر صورت مسئول نگاهداری و هزینه های زندگی آنان است.

کاتولیسیسم: تعدد زوجات را نپذیرفته و در مورد فرزندان متولد شده در روابط خارج از ازدواج دائم اول، تبعیض قایل است. (آنان را نامشروع می‌داند)

■ **اسلام:** در اسلام، نیازی به فرد روحانی، به عنوان واسطه‌ای برای انجام مراسم ازدواج نمی‌باشد. زوج‌های مسلمان، با توافق بر سر مسائل و بر زبان جاری ساختن توافق کلامی به عقد یکدیگر درمی‌آیند. اگرچه به منظور رعایت قانون مدنی، آن را در دفترخانه‌ای به ثبت خواهند رسانید.

کاتولیسیسم: اجرای مراسم ازدواج صرفاً توسط کشیشان انجام می‌شود.

مقایسه زن در اسلام و فرهنگ اروپایی

■ **اسلام:** ارضای جنسی در اسلام، به روابط زناشویی محدود می‌شود و تحریک جنسی در محیط اجتماع، جایز شمرده نمی‌شود.

فرهنگ اروپایی یا غربی: تحریک جنسی در روابط اجتماعی و حرفه‌ای، امری پسندیده محسوب می‌شود.

■ اسلام: جاذبه جنسی (و لذت) از ارزش‌های خلوت زناشویی است و هرگز نباید به ارزش‌های اجتماعی، تجاری و شغلی در محیط‌های عمومی مبدل شوند.

فرهنگ اروپایی یا غربی: جاذبه جنسی در ازدواج و محیط‌های اجتماعی، تجاری یا شغلی به عنوان یک ارزش معتبر و رایج می‌باشد.

■ اسلام: زن مسلمان، به هنگام خروج از خانه خود را می‌پوشاند تا همچنانکه شیوهٔ مریم^(س) بود، از جلب توجه یا جاذبهٔ محرک اجتناب ورزد.

مسیحیت: «خواهانم که زنان پوشش شایسته بر تن کنند و خویشتن را به نجات و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته یا طلا و مروارید یا جامه‌های فاخر، بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته شوند، چنان که شایسته‌ی زنانی است که مدعی خداپرستی اند.» (انجیل، نامه‌ی اول «پولس رسول» به «تیموتائوس اول»، بند ۹ و ۱۰)

فرهنگ اروپایی یا غربی: بسیاری از زنان، (اگرچه نه همهٔ آنها)، بوسیلهٔ نوع لباس و پیروی از مد، عادت به تهییج جاذبهٔ جنسی در محیط اجتماع دارند.

■ **اسلام:** بهره‌گیری از جذابیت‌های فیزیکی زنان در اجتماع، بعنوان یک محصول تجاری، توهینی به اصالت زن به حساب آمده و از همین رو، ممنوع می‌باشد.

فرهنگ اروپایی یا غربی: استفاده ابزاری از جنس مؤنث حتی ترغیب به آن، برای تبلیغ محصولات بازرگانی، امری عادی و بلکه ضروری بوده و به آزادی قابل انجام است.

■ **اسلام:** زن مسلمان، در روابط اجتماعی، به دنبال ایجاد تحریک، از طریق جاذبه فیزیکی خود نبوده و جذابیت جنسی زنانه خویش را در خدمت اهداف تجاری قرار نمی‌دهد.

فرهنگ اروپایی یا غربی: جاذبه فیزیکی، نقش یک ارزش را در عرصه اجتماع و تجارت بازی می‌کند.

■ **اسلام:** زن مسلمان، آرایش و لذت زناشویی را در روابط با همسر خود تجربه می‌کند، اما، به هنگام خروج از خانه، آرایش را از خود می‌زداید.

فرهنگ اروپایی یا غربی: بسیاری از زنان غربی، (اگرچه، نه همه آنان)، آرایش کرده و در خارج از خانه، رفتاری تحریک‌کننده و شهوانی در پیش می‌گیرند.

■ **اسلام:** فحشا در اسلام، حرام شمرده می‌شود.



فرهنگ اروپایی یا غربی: فحشا، قابل قبول بوده و حرفه ای مجاز به حساب می آید. کافی است که مانند سایر مشاغل بهداشت را رعایت کرده و مالیات درآمد حاصله را به دولت بپردازند. در غرب دیگر از کلمه فاحشه استفاده نمی کنند و از عبارت "خدمات رسانان سکس" استفاده می نمایند.

■ اسلام: همجنس گرایی، چه از نوع مذکر و چه از نوع مؤنث آن، در اسلام حرام و خلاف قانون طبیعت محسوب می شود. فردی که به اثر نقص در تولد دوجنسیتی متولد می شود، از حق انجام عمل جراحی، پس از رسیدن به سن بلوغ، برای تبدیل شدن به زن یا مرد برخوردار می باشد.

فرهنگ اروپایی یا غربی: همجنس گرایی از هر دو نوع مذکر و مؤنث آن، مورد قبول بوده و جزئی از حقوق بشر و در بسیاری از کشورها قانونی شمرده می شود. در برخی از کشورها، زوج های همجنس گرا، از حق ازدواج برخوردار بوده و حتی می توانند کودکان بی سرپرست را به فرزندپذیری بپذیرند. آموزش همجنس گرایی در برخی ایالات آمریکا در دبیرستانها اجباری شده است.

اگر فرهنگ غرب، تحت عنوان "تمایل آزادانه افراد بالغ"، همجنس گرایی را می پذیرد، زنای با محارم را نیز نمی توان از این حیطة خارج دانسته و این امر هم می تواند مورد پذیرش قرار گرفته و در چارچوب حقوق افراد بالغی قرار

گیرد که به میل خود با این عمل موافق هستند. بنابراین در آینده نه چندان دور زنای با محارم نیز بخشی از حقوق بشر محسوب خواهد گردید.

مقایسه ایمان آوردن در ادیان

■ اسلام: برای وارد شدن به ایمان اسلامی، تکرار دو

عبارت، با صحت عقل و اعتقاد کاملاً راسخ، کافی است:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ"

"به نام خداوند بخشنده مهربان، گواهی می‌دهم، خدایی جز خدای یگانه (الله) نیست، گواهی می‌دهم، همانا محمد (ص) پیامبر خداست."

برای پذیرفته شدن در مکتب شیعه، که اسلام اصیل و تحریف نشده است، تنها، لازم است این عبارت را به عبارات قبلی افزود:

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّ اللَّهِ

گواهی می‌دهم که علی (ع)، ولی و جانشین پیامبر (ص)

است.

بر اساس اسلام، خداوند تمامی گناهان قبلی فردی را که

اسلام آورد، مورد بخشش قرار می‌دهد.



پیامبر (ص)، فرمود:

"اگر کسی پس از وارد شدن به اسلام، کارهای نیک انجام دهد، به خاطر اعمالی که پیش از مسلمانی انجام داده مجازات نخواهد شد، در حالی که اگر پس از ورود به اسلام، به کارهای ناشایست سابق، ادامه دهد، همه گناهانش از آغاز تا به آخر به حساب خواهند آمد."

کاتولیسیم: به منظور ورود به ایمان کاتولیک، به جای آوردن غسل تعمید توسط کشیش که نقش واسطه خدا را بازی می کند، ضروری است. ایمان تنها، کافی نیست.

یهودیت: تنها، فرزندان از یک مادر یهودی، در مفهوم صریح آن، می تواند یهودی محسوب شود. ایمان، نقشی در این مورد بازی نمی کند به عبارتی دیگر مذهب ریشه نژادی دارد.

مقایسه وظایف در قبال پیامبران

■ اسلام: خداوند از بشر می خواهد تا به پیام انبیا گوش فرا داده و آن را درک نمایند، زیرا ایشان، از سوی خداوند سخن گفته اند. اگر این پیامها را نادیده بگیریم، خداوند به حساب ما در این مورد رسیدگی خواهد کرد.

یهودیت: عهد عتیق، گفتگوی خداوند با موسی را چنین

نقل می کند:

نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهم گفت. و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از

او مطالبه خواهم کرد. (انجیل - عهد عتیق - تنبیه - فصل ۱۸ - بندهای ۱۹-۱۸)

کاتولیسسیم: انجیل، در عهد جدید در باره بندهای فوق از

عهد عتیق تصریح می کند که عیسی ^(ع)، بدرستی، پیامبر موعود وعده داده شده به حضرت موسی ^(ع) می باشد و می گوید، کسی که این پیامبر را برسمیت نشناسد، از میان مردم بیرون خواهد شد.

پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد. و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد که می باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود. زیرا موسی به اجداد گفت که خدای شما نبی مثل من، از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما



تکلم کند بشنوید؛ و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم

منقطع گردد. (انجیل، اعمال رسولان- فصل ۳- بندهای ۲۳-۱۹)

■ اسلام: و خداوند در قرآن می گوید:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ قُلْ ءَأَمِنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ

و(بیاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم. پس کسانی که بعد از این (پیمان محکم)، روی برگردانند، آنان همان فاسقانند. پس آیا آنها جز دین خدا (دینی) می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند. بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه‌ی آنها) ایمان آورده‌ایم و میان هیچ‌یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم. و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود. چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقانیت رسول و

آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه‌ی ایمان، مرتدّ شدند)، کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد. آنها همواره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود. مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیة و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یآوری نیست. (سورة آل عمران- آیات ۸۱ تا ۹۰)

مباحثه با راهبه ارتدکس

راهبه مرکز مسیحیان ارتدکس مکزیک با حضور سفیر جمهوری اسلامی ایران محمد حسن قدیری ابیانه، به مباحثه با سفیر ایران درباره اسلام و مسیحیت و تفاوت‌ها و نقاط مشترک آنها پرداخت.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) چندی قبل مادر «دیونسیا» راهبه مرکز مسیحیان ارتدکس مکزیک به دعوت سفیر جمهوری اسلامی ایران در مکزیک، در محل سفارت کشورمان حضور یافت و در مورد موضوعات مشترک و نیز تفاوت‌های دین مبین اسلام و مسیحیت به ویژه ارتدکس نظیر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی از جمله ازدواج، فلسفه خلقت انسان، فلسفه حجاب و سایر موارد مرتبط، با «قدیری» سفیر ایران به مباحثه نشست که مشروح آن به شرح ذیل است:

قدیری: ما معتقدیم که خداوند برای هدایت بشر پیامبران متعددی را مامور کرده است. ما، پیامبران الهی در مقاطع تاریخی مختلف را مثل معلمین مقاطع مختلف تحصیلی می‌دانیم. معلم مقطع دانشگاه آموخته‌های معلمین مقطع دبیرستان را تکذیب نمی‌کند، بلکه آن را تکمیل مینماید. معلمین مقطع دبیرستان هم آموخته‌های دوران دبستان را تکمیل می‌کنند.

ما معتقدیم که حضرت عیسی مسیح^(ع) پیامبر بزرگ الهی است و حضرت مریم^(س) را فردی مقدس و باکره می‌دانیم. ما هدایت‌های حضرت مسیح را مکمل هدایت‌های حضرت

موسی (ع) می‌دانیم و معتقدیم که پیامبر اسلام (ص) نیز هدایت‌های ادیان الهی قبلی را تکمیل کرده است.

معتقدیم که کلام خدا بر تمامی پیامبران نازل شده است. به عبارتی نمی‌توان مسلمان بود و حضرت عیسی مسیح و یا حضرت موسی را مقدس ندانست. به عبارتی دیگر ما نیز مسیحی هستیم، منتهی حضرت عیسی (ع) را فرزند خدا نمی‌دانیم، بلکه او را پیامبری بزرگ محسوب می‌کنیم. هر چند که می‌دانیم که او پدر نداشت و حضرت مریم باکره بود. به معجزات متعدد حضرت مسیح (ع) نیز اعتقاد داریم و در قرآن ذکر شده است، سوره‌ای در قرآن به نام مریم وجود دارد. معتقدیم که آن پیامبری که حضرت مسیح وعده ظهور آن را دادند، همان پیامبر اسلام است.

پیامبر اسلام مانند سایر پیامبران الهی سواد خواندن و نوشتن نداشت تا کسی نتواند کلام آنها را به آموخته‌ها از آموزگاران نسبت دهد.

حدود یک هزار و چهارصد سال قبل پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: « شکستن شاخه هر درختی، شکستن بال فرشتگان است.» و یا فرمودند: « اگر کسی فردی را به خاطر فقرش تحقیر و یا به خاطر ثروتش ستایش کند، به جنگ با خدا پرداخته است.»

اکنون شاهدیم که احزاب بسیاری در حمایت از محیط زیست فعال و قوی هستند و حتی نامشان را نظیر "حزب سبز" از آن گرفته‌اند. کدام حزب سبز یا طرفدار محیط زیست تا کنون شعاری با این استحکام در مورد حفظ محیط زیست داده است؟

زن در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است. اکثریت زنان ایران مانند شما - راهبه‌ها - لباس می‌پوشند.

فلسفه حجاب در اسلام را خدمتتان توضیح می‌دهم. خدا انسان را با ویژگی‌های متفاوت آفرید. انسان برای زنده ماندن باید انرژی کسب کند و کسب انرژی از طریق خوردن است. اگر غذاها تلخ و بد مزه و بد بو می‌بود؛ انسان چاره‌ای جز خوردن نداشت تا بتواند زنده بماند، همانگونه که داروهای تلخ را برای زنده ماندن مصرف می‌کند! اما چون خدا ارحم‌الراحمین است، خواسته است که تامین نیاز بشر توأم با لذت باشد، لذا قدرت چشایی را در دهان ما قرار داد و این همه محصولات متنوع را خلق کرد، به نحوی که زمان صرف غذا زمان مطلوب و لذت‌بخشی برای ما محسوب می‌شود.

بقای نسل بشر نیز بر پایه رابطه زن و مرد استوار است.

خدا



خواست این ارتباط نیز مطلوب باشد و بنابراین جذابیت جنسی متقابل مرد و زن را در آفرینش انسان مقرر داشت که این جذابیت از نظر اسلام نعمتی الهی و ارزشی مطلوب است. این نقطه مشترک اسلام با فرهنگ رایج غربی است.

در اسلام جذابیت جنسی یک ارزش زناشویی است، ولی در غرب علاوه بر ارزش زناشویی، ارزشی اجتماعی نیز محسوب می‌شود؛ به این معنا که اگر زنی در غرب جذاب باشد، بیشتر مورد احترام است و راحت‌تر شغل پیدا می‌کند، البته من از فرهنگ غرب صحبت می‌کنم و نه از مسیحیت.

اسلام برای اینکه جذابیت جنسی در روابط زناشویی وجود داشته باشد، ولی از روابط اجتماعی حذف شود، راه‌های مختلفی ارائه می‌کند که یکی از آنها حجاب است. در این صورت وقتی زنی محجبه وارد جامعه می‌شود، زیبایی و جذابیت جنسی او حذف و توانمندی‌های فکری او بروز می‌کند. هفتاد درصد از ظرفیت دانشگاه‌های ایران در اختیار زنان است و آنها حتی در المپیاد رشته‌های مختلف علمی موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند.

نه مرد و نه زن نباید به عنوان عنصر جذاب از نظر فیزیکی وارد جامعه شوند. علت تفاوت در نوع پوشش به دلیل تفاوت زن و مرد در نوع خلقت است. دانشمندان غربی در زمینه

تحریک‌پذیری مرد و زن آزمایشاتی انجام داده‌اند که نتیجه آن نشان می‌دهد تحریک‌پذیری جنسی مرد از طریق نگاه بیشتر از تاثیرپذیری زن از طریق نگاه است، بر همین اساس زن بایستی پوشیده‌تر باشد.

معتقدیم که حضرت مریم^(س) محجبه بوده‌اند. هیچ‌گاه وصف اندام او را ننشیده و نخوانده‌ایم، زیرا با حجاب خود اجازه نداده‌اند که از این جنبه مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرند. در موزه لوور پاریس تابلوی نقاشی‌ای از حضرت مریم^(س) در محیطی باز با زنان و سایر افراد هم عصرش به نمایش گذاشته شده است. البته نقاشی به عصر دیگری تعلق داشته، ولی در این نقاشی تصور نقاش از آن زمان متجلی شده است. در این نقاشی حضرت مریم^(س) با تعدادی از زنان با حجاب کامل و تعدادی زن بی‌حجاب در محیطی باز دیده می‌شوند که در مقابل یکدیگر به گفت‌وگو مشغولند. این تصویر نشان می‌دهد که (حداقل در تصور نقاش) حجاب حضرت مریم^(س) لباسی سنتی نبوده است، زیرا دیگر زنان در محیط عمومی بدون حجاب بودند.

در اسلام فلسفه حجاب، آزادی روابط اجتماعی از تاثیرپذیری جذابیت‌های جنسی است. در جوامع اسلامی هر

چه سن زنان بالاتر رود محترم‌تر می‌باشند. اما در غرب پرسیدن سن زنان مسن یک سؤال نامطلوب محسوب می‌شود، زیرا آنها از بیان سن خود پرهیز می‌کنند و از آنجایی که مسن بودن به معنی از دست‌دادن زیبایی‌های فیزیکی است، از نظر اجتماعی نامطلوب محسوب می‌شود.

دختران محجبه که مایل نیستند اندام خود را نمایش دهند، در فرانسه از ادامه تحصیل محروم می‌شوند. زنان محجبه در بعضی مشاغل منع شده‌اند و این در حالی است که فحشا و همجنس‌گرایی در فرانسه و سایر کشورهای غربی ترویج می‌شود.

مادر روحانی: از اینکه شما در بیان اعتقادات خود آزادانه رفتار می‌کنید، خوشحال هستم و به شما احترام می‌گذارم. چهره شما نورانی است، مانند کسی است که راهش را یافته است. شما مانند کسانی هستید که به انسان‌ها نزدیک می‌شوند و می‌خواهند با آنها تبادل نظر کنند و از بیان اعتقادات خود هراسی ندارید. شنیدن صحبت‌های شما جالب است. من مسیحی ارتدکس هستم، بر این باورم که مسیح خدای واقعی است و مادرش مادر خداست و به تثلیث - خدا، پسر و روح القدس - ایمان دارم. در انجیل در مورد زن و رابطه زن و شوهر مطالبی آمده است. از نظر ما پوشش در مسیحیت

ارتباطی با زن ندارد. برای اینکه زندگی راهبه زندگی خاصی است. بنابراین تمامی راهبه‌ها یکنواخت لباس می‌پوشند و تفاوت ما در پوشیدن مقنعه است. زنی که به عنوان راهبه وارد کلیسا می‌شود، خود و زندگی‌اش را به خدا اختصاص می‌دهد و سرش را می‌پوشاند. معتقدیم که زن پوشیده وارد کلیسا شود. در گذشته سرشان را می‌پوشانیدند.

این لباس (با اشاره به لباسش) پوشش مختص حضرت مریم^(س) در آن زمان نبود و تمامی زنان اینگونه می‌پوشیدند. جهان به سمت گناه پیش می‌رود و تدریجا از تعالیم کتاب مقدس فاصله می‌گیریم. یک راهبه زندگی خدایی را ادامه می‌دهد. زنی که برای راهبه شدن وارد کلیسا می‌شود، خودش تصمیم می‌گیرد. راهبان - مردها - نیز از آنجایی که زن در زندگی‌شان نیست، خود و زندگیشان را وقف خدا کرده‌اند، ریش و موهایشان را بلند می‌کنند. رنگ سیاه پوشش راهبه‌ها و راهبان در مسیحیت مفهوم خاصی دارد و نشانه مرگ در جهان است. به همین خاطر من شنا و رقص نمی‌کنم و برای خدمت به خدا و کمک به نیازمندان آماده‌ام. فلسفه ما آمادگی برای مرگ است. بر اساس کتاب مقدس حضرت مسیح بازخواهد گشت.



دست ندادن ما با مردان نیز به دلیل این است که ما خود را به خاطر گناه حضرت حوا گناهکار دانسته و خود را شایسته دست دادن با مردان نمی‌دانیم.

قدیری: ما شیعیان به عروج حضرت عیسی^(ع) معتقدیم و بر این باوریم که شخصی مشابه ایشان به صلیب کشیده شده است. ضمناً معتقدیم که حضرت مسیح^(ع) با حضرت مهدی^(عج) امام دوازدهم شیعیان ظهور خواهند کرد و جزو یاران ولی عصر^(عج) خواهند بود.

معتقدیم او هرگز ادعا نکرد که فرزند خدا است و معتقدیم دیگران از فرط علاقه به او چون پدر نداشت، او را فرزند خدا نامیدند. حال آنکه حضرت آدم^(ع) و حوا^(س) نه پدر داشتند و نه مادر و کسی ادعا ندارد که آنها فرزند خدا هستند، بلکه همگی آنها را مخلوق خدا می‌دانیم.

همچنین ما معتقدیم که هر کس مسوول اعمال خود است و زنان نباید به خاطر خطای حضرت حوا^(س) احساس گناه کنند و پاسخگوی اشتباه او باشند. ضمناً معتقدیم که خداوند حضرت آدم و حوا را بخشیده است و جایگاه آنها بهشت است. ضمناً ما حضرت مریم^(س) را نیز معصوم می‌دانیم. فلسفه دست ندادن زنان در اسلام نیز برای رعایت مقام زن و احترام به او است.

مرگ حق است و دنیای دیگری وجود دارد. حضرت علی^(ع) امام اول شیعیان در این رابطه می‌فرماید: دنیا مزرعه آخرت است. ما مسلمانان خدا را یکی می‌دانیم و معتقدیم که همه انسان‌ها شایسته ورود به بهشت هستند و این آنها هستند که با اعمال خود راهی بهشت می‌شوند و یا خود را از آن محروم می‌کنند.

ما معتقدیم که اگر کسی فردی را نجات دهد مثل این است که تمامی بشریت را نجات داده است. پوشش سیاه در جوامع اسلامی علامت مرگ نیست، بلکه به دلیل جلوگیری از بازتاب نور و ممانعت از نمایان شدن اندام بدن می‌باشد. از سوی دیگر پوشیدن لباس‌های رنگی به شرط رعایت حجاب و نمایان نشدن بدن بلامانع است.

نقاط مشترک بین ادیان اسلام و مسیحیت نیز زیاد است. می‌توانیم به عنوان پیروان دو مذهب مهم الهی با اهداف مشترک علیه پورونوگرافی، فساد، بی‌عدالتی و حمایت از ستمدیدگان و خیلی امور دیگر همکاری کنیم.

انتظارم از شما خواهر مذهبی این است که مثلاً زمانی که زنان مسلمان محجبه در فرانسه از تحصیل محروم می‌شوند، اعتراض کنید. اگر حضرت مریم^(س) امروز حضور داشت در

فرانسه و برخی کشورها برای او حق تحصیل و کار قائل نبودند.

مادر روحانی: یکی از مادران مقدس در فرانسه در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. به او گفتند که به خاطر حجاب نمی‌توانی تحصیل کنی، او گفت این عادلانه نیست و اگر به من فشار بیاورید مساله را به مطبوعات می‌کشانم. این مادر مقدس در آنجا انقلابی به پا کرد و نهایتاً مسئولان مجبور شدند که حجاب او را بپذیرند.

قدیری: در مورد اقلیت‌های مذهبی در ایران باید بگویم که آنها از احترام ویژه‌ای نزد مردم برخوردار هستند. از آنجایی که تعداد آنها کم است و در تمامی مناطق پراکنده‌اند، نمی‌توانند در انتخابات منطقه‌ای موفق شوند. ما برای حضور اقلیت‌های دینی در مجلس، شرایطی را فراهم کردیم که انتخابات برای آنها سراسری باشد. در حال حاضر جامعه مسیحیان دو نماینده و یهودیان یک نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند.

این را هم بگویم که به اعتقاد ما بین صهیونیست‌ها و یهودی‌ها فرق است، هر چند یک صهیونیست می‌گوید که یهودی است. مثلاً طالبان در افغانستان نماینده اسلام محسوب نمی‌شوند، همانطور که فاشیسم و نازیسم علی‌رغم ادعای

مسیحی بودنشان برابر با مسیحیت نیستند و همین‌طور صهیونیست با یهودیت هم‌طراز نیست. ما صهیونیسم را مثل فاشیسم و نازیسم حزب و جریانی جنایتکار می‌دانیم، در حالی که یهودیت و مسیحیت را ادیان الهی می‌شناسیم و برای پیروان واقعی آنها احترام زیادی قائل هستیم.

ما از حق خواهران روحانی برای تحصیل در ایران حمایت می‌کنیم و توقع داریم شما نیز از حقوق زنان مسلمان در جوامع مسیحی حمایت کنید. در یونان فیلمی اهانت‌آمیز علیه حضرت عیسی مسیح^(ع) به نمایش گذاشته شد که ما در ایران به اکران این فیلم اعتراض کردیم. در ایران توهین به پیامبران و به ویژه حضرت عیسی^(ع) و حضرت مریم^(س) جرم و توهین به اسلام محسوب می‌شود. این باور ما است.

مادر روحانی: موضع شما از مواضع بسیاری از مسیحیان و حتی ارتدکس‌های یونان بهتر بود، زیرا اغلب ارتدکس‌ها متوجه این بی‌حرمتی نشدند؛ از این جهت شما یک مسیحی واقعی هستید. حتی یکی از هنرپیشه‌های این فیلم نیز ارتدکس بود. من از ملاقات و گفت‌وگو با شما خوشحال شدم و از جنابعالی برای بازدید و گفت‌وگو به کلیسای ارتدکس دعوت می‌کنم.

در خاتمه دکتر قدیری یک جلد قرآن و یک لوح فشرده
حاوی فیلم مریم مقدس اهدا کرد که مورد استقبال راهبه
ارتدکس قرار گرفت.

ضمیمه سه

اظهارات برخی از دانشمندان جهان

درباره شخصیت پیامبر اسلام (ص)

اظهارات برخی از دانشمندان جهان درباره شخصیت پیامبر اسلام (ص)

اندیشه - ظهور اسلام در پرتو مجاهدت‌های نبی اعظم (ص) و اهل بیت، نقطه عطف تاریخ بشری است که دستاوردهای بی‌شمار، پیشرفت همه جانبه تمدن کنونی را فرا روی بشریت قرار داده است.

تولستوی: نویسنده و فیلسوف اخلاق‌گرای معروف روسیه که آموزه‌هایش سرمشق رهبران بزرگ سیاسی در جهان همچون گاندی قرار داشت، می‌گوید: شخص شخیص پیامبر اسلام سزاوار همه گونه احترام و اکرام می‌باشد. شریعت پیغمبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالم‌گیر خواهد شد.^{۲۳}

کارل مارکس: فیلسوف، سیاستمدار و انقلابی آلمانی الاصل در قرن ۱۹ با درک عمیق از شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام چنین اظهار می‌دارد: محمد مردی بود که... از میان مردمی بت پرست با اراده آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان جاودانی روح و روان را بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او

^{۲۳} دکتر گوستاو لوبون، اسلام و عرب، ص ۱۵۴ و ۱۵۹.

اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم که او پیامبر خدا بوده است.^{۲۴}

مهاتما گاندی: حیات شخص پیامبر اسلام به نوبه خود نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار در امر مذهب می‌باشد.^{۲۵}

جوهر لعل نهر: مذهبی که پیامبر اسلام تبلیغ می‌کرد به واسطه سادگی و راستی و درستی آن و دارا بودن طعم دموکراسی و برابری، مورد استقبال توده‌های کشورهای مجاور شد.^{۲۶}

ولتر فرانسوی: حضرت محمد(ص) بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود. وی جهانگشایی توانا، قانون‌گذاری خردمند، سلطانی دادگر و پیامبری پرهیزگار بود. او بزرگترین نقشی را که ممکن بود در مقابل چشمان مردم عادی ایفا کند در روی زمین ایفا کرد.^{۲۷}

پیرسیمون لاپلاس: منجم و ریاضی‌دان بسیار معروف فرانسوی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی بود که نظریات او تحولات

^{۲۴} محمد عند علماء الغرب، ص ۱۰۱.

^{۲۵} اسلام شناسی غرب، ص ۳۶.

^{۲۶} نگاهی به تاریخ جهان.

^{۲۷} اسلام از نظر ولتر، ص ۲۸ و ۵۳.



بزرگی در نجوم ایجاد کرد. او یکی از محققین غربی است که در مورد دین مبین اسلام چنین اظهار نظر نموده است:

گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آیین حضرت محمد(ص) و تعالیم او دو نمونه اجتماعی برای زندگی بشریت است. بنابراین اعتراف می‌کنیم که ظهور دین او و احکام خردمندانه‌اش بزرگ و با ارزش می‌باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد بی‌نیاز نیستیم.^{۲۸}

پرفسور ارنست هگل: یکی از بزرگترین و پرنفوذترین فلاسفه آلمانی الاصل قرن ۱۹ می‌گوید: اسلامیت طرح خیلی جدید و در عین حال، طرح غیر مخدوش و بسیار عالی توحید می‌باشد.^{۲۹}

هربرت جرج ولز: نویسنده و محقق انگلیسی در کتاب سرمایه سخن می‌گوید: اسلام تنها دینی است که هر بشر شرافتمند می‌تواند به داشتن آن افتخار ورزد... تنها دینی است که من دریافته‌ام و بارها گفته‌ام که آنچه از سرّ خلقت آگاه است و با راز آفرینش آشنا و همه جا با تمدن همراه است، دین اسلام می‌باشد.

^{۲۸} مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۶۹.

^{۲۹} توماس کارلایل، زندگانی محمد، ص ۴۸.

گفته: دانشمند، شاعر و نویسنده معروف آلمانی که تأثیر عمیقی بر ادبیات آلمان و جهان بر جای گذاشت، در کتاب دیوان شرقی و غربی می‌گوید: مندرجات کتاب قرآن ... ما را مجذوب می‌کند و به شگفت می‌آورد و سرانجام به تعظیم و احترام بر می‌انگیزد.

جورج برنارد شاو 1950 :- 1856 بزرگترین نویسنده انگلستان بعد از شکسپیر که افکار او در زمینه مذهب، علم، اقتصاد، خانواده و هنر اثر عمیقی بر روی مخاطبین خود داشت و امواج خروشان افکارش در جوامع غربی منجر به روشن‌گری افکار عمومی مردم گردید، در رابطه با شخصیت والای پیامبر بزرگ اسلام چنین می‌گوید: من همیشه نسبت به دین محمد⁹ به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش نهایت احترام را داشته‌ام، به نظر من اسلام تنها دینی است که دارای آن‌چنان خاصیتی است که می‌تواند تغییرات گوناگون را به خود جذب کند و خود را با اشکال و صور هر عصر منطبق سازد. من درباره دین حضرت محمد(ص) چنین پیش‌بینی کرده‌ام که کیش او برای فردای اروپا قابل قبول خواهد بود. همان طوری که در اروپای امروز هم پذیرش آن آغاز شده است. من معتقدم که اگر مردی مانند پیامبر اسلام فرمان‌روایی مطلق جهان عصر جدید را احراز کند، طوری در حل مسایل



و مشکلات جهان توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت را که بشر به شدت احتیاج دارد برای او تأمین خواهد کرد.

ادوارد گیبین: بزرگ‌ترین مورخ انگلستان در قرن ۱۸ میلادی و نویسنده مشهور تاریخ سقوط امپراطوری روم درباره قرآن چنین می‌نویسد: از اقیانوس اطلس تا کنار رود گنگ در هندوستان قرآن نه فقط قانون فقهی شناخته شده است، بلکه قانون اساسی شامل رویه قضایی و نظامات مدنی و جزایی و حاوی قوانینی است که تمام عملیات و امور مالی بشر را اداره می‌کند و همه این امور که به موجب احکام ثابت ولایتگیری انجام می‌شود، ناشی از اراده خداست. به عبارت دیگر قرآن دستور عمومی و قانون اساسی مسلمین و دستوری است شامل: مجموعه قوانین دینی، اجتماعی، مدنی، نظامی، قضایی، جنایی، جزایی، و همچنین مجموعه قوانین از تکالیف زندگی روزانه تا تشریفات دینی؛ اعم از تزکیه نفس تا حفظ بدن و بهداشت و از حقوق عمومی تا حقوق فردی تا منافع عمومی و از اخلاقیات تا جنایات و از عذاب و مکافات این جهان تا عذاب و مکافات جهان آینده، همه را در بردارد.^{۳۰}

پرفسور ویل دورانت: مورخ و نویسنده آمریکایی ۱۹۸۱ - ۱۸۸۵ که میلیون‌ها نفر در جهان آثار او را مطالعه می‌کنند در

^{۳۰}عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۷۲.

رابطه با شخصیت بزرگ پیامبر بزرگوار اسلام چنین اظهار نظر می‌کند:

اگر به میزان اثر این مرد بزرگ در مردم بسنجیم باید بگوییم که حضرت محمد(ص) از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی در صدد بود سطح معلومات و اخلاق قومی را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند، اوج دهد، در این زمینه توفیقی یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیشتر بود. کمتر کسی را جز او می‌توان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد، زیرا به دین اعتقاد داشت. محمد(ص) از قبایل بت پرست و پراکنده در صحرا امتی واحد به وجود آورد. برتر و بالاتر از دین یهود و دین مسیح و دین قدیم عربستان آیینی ساده و دینی روشن و نیرومند با معنویاتی که اساس آن شجاعت قومی بود پدید آورد، که در طی یک نسل در یک صد معرکه نظامی پیروز شد و در مدت یک قرن یک امپراتوری عظیم و پهناور به وجود آورد و در روزگار ما نیروی مهمی است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد.^{۳۱}





ضمیمهٔ چهار

گزیده

مصاحبه ها و سخنرانی ها

مباحثه با راهبه ارتدکس ۳۲

راهبه مرکز مسیحیان ارتدکس مکزیک با حضور سفیر جمهوری اسلامی ایران محمد حسن قدیری ابیانه، به مباحثه با سفیر ایران درباره اسلام و مسیحیت و تفاوت‌ها و نقاط مشترک آنها پرداخت.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) چندی قبل مادر «دیونسیا» راهبه مرکز مسیحیان ارتدکس مکزیک به دعوت سفیر جمهوری اسلامی ایران در مکزیک، در محل سفارت کشورمان حضور یافت و در مورد موضوعات مشترک و نیز تفاوت‌های دین مبین اسلام و مسیحیت به ویژه ارتدکس نظیر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی از جمله ازدواج، فلسفه خلقت انسان، فلسفه حجاب و سایر موارد مرتبط، با «قدیری» سفیر ایران به مباحثه نشست که مشروح آن به شرح ذیل است:

قدیری: ما معتقدیم که خداوند برای هدایت بشر پیامبران متعددی را مامور کرده است. ما، پیامبران الهی در مقاطع تاریخی مختلف را مثل معلمین مقاطع مختلف تحصیلی می‌دانیم. معلم مقطع دانشگاه آموخته‌های معلمین مقطع دبیرستان را تکذیب نمی‌کند، بلکه آن را تکمیل مینماید.



معلمین مقطع دبیرستان هم آموخته‌های دوران دبستان را تکمیل می‌کنند.

ما معتقدیم که حضرت عیسی مسیح^(ع) پیامبر بزرگ الهی است و حضرت مریم^(س) را فردی مقدس و باکره می‌دانیم. ما هدایت‌های حضرت مسیح را مکمل هدایت‌های حضرت موسی^(ع) می‌دانیم و معتقدیم که پیامبر اسلام^(ص) نیز هدایت‌های ادیان الهی قبلی را تکمیل کرده است.

معتقدیم که کلام خدا بر تمامی پیامبران نازل شده است. به عبارتی نمی‌توان مسلمان بود و حضرت عیسی مسیح و یا حضرت موسی را مقدس ندانست. به عبارتی دیگر ما نیز مسیحی هستیم، منتهی حضرت عیسی^(ع) را فرزند خدا نمی‌دانیم، بلکه او را پیامبری بزرگ محسوب می‌کنیم. هر چند که می‌دانیم که او پدر نداشت و حضرت مریم باکره بود. به معجزات متعدد حضرت مسیح^(ع) نیز اعتقاد داریم و در قرآن ذکر شده است، سوره‌ای در قرآن به نام مریم وجود دارد. معتقدیم که آن پیامبری که حضرت مسیح وعده ظهور آن را دادند، همان پیامبر اسلام است.

پیامبر اسلام مانند سایر پیامبران الهی سواد خواندن و نوشتن نداشت تا کسی نتواند کلام آنها را به آموخته‌ها از آموزگاران نسبت دهد.

حدود یک هزار و چهارصد سال قبل پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: « شکستن شاخه هر درختی، شکستن بال فرشتگان است.» و یا فرمودند: « اگر کسی فردی را به خاطر فقرش تحقیر و یا به خاطر ثروتش ستایش کند، به جنگ با خدا پرداخته است.»

اکنون شاهدیم که احزاب بسیاری در حمایت از محیط زیست فعال و قوی هستند و حتی نامشان را نظیر "حزب سبز" از آن گرفته‌اند. کدام حزب سبز یا طرفدار محیط زیست تا کنون شعاری با این استحکام در مورد حفظ محیط زیست داده است؟

زن در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است. اکثریت زنان ایران مانند شما - راهبه‌ها - لباس می‌پوشند.

فلسفه حجاب در اسلام را خدمتتان توضیح می‌دهم. خدا انسان را با ویژگی‌های متفاوت آفرید. انسان برای زنده ماندن باید انرژی کسب کند و کسب انرژی از طریق خوردن است. اگر غذاها تلخ و بد مزه و بد بو می‌بود؛ انسان چاره‌ای جز خوردن نداشت تا بتواند زنده بماند، همانگونه که داروهای تلخ را برای زنده ماندن مصرف می‌کند! اما چون خدا ارحم الراحمین است، خواسته است که تامین نیاز بشر توام با

لذت باشد، لذا قدرت چشایی را در دهان ما قرار داد و این همه محصولات متنوع را خلق کرد، به نحوی که زمان صرف غذا زمان مطلوب و لذت‌بخشی برای ما محسوب می‌شود.

بقای نسل بشر نیز بر پایه رابطه زن و مرد استوار است.

خدا

خواست این ارتباط نیز مطلوب باشد و بنابراین جذابیت جنسی متقابل مرد و زن را در آفرینش انسان مقرر داشت که این جذابیت از نظر اسلام نعمتی الهی و ارزشی مطلوب است. این نقطه مشترک اسلام با فرهنگ رایج غربی است.

در اسلام جذابیت جنسی یک ارزش زناشویی است، ولی در غرب علاوه بر ارزش زناشویی، ارزشی اجتماعی نیز محسوب می‌شود؛ به این معنا که اگر زنی در غرب جذاب باشد، بیشتر مورد احترام است و راحت‌تر شغل پیدا می‌کند، البته من از فرهنگ غرب صحبت می‌کنم و نه از مسیحیت.

اسلام برای اینکه جذابیت جنسی در روابط زناشویی وجود داشته باشد، ولی از روابط اجتماعی حذف شود، راه‌های مختلفی ارائه می‌کند که یکی از آنها حجاب است. در این صورت وقتی زنی محجبه وارد جامعه می‌شود، زیبایی و جذابیت جنسی او حذف و توانمندی‌های فکری او بروز می‌کند. هفتاد درصد از ظرفیت دانشگاه‌های ایران در اختیار

زنان است و آنها حتی در المپیاد رشته‌های مختلف علمی موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند.

نه مرد و نه زن نباید به عنوان عنصر جذاب از نظر فیزیکی وارد جامعه شوند. علت تفاوت در نوع پوشش به دلیل تفاوت زن و مرد در نوع خلقت است. دانشمندان غربی در زمینه تحریک‌پذیری مرد و زن آزمایشاتی انجام داده‌اند که نتیجه آن نشان می‌دهد تحریک‌پذیری جنسی مرد از طریق نگاه بیشتر از تاثیرپذیری زن از طریق نگاه است، بر همین اساس زن بایستی پوشیده‌تر باشد.

معتقدیم که حضرت مریم^(س) محجبه بوده‌اند. هیچ‌گاه وصف اندام او را ننشیده و نخوانده‌ایم، زیرا با حجاب خود اجازه نداده‌اند که از این جنبه مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرند. در موزه لوور پاریس تابلوی نقاشی‌ای از حضرت مریم^(س) در محیطی باز با زنان و سایر افراد هم عصرش به نمایش گذاشته شده است. البته نقاشی به عصر دیگری تعلق داشته، ولی در این نقاشی تصور نقاش از آن زمان متجلی شده است. در این نقاشی حضرت مریم^(س) با تعدادی از زنان با حجاب کامل و تعدادی زن بی‌حجاب در محیطی باز دیده می‌شوند که در مقابل یکدیگر به گفت‌وگو مشغولند. این

تصویر نشان می‌دهد که (حداقل در تصور نقاش) حجاب حضرت مریم^(س) لباسی سنتی نبوده است، زیرا دیگر زنان در محیط عمومی بدون حجاب بودند.

در اسلام فلسفه حجاب، آزادی روابط اجتماعی از تاثیرپذیری جذابیت‌های جنسی است. در جوامع اسلامی هر چه سن زنان بالاتر رود محترم‌تر می‌باشند. اما در غرب پرسیدن سن زنان مسن یک سؤال نامطلوب محسوب می‌شود، زیرا آنها از بیان سن خود پرهیز می‌کنند و از آنجایی که مسن بودن به معنی از دست‌دادن زیبایی‌های فیزیکی است، از نظر اجتماعی نامطلوب محسوب می‌شود.

دختران محجبه که مایل نیستند اندام خود را نمایش دهند، در فرانسه از ادامه تحصیل محروم می‌شوند. زنان محجبه در بعضی مشاغل منع شده‌اند و این در حالی است که فحشا و همجنس‌گرایی در فرانسه و سایر کشورهای غربی ترویج می‌شود.

مادر روحانی: از اینکه شما در بیان اعتقادات خود آزادانه رفتار می‌کنید، خوشحال هستم و به شما احترام می‌گذارم. چهره شما نورانی است، مانند کسی است که راهش را یافته است. شما مانند کسانی هستید که به انسان‌ها نزدیک می‌شوند و می‌خواهند با آنها تبادل نظر کنند و از بیان اعتقادات خود

هراسی ندارید. شنیدن صحبت‌های شما جالب است. من مسیحی ارتدکس هستم، بر این باورم که مسیح خدای واقعی است و مادرش مادر خداست و به تثلیث - خدا، پسر و روح القدس - ایمان دارم. در انجیل در مورد زن و رابطه زن و شوهر مطالبی آمده است. از نظر ما پوشش در مسیحیت ارتباطی با زن ندارد. برای اینکه زندگی راهبه زندگی خاصی است. بنابراین تمامی راهبه‌ها یکنواخت لباس می‌پوشند و تفاوت ما در پوشیدن مقنعه است. زنی که به عنوان راهبه وارد کلیسا می‌شود، خود و زندگی‌اش را به خدا اختصاص می‌دهد و سرش را می‌پوشاند. معتقدیم که زن پوشیده وارد کلیسا شود. در گذشته سرشان را می‌پوشانیدند.

این لباس (با اشاره به لباسش) پوشش مختص حضرت مریم^(س) در آن زمان نبود و تمامی زنان اینگونه می‌پوشیدند. جهان به سمت گناه پیش می‌رود و تدریجا از تعالیم کتاب مقدس فاصله می‌گیریم. یک راهبه زندگی خدایی را ادامه می‌دهد. زنی که برای راهبه شدن وارد کلیسا می‌شود، خودش تصمیم می‌گیرد. راهبان - مردها - نیز از آنجایی که زن در زندگی‌شان نیست، خود و زندگی‌شان را وقف خدا کرده‌اند، ریش و موهایشان را بلند می‌کنند. رنگ سیاه پوشش راهبه‌ها و راهبان در مسیحیت مفهوم خاصی دارد و نشانه مرگ در

جهان است. به همین خاطر من شنا و رقص نمی‌کنم و برای خدمت به خدا و کمک به نیازمندان آماده‌ام. فلسفه ما آمادگی برای مرگ است. بر اساس کتاب مقدس حضرت مسیح بازخواهد گشت.

دست ندادن ما با مردان نیز به دلیل این است که ما خود را به خاطر گناه حضرت حوا گناهکار دانسته و خود را شایسته دست دادن با مردان نمی‌دانیم.

قدیری: ما شیعیان به عروج حضرت عیسی^(ع) معتقدیم و بر این باوریم که شخصی مشابه ایشان به صلیب کشیده شده است. ضمناً معتقدیم که حضرت مسیح^(ع) با حضرت مهدی^(عج) امام دوازدهم شیعیان ظهور خواهند کرد و جزو یاران ولی عصر^(عج) خواهند بود.

معتقدیم او هرگز ادعا نکرد که فرزند خدا است و معتقدیم دیگران از فرط علاقه به او چون پدر نداشت، او را فرزند خدا نامیدند. حال آنکه حضرت آدم^(ع) و حوا^(س) نه پدر داشتند و نه مادر و کسی ادعا ندارد که آنها فرزند خدا هستند، بلکه همگی آنها را مخلوق خدا می‌دانیم.

همچنین ما معتقدیم که هر کس مسوول اعمال خود است و زنان نباید به خاطر خطای حضرت حوا^(س) احساس گناه کنند و پاسخگوی اشتباه او باشند. ضمناً معتقدیم که خداوند

حضرت آدم و حوا را بخشیده است و جایگاه آنها بهشت است. ضمناً ما حضرت مریم^(س) را نیز معصوم می‌دانیم. فلسفه دست ندادن زنان در اسلام نیز برای رعایت مقام زن و احترام به او است.

مرگ حق است و دنیای دیگری وجود دارد. حضرت علی^(ع) امام اول شیعیان در این رابطه می‌فرماید: دنیا مزرعه آخرت است. ما مسلمانان خدا را یکی می‌دانیم و معتقدیم که همه انسان‌ها شایسته ورود به بهشت هستند و این آنها هستند که با اعمال خود راهی بهشت می‌شوند و یا خود را از آن محروم می‌کنند.

ما معتقدیم که اگر کسی فردی را نجات دهد مثل این است که تمامی بشریت را نجات داده است. پوشش سیاه در جوامع اسلامی علامت مرگ نیست، بلکه به دلیل جلوگیری از بازتاب نور و ممانعت از نمایان شدن اندام بدن می‌باشد. از سوی دیگر پوشیدن لباس‌های رنگی به شرط رعایت حجاب و نمایان نشدن بدن بلامانع است.

نقاط مشترک بین ادیان اسلام و مسیحیت نیز زیاد است. می‌توانیم به عنوان پیروان دو مذهب مهم الهی با اهداف

مشترک علیه پورونوگرافی، فساد، بی‌عدالتی و حمایت از ستمدیدگان و خیلی امور دیگر همکاری کنیم.

انتظارم از شما خواهر مذهبی این است که مثلاً زمانی که زنان مسلمان محجبه در فرانسه از تحصیل محروم می‌شوند، اعتراض کنید. اگر حضرت مریم^(س) امروز حضور داشت در فرانسه و برخی کشورها برای او حق تحصیل و کار قائل نبودند.

مادر روحانی: یکی از مادران مقدس در فرانسه در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. به او گفتند که به خاطر حجابت نمی‌توانی تحصیل کنی، او گفت این عادلانه نیست و اگر به من فشار بیاورید مساله را به مطبوعات می‌کشانم. این مادر مقدس در آنجا انقلابی به پا کرد و نهایتاً مسئولان مجبور شدند که حجاب او را بپذیرند.

قدیری: در مورد اقلیت‌های مذهبی در ایران باید بگویم که آنها از احترام ویژه‌ای نزد مردم برخوردار هستند. از آنجایی که تعداد آنها کم است و در تمامی مناطق پراکنده‌اند، نمی‌توانند در انتخابات منطقه‌ای موفق شوند. ما برای حضور اقلیت‌های دینی در مجلس، شرایطی را فراهم کردیم که انتخابات برای آنها سراسری باشد. در حال حاضر جامعه

مسیحیان دو نماینده و یهودیان یک نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند.

این را هم بگویم که به اعتقاد ما بین صهیونیست‌ها و یهودی‌ها فرق است، هر چند یک صهیونیست می‌گوید که یهودی است. مثلاً طالبان در افغانستان نماینده اسلام محسوب نمی‌شوند، همانطور که فاشیسم و نازیسم علی‌رغم ادعای مسیحی بودنشان برابر با مسیحیت نیستند و همین‌طور صهیونیست با یهودیت هم‌تراز نیست. ما صهیونیسم را مثل فاشیسم و نازیسم حزب و جریانی جنایتکار می‌دانیم، در حالی که یهودیت و مسیحیت را ادیان الهی می‌شناسیم و برای پیروان واقعی آنها احترام زیادی قائل هستیم.

ما از حق خواهران روحانی برای تحصیل در ایران حمایت می‌کنیم و توقع داریم شما نیز از حقوق زنان مسلمان در جوامع مسیحی حمایت کنید. در یونان فیلمی اهانت‌آمیز علیه حضرت عیسی مسیح^(ع) به نمایش گذاشته شد که ما در ایران به اکران این فیلم اعتراض کردیم. در ایران توهین به پیامبران و به ویژه حضرت عیسی^(ع) و حضرت مریم^(س) جرم و توهین به اسلام محسوب می‌شود. این باور ما است.



مادر روحانی: موضع شما از مواضع بسیاری از مسیحیان و حتی ارتدکس‌های یونان بهتر بود، زیرا اغلب ارتدکس‌ها متوجه این بی‌حرمتی نشدند؛ از این جهت شما یک مسیحی واقعی هستید. حتی یکی از هنرپیشه‌های این فیلم نیز ارتدکس بود. من از ملاقات و گفت‌وگو با شما خوشحال شدم و از جنابعالی برای بازدید و گفت‌وگو به کلیسای ارتدکس دعوت می‌کنم.

در خاتمه دکتر قدیری یک جلد قرآن و یک لوح فشرده حاوی فیلم مریم مقدس اهدا کرد که مورد استقبال راهبه ارتدکس قرار گرفت.

مصاحبه: اسلام و مسیحیت

سرویس صفحات سبز خبرگاری ابنا: ۳۳

«کتر محمدحسن قدیری ایبانه» از سن هیجده سالگی برای تحصیل عازم ایتالیا شد و در سن ۲۰ سالگی، ۵ سال پیش از انقلاب اولین انجمن اسلامی دانشجویی را بنیانگذاری کرد. دکتر قدیری از همان زمان تا بعد از انقلاب که به استخدام وزارت امور خارجه درآمد همواره با اتباع غیرمسلمان - بخصوص مسیحیان - در ارتباط بوده و از این طریق، شناختی درست و دقیق از تفکرات مخاطبین غربی و مسیحی به دست آورده است .

وی مدتی سفیر جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا و استرالیا بود و اکنون نیز مسؤولیت سفارت ایران در مکزیک را بر عهده دارد. ایشان علاوه بر این دارای دکترای علوم دفاعی استراتژیک با گرایش مدیریت استراتژیک، دکترای معماری و شهرسازی، معمار پایه یک و عضو نظام مهندسی است.

آنچه می‌خوانید متن سخنرانی ایشان در "اولین نشست موج سوم شکوفایی شیعی در جهان" است که به همت خبرگزاری ابنا (وابسته به مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام) و

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم) برگزار شد:

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می‌کنم خدمت حضار عزیز و تشکر می‌کنم از حضورتان. همچنین تشکر می‌کنم از دعوتی که صورت گرفت تا در جمع شما عزیزان به بیان تجربیات خود پردازم.

نحوه برخورد با منتقدان صادق

در طول مدتی که من در اروپا و آمریکا با مسیحیان روبرو بوده‌ام ظاهر امر این بود که آنها نسبت به اسلام، خصومت - یا حداقل اعتراض و انتقاد شدید - دارند. این ناشی از تبلیغات غرب بود؛ چرا که غرب، حقایق اسلام را تحریف می‌کند. اما وقتی با افراد صحبت می‌کردم و مثلاً درباره فلسفه حجاب و یا سایر مسائل اسلامی توضیح می‌دادم، آمادگی خوبی در آنها برای پذیرش اسلام می‌دیدم تا جایی که دیدگاه آنها کاملاً تغییر می‌کرد.

بنابراین می‌توان گفت حتی زمانی که افراد خصومت دارند - البته خصومت صادقانه - وقتی حقایق به آنها گفته شود جزو طرفداران سرسخت اسلام می‌شوند؛ چون آنها واقعاً تصور

می‌کنند که ما راهمان اشتباه است. منتهی ما باید بلد باشیم اسلام را چگونه عرضه کنیم.

مثلا در تجربیات اخیرم در کشورهای آمریکای لاتین، گاهی سؤال می‌کنند: «چرا شما در حق زنان اجحاف و ظلم می‌کنید؟ چرا از تروریسم حمایت می‌کنید؟ چرا به خشونت متوسل می‌شوید؟ چرا صلح جهانی را به خطر می‌اندازید؟ و ...» اما وقتی جواب آنها را می‌دهم، کاملاً زیر و رو می‌شوند. موارد متعددی بوده که در جلسه ۲ تا ۳ ساعته، افراد مسلمان شده‌اند. یعنی با اعتراض و انتقاد می‌آیند و با شهادتین می‌روند!

برای خود من خیلی جالب بود که مردم این قدر سریع در مابل اسلام خاضع می‌شوند؛ به خصوص در آمریکای لاتین.

مسیحیت در آمریکای لاتین؛ هم‌زاد استعمار

اغلب مردم آمریکای لاتین مسیحی‌اند. ولی مسیحیت با استعمار وارد این کشورها شده است و لذا وقتی نقاشی‌های تاریخی که در کلیسا یا در کاخ ریاست جمهوری وجود دارد را می‌بینید، روحانیون مسیحی را با چهره‌های خشن در کنار

شکنجه‌گران نشان می‌دهند. این کشیش‌ها حتی گاهی خودشان هم در کنار نظامیان استعمارگر و در کنار سرمایه‌داران در شکنجه مشارکت می‌کردند! بنابراین می‌بینید انقلابی که در مکزیک به پا شد یک انقلاب ضد دینی بود، چون مردم همیشه کلیسا را در کنار زورگویان دیده‌اند. باصطلاح مسیحیت با استعمار وارد آمریکای لاتین شد. سفیر یکی از کشورهای آمریکای جنوبی در مکزیک به من می‌گفت: «مسیحیت با نژادپرست‌ها وارد آمریکا شد، نژادپرست‌های سفید پوست بودند که آنها را به بردگی می‌گرفتند و باعث گسترش مسیحیت می‌شدند». از طرف دیگر آمریکای لاتین تحت تأثیر شدید تبلیغات و فرهنگ فاسد آمریکایی است. لذا این کارها یک مقدار تعصب دینی را که مدت‌ها وجود داشت، تضعیف کرده و این تضعیف تعصب دینی، باعث شده که بدون تعصب به اسلام نگاه کنند، البته اگر اسلام را به آنها عرضه کنند.

از سوی سوم، تاریخ آمریکای لاتین پر است از جنایت و تجاوز. کودتاهای زیادی با دسایس آمریکا در آمریکای لاتین صورت گرفته است. ۸۰ درصد سرزمین‌های خود مکزیک از سوی آمریکایی‌ها اشغال شده است و الان جزو اسلالت آمریکا به شمار می‌رود. بنابراین از نظر تاریخی یک حس بدبینی شدید نسبت به آمریکایی‌ها در آمریکای لاتین وجود

دارد. این حس، اکنون هم به دلیل بدرفتاری آمریکایی‌ها در ایالات متحده با مهاجرین آمریکای لاتین تشدید هم می‌شود.

اطلاعات غلط درباره اسلام

اما اطلاعات آنها در ارتباط با ایران و اسلام، اطلاعاتی است که از طریق رسانه‌های آمریکایی دریافت می‌کنند، لذا در مرحله اول که با آنها راجع به اسلام صحبت می‌کنید، می‌بینید که برداشت آنها از اسلام، برداشتی است که آنها القا می‌کنند؛ یعنی یک دین خشن، تروریست، و عقب‌افتاده که حجاب را به زن‌ها تحمیل می‌کند!

البته سیاست‌های ضد استعماری ایران در طول انقلاب و به خصوص در ایام اخیر به دلیل ضدیت ذاتی مردم آمریکای لاتین با آمریکا تا حدی مورد پسند آنهاست، اگر چه در مورد مواضع ایران هم تحریف‌هایی صورت می‌گیرد ولی با این وجود همین قدر که ایران در مقابل آمریکا ایستاده آن را تمجید می‌کنند.

حالا بحث ما در این دو سه ساعت چه بوده که کسانی که با سؤال و انتقاد وارد بحث می‌شدند، بعد هم شهادتین را می

گفتند و می رفتند، این روش را می‌خواهم برای شما مطرح کنم.

در این دوسه ساعت از تمام اقشار زن مرد استاد دانشگاه قاضی و غیره بوده اند که به اسلام گرویده‌اند.

جایگاه مسیحیت و ادیان الهی در اسلام

ابتدا بحث را از جایگاه مسیحیت در اسلام و ادیان الهی در اسلام شروع می‌کنم البته بستگی به موقعیت و شخص نیز دارد. یک نقدی به اسلام می‌زند که شما چرا می‌خواهید بمب هسته‌ای درست کنید؟ شما خطرناک هستید؟ خوب جواب شما چیست؟

من معمولاً این گونه وارد می‌شوم که ما چون مسلمانیم این تبلیغات دروغ است.

می‌گویند چه ربطی دارد؟

اشاره می‌کنم به آیات سوره مائده که می‌فرماید اگر کسی، فردی را به قتل برساند انگار همه بشریت را به قتل رسانده است، داده است. بمب هسته‌ای بین بی‌گناه و گناهکار نمی‌تواند تفکیک کند، چون کشتن یک بی‌گناه مساوی است با

کشتن بشریت، با این مخالفیم و از نظر دینی نمی توانیم از آن استفاده کنیم، وقتی نمی توانیم استفاده کنیم چرا تولید کنیم. این داستان شیرین را هم چندین بار گفته ام که زنی می خواست اسب خود را به اسطبل ببرد، اما اسب امتناع می کرده و به اسطبل نمی رفته، این زن مقداری علف در دامن خود می ریزد و اسب را به دنبال خودش به اسبل می کشاند و وارد اسطبل می کند، بعد هم در اسطبل را می بندد و علف را به اسب نمی دهد، پیامبر گرامی اسلام (ص) که این صحنه را مشاهده می کردند، به آن زن می گویند وعده دادی، عمل کن. از روایت چنین نتیجه می گیرم؛ ما وعده ای که به یک حیوان بدهیم وظیفه داریم عمل کنیم، بنابراین وقتی که معاهده ان پی. تی سازمان انرژی هسته ای را امضا می کنیم پای امضای خود نیز متعهدیم.

به این بهانه حدیثی، روایتی، آیه ای را هم می خوانم. اما چون مخاطب ما مسیحی است دیدگاه اسلام درباره حضرت مسیح و حضرت مریم (ع) را بین می کنم و این طور من شروع می کنم. در یک مدرسه معمولاً یک امتحان پایان سال گرفته می شود، اگر معلم در این امتحان سؤالاتی مطرح کند که قبلاً آموزش نداده و بخواهد این دانشجو یا دانش آموز را رد کند، دانش آموز و دانشجو اعتراض می کند و می گوید این عادلانه

نیست، درسی که نداده‌ای چرا امتحانی می‌گیری؟ شما باید سوالات امتحانیت از درس‌هایی باشد که قبلاً تدریس کرده‌ای و گر نه این امتحان عادلانه نیست و بابت درسی که نداده‌ای حق نداری مرا رد کنی. در جهان هستی نیز خداوند بهشت و جهنم را آفرید. روز قیامت هست، جهنم با آن وضعیتش، بهشت با آن وضعیتش. خوب خدا بیاید روز جزا بگوید چون این کار خوب را نکردی، یا این کار بد را انجام دادی می‌فرستم جهنم. با آن وضعیت اگر بپرسند خدایا به ما درس دادید که می‌خواهید از ما امتحان بگیرید؟ کی گفتید که چه چیز خوب است و چه چیز بد است؟ دعوت کردید به حق؟ اطلاع دادید که روز جزایی هست؟ گفتید جهنم چگونه است؟ گفتید بهشت چگونه است؟ که حالا ما را می‌خواهید روانه جهنم کنید. اگر آن تعلیم و تدریس نباشد، ارسال به جهنم و بهشت عادلانه نخواهد بود، لذا اعزام پیامبران الهی بخشی از عدالت الهی است. خداوند پیامبران الهی را مأمور کردند در بین مردم بروند و حقایق را مطرح کنند، خوب و بد را به مردم تعلیم بدهند، یادآوری کنند که روز جزایی هست، روز امتحانی هست و اگر کسی امتحان قبول نشود جایش کجاست و اگر کسی قبول بشود جایش کجاست. بنابراین اعزام پیامبران الهی بخشی از عدالت الهی است. ما همه پیامبران الهی را قبول داریم، پیامبران الهی مثل معلمان از

مدرسه تا بالاترین درجات علمی هستند، هر معلمی آنچه در سال قبل تدریس شده را تأیید می‌کند و کامل می‌کند، حضرت مسیح (ع) آموزه‌های حضرت موسی (ع) را تأیید و کامل کرد، حضرت موسی آموزه‌های حضرت ابراهیم را تأیید و تکمیل کرد.

حال چرا در دبستان کلاس اول ریاضیات دوره دبیرستان را یاد نمی‌دهند؟ چون کشش وجود ندارد، در دبستان یاد می‌دهند یک به اضافه یک مساوی دو. لگاریتمی که بعداً در دبیرستان درس می‌دهند در تضاد با یک به اضافه یک نیست، بلکه مکمل و ادامه آن است. همه معلمین در یک مسیرند، همه پیامبران الهی هم در یک مسیرند.

ما همه پیامبران الهی را قبول داریم. ما حضرت مسیح را قبول داریم. ما حضرت موسی را قبول داریم. ما حضرت موسی را قبول داریم. پیامبر گرامی اسلام (ص) وقتی از عیسی، موسی، یعقوب و سایر پیامبران نام می‌بردند می‌گفتند برادرم مسیح، برادرم موسی، برادرم ابراهیم، اصلاً عیسی، مریم، موسی، ابراهیم، یعقوب، یوسف، اسماعیل و اسحاق، اسامی اسلامی هستند؛ توهین به هر یک از اینها توهین به اسلام محسوب می‌شود.

اینها را که می‌گوییم، می‌گویند ما نمی‌دانستیم، چنین چیزهایی را اصلاً در قرآن سوره‌ای است به نام مریم، یک پیرمرد ۷۵ ساله می‌گفت: من خیلی عصبانی‌ام، تا حالا نمی‌دانستم که مسلمان‌ها یک چنین جایگاهی برای مسیحیت قائل هستند، به ما نگفته‌اند، سعی کرده‌اند دشمنی با مسلمان‌ها را در دل ما بپرورانند. معجزاتی در قرآن ذکر شده که مسیحی‌ها برای حضرت مسیح، و برای حضرت مریم قائل نیستند. مثل میوه‌های بهشتی که برای حضرت مریم ارسال می‌شد، در انجیل از آن خبری نیست. مثلاً از سخن گفتن حضرت مسیح در کودکی در انجیل نیست.

آن‌ها می‌گویند مسیح به صلیب کشیده شد ما می‌گوییم این توهم است، حضرت مسیح به صلیب کشیده نشده، بلکه عروج پیدا کرده به آسمان. این هم معجزه دیگری است که ما می‌گوییم و آنها قبول ندارند. منتهی ما معتقدیم که حضرت مسیح پدر نداشت، مسیحی‌ها هم معتقدند، معتقدیم حضرت مریم باکره بود و همسر نداشت و تولد مسیح معجزه بود، اما به این دلیل حضرت مسیح را پسر خدا نمی‌دانیم، بلکه او را انسان و یک پیامبر بزرگ الهی با معجزات فراوان می‌دانیم. اگر هم می‌گوییم دلیل داریم.

بنده به عنوان سفیر با خبرنگارانی که دوره خبرنگاری دیده‌اند، مصاحبه می‌کنم. دوربین‌های تلویزیون هست، ضبط صوت هست، فردا می‌بینم خبر را یک جور دیگر نقل کردند، یا تحریف کرده‌اند، حالا انجیل که حدوداً بعد از سیصد سال نوشته شده و نه ضبطی بوده، نه تلویزیونی، نه ویدئویی؛ لذا معتقدیم تحریف صورت گرفته. حضرت مسیح را پیامبر بزرگ الهی می‌دانیم اما معتقدیم آنچه در انجیل هست در آن تحریف صورت گرفته، این با آن مسیحیت اصلی متفاوت است. هرگز حضرت مسیح بنا بر قول اسلام ادعای فرزندى خدا نکرده است، قرآن هم به این ادعا پاسخ داده که تولد حضرت مسیح مثل تولد حضرت آدم است؛ خدا گفت باش! شد. آدم و حوا نه پدر داشتند و نه مادر در حالی که حضرت مسیح فقط پدر نداشت اما انسان است و ما او را پیامبر بزرگ الهی می‌دانیم، اما انسان. وقتی که گفتند حضرت مسیح پسر خداست، یعنی پدر نداشت، چون پدر نداشت، پدرش می‌شود خدا و خود او می‌شود پسر خدا، بعد هم روح القدس را می‌گویند، که این سه تا، پسر، پدر و روح القدس سه تا هستند. در یک امثال می‌گویند: تصویر یک انسان را اگر در سه آینه ببینیم این سه تا یکی است، پدر، پسر و روح القدس هم یکی هستند، خدا هم یکی است اما سه تا است.

برای اینکه برایشان بهتر مفهوم بشود به مقایسه بین کاتولیسیسم، حالا آن جایی که کاتولیک هستند، مثل ایتالیا، مثل مکزیک که عمده‌تاً کاتولیک‌اند می‌پردازیم، می‌گویند چون شما مذهب کاتولیک را می‌شناسید، مقایسه بین اسلام و مذهب کاتولیک می‌تواند کمک کند به فهم بهتر اسلام.

اصول دین مسیحیت

مسیحیت بر چهار ستون استوار است: مسیح، خدا سه تا است، انجیل و کلیسا. می‌رویم سراغ پسر خدا بودن مسیح، چون مسیح پسر خداست، چون یکی از سه خداست، سه خدا در یکی، سه تا در یکی، لذا می‌گویند حضرت مریم مادر خداست، در کلیساها هم می‌نویسند: مریم مادر خدا. می‌گوییم خوب شما مسیح را پسر خدا می‌دانید؟ می‌گویند: بله. مریم را هم مادر خدا می‌دانید؟ می‌گویند: بله. بعد به آنها می‌گویم خوب اگر خدا مادر دارد، چون حضرت مریم پدر و مادر دارد، پس خدا پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز دارد. - چیزی که هرگز فکرش را نکرده بودند - پس جد و جده هم دارد، دایی و خاله هم دارد، پسر خاله و پسر دایی هم دارد. عجب فامیل بزرگی است. نسلش می‌رسد به حضرت آدم، چون حضرت مریم از نسل آدم و حوا است؛ پس خدا هم از نسل آدم و حوا

است؟ بله؟ چطور می‌شود آدم و حوا پدر و مادر خدا باشند در حالی که آفریده خدا هستند؟ می‌گویند: این یک تضاد است. یک تضاد پیچیده که نمی‌شود راجع به آن فکر کرد. می‌گوییم: چرا نمی‌شود راجع به آن فکر کرد؟ خیلی ساده است، نمی‌شود، شما می‌توانید پدر پدرت باشی؟ نمی‌توانید، چگونه آدم و حوا می‌توانند پدر و مادر خدا باشند، در حالی که آفریده خدا هستند، این بحث خیلی ساده است، چیزهای پیچیده را مطرح نمی‌کنیم، می‌گوید: در آن تضاد هست، می‌گوییم خیلی خوب.

صحبت از شام آخر می‌شود، حضرت مسیح غذا می‌خورد؟
می‌نوشید؟

بله.

- مگر نمی‌گوییم خدا قادر متعال است؟

چرا.

خوردن و نوشیدن علامت نیاز است، نه علامت قادر متعال بودن، چطور می‌شود خدا نیازمند باشد؟

بله علامت نیاز است.



خوب حالا کسی که غذا می خورد و می نوشد، می خورد و دستشویی می رود را می شود گفت خداست؟ این جا مشکل پیدا می کنند.

مسیحیان در انجیل دارند که وقتی حضرت مسیح را می برند به صلیب بکشند. حضرت مسیح گفت خدایا (پدر) چرا مرا رها کردی؟ یا چرا مرا فراموش کردی؟ می گوییم خوب، شما قبول دارید خدا قادر متعال است همه جا حیّ و حاضر است و عالم به همه چیز است؟ می گویند بله، می گوییم خوب، خدا اگر عالم به همه چیز است چگونه می شود؟ خدایی که سه تا است، پدر، پسر، روح القدس، یک قسمتش، و بخش دیگر خودش را فراموش کند؟ که یک بخش خدا یعنی خدای پسر فکر کند که خدای پدر او را فراموش کند، جور در نمی آید، قرار بود خدا به همه چیز آگاه باشد، حالا اینگونه که شما می گویند به خودش نیز آگاه نیست. می گویند بله تضاد دارد.

فرق اساسی اسلام با مسیحیت

منتهی پاسخ کلیسا به این تضادها چیست؟ پاسخ کلیسا این است که این دگم مذهبی است. باید پذیرفت، این بحث،

بحث ایمان است، باید قبول کرد. اینجا جای منطق و جای فکر کردن نیست، می‌گوییم این جا یکی از نقاط تفاوت اسلام با مسیحیت است. شما می‌گویید جای فکر کردن نیست ما می‌گوییم: یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان این است که انسان قدرت تعقل دارد، چرا هنگامی که حرف دین می‌شود، می‌گویید تعطیلش کن. قرآن و کلام معصومین ما پر است از دعوت به تعقل تفکر، به نحوی که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است؛ این از آن احادیثی است که به آنها که می‌گوییم انگار برق آنها را می‌گیرد. اصلاً دین باید بر پایه تعقل باشد، نمی‌توان همین‌طور پذیرفت. باید بر اساس عقل و منطق باشد آنجا می‌گویند کاری با عقل و تعقل نداریم.

می‌گوییم برویم هند که مذاهب مختلفی دارد، از بت پرست می‌پرسیم این بت را تو ساختی، پس چرا آن را می‌پرستی؟ بت منطقی نمی‌تواند خدای تو باشد. بت پرست می‌گوید حرف شما درست است ولی این دگم مذهبی است که همان جواب کلیساست. نظر شما چیست؟ حق با اوست؟ یا به گاو پرست می‌گوییم گاو که نمی‌تواند خدا باشد و نمی‌تواند مقدس باشد، می‌گوید بله حرف شما درست، ولی این دگم مذهبی است، اینجا مسأله ایمان است، اگر ایمان با تعقل در تضاد بود

چه ایمانی است؟ این فرق اساسی اسلام با مسیحیتی است که آنها معرفی می‌کنند. هر کسی کمی فکر کند می‌بیند حق با اسلام است. می‌گوییم اگر شما مسیح را انسان فرض کنید اگرچه پدر نداشت مثل آدم و حوا، که پدر و مادر نداشتند ولی پسر و دختر خدا نیستند. نه پدر داشتند نه مادر، در حالی که حضرت مسیح مادر داشت و فقط پدر نداشت. معجزه آفرینش آدم و حوا بالاتر از معجزه آفرینش مسیح است ولی آدم و حوا انسان بودند. درست است؟

چه شد که خدا در زمان حضرت مسیح سه تا شد؟ آیا کامل بود ناقص شد؟ آیا ناقص بود کامل شد؟ ظاهراً کامل بود و ناقص شد. نعوذ بالله. یعنی یکی بود تبدیل شد به سه تا. سه تایی که ممکن است این یکی آن را فراموش کند، اصلاً خدای قادر متعال را به صلیب می‌کشند و او را می‌کشند؟ چه قادر متعالی است که می‌گویند خودش را فنا کرد، تا گناهان امروز ما بخشیده شود؟

اولاً خودش را فنا نکرد، بلکه او را فنا کردند، چون وقتی می‌خواستند او را به صلیب بکشند، گفت خدایا چرا من را رها کردی؟ دلگیر بوده که چرا من را رها کردی، نمی‌خواسته کشته شود، پس او را کشتند، فداکاری نکرد طبق فلسفه شما. اما ما معتقدیم که او را نکشتند، امر مشتبه شده است. صلیب

شده، سمبل کلیسا اگر مسیح با تفنگ کشته می‌شد، احتمالاً تفنگ آویزان می‌کردید به گردنشان. صلیب وسیله قتل است، وسیله قتل نباید سنبل باشد. یکی از تازه مسلمان‌ها می‌گفت: مثلاً شمشیر یزید را سمبل کنیم بگوییم چون با آن امام حسین (ع) را به شهادت رساندند، یا شمشیر شمر را سنبل کنیم. به هر حال با این جملات تصورات کاتولیک از هم می‌پاشد، چیزهایی که قبلاً فکر آن را نمی‌کردند. می‌گویند ما هیچ وقت فکر نکردیم که اگر می‌گوییم: مریم مادر خدا پس حتماً مادر بزرگ و پدر بزرگ نیز دارد. به همین راحتی.

می‌گوییم خوب برویم سراغ جنبه‌های دیگر. خدا قادر متعال حی و حاضر است و به همه چیز علم دارد، پس خدا می‌تواند هر حرفی که می‌زنیم را بفهمد، پس چه احتیاجی است که بین ما و خدا واسطه وجود داشته باشد؟ لذا عبادت در اسلام مستقیم است و در کاتولیسیسم، آنها خودشان را واسطه می‌دانند. ارتباط مستقیم یا قائل نیستند یا در کنار ارتباط مستقیم کلیسا واسطه است، آنها دعوت می‌کنند افرادشان را برای این که بیایند به گناهانشان اعتراف کنند، پول بپردازند و کشش می‌گوید تو را بخشیدم. تو چه کاره هستی که ببخشی. ما در اسلام می‌گوییم خدا ستار العیوب است. خدا عیب ما را می‌پوشاند. ما زیاد داشتیم افرادی را که می‌خواستند بروند نزد

بزرگان به گناه خود اعتراف کنند، اما دعوت شدند که اعتراف به گناه نکنند و بروند نزد خدا توبه کنند. حتی لازم به اعتراف هم نیست چون خدا می‌داند. برو توبه کن. اینجا را هم خیلی می‌پسندند. می‌گوییم کلیسا که می‌گوید توبه کن یا پول بده تا گناهت را ببخشم، هم کسب درآمد می‌کند، هم یک ابزار کنترل جامعه است، ما می‌گوییم ارتباط با خدا مستقیم است. این روی آنها اثر مثبت می‌گذارد. مالک روز جزا خداست اینها چه کسی هستند؟ در آنجا اسقف‌ها فسادشان گوش فلک را کر کرده است، آقای پاپ هر جا که می‌رود، بابت کارهای اسقف و کلیسا معذرت خواهی می‌کند. آمریکا رفته بود، معذرت خواهی کرده بود. استرالیا رفته بود، عذر خواهی کرده بود. روزی نیست که خبر تجاوز کشیشی به بچه‌های کوچک دختر و پسر پخش نشود. می‌گوییم شما تصور کن که این کشیش شب این گناه را مرتکب شود و صبح بیاید ببیند یک صف طویل منتظرند، تا او گناه آنها را ببخشد. بعد به او پول می‌دهند و او می‌گوید بخشیدم و آنها خوشحال بر می‌گردند.

این کشیش که شب این گناه را کرده نگاه او به این انسان‌ها چگونه است که اینها صف بسته‌اند تا او آنها را ببخشد. کدام یک منطقی‌تر است. دین اسلام که می‌گوید ارتباط با خدا مستقیم است روحانیت خود را مربی، راهنما، و مشاور و

هدایت‌گر می‌داند نه واسطه. در حالی که کلیسا خود را واسطه می‌داند. می‌گویند این منطقی‌تر است.

غسل تعمید چیست؟

مراسمی دارند به اسم غسل تعمید. غسل تعمید چیست؟

افرادی می‌آیند، این کشیش یک آبی را روی سر آنها می‌پاشد و اینها گناه اولیشان بخشیده می‌شود و به اصطلاح دم شیطانی آنها بریده می‌شود. گناه اولیه چیست؟ می‌گویند گناه آدم و حوا، گناهی که آدم و حوا مرتکب شده‌اند، هر کس متولد می‌شود این گناه را دارد و گناهِش نمی‌تواند بخشیده شود مگر با غسل تعمید. حال این کشیش این گناه را مرتکب شده، صبح می‌آید در بهشت را بر روی آقایان باز کند، به این آقایان و خانم‌ها می‌گوییم یکی از تفاوت‌های اسلام با کاتولیسیسم همین است.

اینها معتقدند هر بچه‌ای به دنیا بیاید گناه کار به دنیا می‌آید، ما در اسلام معتقدیم هر بچه‌ای به دنیا بیاید، بی‌گناه به دنیا می‌آید چه گناهی کرده؟ در گناه آدم و حوا چه مشارکتی داشته که حالا بخواهد شریک آن باشد؟ از هر مادری، از هر

پدری برسید که آقا این بچه شما چه شراکتی داشته؟ اصلاً می‌داند آدم کیست؟ می‌داند حوا کیست؟ اصلاً خدا عادل خواهد بود اگر این بچه را شریک آن گناه آدم و حوا بکند؟ هیچ مادری نیست بگوید بچه من گناهکار به دنیا آمده است. می‌گوید: آقا من کاتولیکم اما این را قبول ندارم. بچه من بی‌گناه است. چه گناهی داشته؟ چه شراکتی داشته؟ می‌گوییم: حضرت آدم و حوا یک گناهی کردند، توبه کردند، خدا بخشید. جایشان را هم در بهشت ضمانت کرد. اسلام می‌گوید هر کس مسؤول اعمال خودش است. نه اینکه دو هزار سال پیش مسیح گناهان امروز او را بخشیده است. از زمانی که بالغ شد مسؤول اعمال خودش می‌باشد. بچه سه، چهار ساله مسؤول اعمال خودش نیست.

کدام منطقی‌تر است؟ دیدگاه اسلام که می‌گوید هر کس مسؤول اعمال خودش هست یا دیدگاه آنها که می‌گویند هر کسی گناهکار به دنیا می‌آید. اصلاً انسان به دنیا آمده برای اینکه برود بهشت، مگر این که خودش راهش را کج کند. بعد این حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) را ذکر می‌کنم که ارزش تو بهشت است خودت را به کمتر از بهشت نفروش. از این جملاتی است که می‌گویند تکرار کن بنویسیم. ارزش تو بهشت است خودت را به کمتر از بهشت نفروش. این چیزهایی که برای ما رایج است، مثل طفل معصوم، طفل

معصوم یعنی چه؟ طبق مکتب آنها، طفل گناهکار. با گناه اولیه به دنیا آمده. چرا گناهکار؟ اگر به این طفل بگوییم گناهکار است و شریک گناه دیگری، باید در عدالت خدا شک کنیم.

چرا شراب حرام است؟

چون هر کسی مسؤول اعمال خودش است باید همیشه هوشیار باشد. تا مسؤول اعمالش باشد. حق ندارد به هیچ وجه این هوشیاری‌اش را از بین ببرد. یکی از دلایلی که مشروب در اسلام حرام است، این است که این هوشیاری را از بین می‌برد، بنابراین حرام است. یکی از دلایل! می‌گویند: پس برای این است که مشروب در اسلام حرام است، چه زیبا! قبلاً این را که افراد نمی‌توانند مشروب بخورند را جزو نقض آزادی‌ها می‌دانستند. در ایران با افتخار و سربلندی می‌گوییم هم تولید آن، هم توزیع آن و هم مصرفش ممنوع است. در همین مکزیک روزی هشتاد نفر بابت تصادفات ناشی از مصرف الکل است، کشته و زخمی می‌شوند. حالا غیر از بقیه تصادفات، چقدر تجاوزات صورت می‌گیرد، در حال مستی. چقدر مردها زنهای خود را کتک می‌زنند و به طلاق منجر می‌شود به خاطر اینکه هوشیار نبوده و آنها را

زده‌اند . می‌گوییم ما در ایران این چیزها را نداریم و ممنوع است. چقدر خوب! خوش به حالتان!

چیزی که در وهله اول آن را به عنوان یک امر منفی می‌دانستند و می‌گفتند آقا چرا اینقدر به زنها ظلم می‌کنید؟ چه ظلمی می‌کنیم؟ این حجابی که دارند، این چه تحقیری است که علیه زنها وجود دارد؟ تعدد زوجات را هم می‌گویند.

ازدواج در اسلام و مسیحیت

می‌گوییم یکی از تفاوت‌های مسیحیت و اسلام راجع به روابط زناشویی است. در مسیحیت روابط زن و شوهر را یک بد ضروری می‌دانند، یعنی بد هست اما به خاطر بقای نسل ضرورت است؛ اینجا اسلام می‌گوید یک خوب ضروری است. آنجا چون یک بد ضروری است. برای اینکه آنها به خدا نزدیک‌تر باشند، نباید ازدواج بکنند. می‌گوییم که در اسلام کسانی که مذهبی‌ترند، زودتر ازدواج می‌کنند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند که ازدواج نیمی از ایمان است. نیمی از ایمان است، تشویق است. چون یک خوب ضروری است، یک نیاز بیولوژیک یک بدن است. زیبا بودن و جذاب بودن یک نعمت الهی محسوب می‌شود که جای شکر دارد،

یک ارزش است، زنی که اگر زیبا بود، اگر جذاب بود، مردی اگر زیبا و جذاب بود یک ارزش است. منتهی فرق این است که در اسلام یک ارزش زناشویی است و نه یک ارزش اجتماعی یا تجاری. لذا اسلام توصیه می‌کند به زن که خودش را برای شوهرش تا می‌تواند بیاراید و زیبا کند، به مرد هم همین توصیه شده است، منتهی آن آرایش زنانه و این آرایش مردانه. اگر این کار را کردند ثواب می‌برند. می‌گویند عجب!

تبلیغات طوری است که این سفیر رومانی می‌گفت که شما زن‌ها را خیلی استعمار می‌کنید. من اصلاً قضیه حجاب را قبول ندارم، گفتم یک خبر خواندم که یک زن بعد از ۳۵ سال ازدواج می‌خواست صورتش را به شوهرش نشان بدهد، مرد موافقت نکرد. اینها فکر می‌کنند زن‌ها بیرون حجاب سر می‌کنند، درون خانه هم که می‌آیند همینگونه است. خوب یک عده هم می‌نشینند و خبرسازی می‌کنند که حجاب را غیر منطقی جلوه بدهند، وقتی می‌گوییم نه زن می‌باید درون خانه تا می‌تواند زیبا باشد ولی بیرون که می‌آید اینگونه نیست، زیبایی ارزش اجتماعی نباید باشد، نه برای زن و نه برای مرد، ارزش اجتماعی یک زن به ظاهرش نیست، ارزش اجتماعی او فکرش است، ایمانش است، عمل صالحش است، لذا زن مسلمان وقتی از خانه خارج می‌شود حجاب سر می‌کند،

بدنش را می‌پوشاند برای اینکه ویژگی بدن او در روابط اجتماعی هیچ اثری نداشته باشد. در اروپا اگر یک مردی به یک زنی بگوید مثلاً در کنار شوهرش هم بگوید: عجب زن زیبا و جذابی داری هم زن تشکر می‌کند و هم مرد. گفتم آگه در ایران یک مردی به یک زنی همچنین حرفی بزند، توهین است چون او حق اجازهٔ ظاهر نظر در این باره را ندارد.

چرا حجاب خانم‌ها و آقایان متفاوت است؟

حالا یک بحثی تحت عنوان اینکه حالا چرا حجاب خانم‌ها و آقایان متفاوت است، این دانشمندان غربی مطالعاتی کردند، راجع به تحریک پذیری متقابل زن و مرد، به این نتیجه رسیدند که مرد از لذت بصری بیشتری برخوردار است و با نگاه کردن بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حجاب زن کاملتر است، لذا در قرآن به مرد می‌گوید نگاهت را حفظ کن و به زن می‌گوید خودت را بپوشان، اگر قرار بود زن هم مثل مرد لذت بصری در آن حد داشته باشد، آن وقت حکم حجاب هم برای مردها می‌توانست صادر بشود. هدف این است که جذابیت جنسی ارزش اجتماعی نباشد، حالا چرا صورتشان را می‌پوشانند؟ می‌گوییم حالا این در اسلام نیامده که صورتشان را بپوشانند، اما یک چیزی آمده و آن اینکه این صورت را هم

حق نداند رویش کار بکنند، بروند زیبایش بکنند و وقتی می‌آیند بیرون، نمایش بدهند. اما اگر برای شوهرشان آرایش بکنند ثواب دارد، بیرون اگر بخواهند آرایش کرده بیایند گناه دارد، بیرون باید بدون آرایش بیایند، حالا مثلاً زن می‌خواهد ده دقیقه برود سر چهار راه خرید کند و برگردد، به جای اینکه پاک کند، بهتر است که رویش را ببندد. می‌گویند پس برای راحتی زن است. می‌گوییم بله برای راحتی زن است، می‌گویند یک چیز منطقی است، بعد مثال می‌زنم، می‌گویم حالا مکزیکی که دزدی زیاد است، ناامنی هم زیاد است، می‌گویم من اگر ۵ هزار دلار پول داشته باشم بخواهم بروم بانک بگذارم، نظر شما چیست؟ دست بگیرم ببرم؟ یا آن را پنهان کنم؟ می‌گویند خوب باید پولت را پنهان کنی، اگر آن را دست بگیری می‌دزدند، می‌گویم ما زیبایی را یک ثروتی می‌دانیم که نباید به نمایش گذاشت. اخیراً کلیسای مکزیکی اطلاعاتی داده و از خانم‌ها دعوت کرده که پوشیده‌تر در مکان‌های عمومی ظاهر بشوند تا امنیتشان بیشتر برقرار باشد. روزی نیست که به چندین نفر تجاوز نشود، یک خانمی اوایل انقلاب که حجاب اجباری شده بود، آمده بود، ایتالیا. پرسیده بودند که تو برای چه آمدی ایتالیا؟ گفته بود که چون در ایران حجاب اجباری شد، نمی‌خواستم زیر بار حجاب بروم

از ایران آمدم بیرون. بعد از مدتی آنجا محجبه شده بود، گفتند که تو از حجاب در رفته بودی، اینجا که مجبور نیستی چرا روسری سر کردی، گفت من که در ایران بودم آخر خط را نمی‌دانستم چیست، اینجا که آمدم، آخر خط را دیدم، چیزی که من می‌خواستم این نیست، آخر خط خیلی چیز بدی است. در ایتالیا آمار گرفته بودند از هر سه زن به یکی از آنها تجاوز شده بود و این غیر از آن چیزی است که فرد با میل خودش رفته و روابط نامشروع برقرار کرده، از هر سه زن یکی؛ خیلی آمار بالایی است، در انگلستان یک آماری گرفته بودند می‌گفتند هر مردی که سه بچه دارد، یکی از این بچه‌ها مال خودش نیست و خودش هم نمی‌داند که بچه خودش نیست. تو ایتالیا آمار گرفته بودند هر دختری اولین رابطه‌اش را با یکی از محارمش داشته است. خیلی است از هر چهار تا یکی. وزیر کشور ایتالیا پارسال یک سخنرانی کرده بود و گفته بود زن در ایتالیا یا خوشگل است یا هیچ چیزی نیست. اینها واقعیت جوامع غرب است. یا زیباست یا هیچ چیز نیست. یک بیماری است به نام بیماری ۴۰ ساله‌ها در غرب می‌گویند زن وقتی به سن ۴۰ سالگی می‌رسد، دچار بحران روحی می‌شود، چرا؟ چون زیبایی که یک ارزش اجتماعی است، در ۴۰ سالگی می‌افتد در سراسیمی، همراه با رفتن زیبایی، ارزش اجتماعی‌اش هم دچار خدشه می‌شود. می‌گوییم در جامعه ما

زن هر چی سنش بالاتر می‌رود احترامش بیشتر می‌شود. حسرت این پاکی زنان ما را می‌خورند. لذت زندگی در جوامع اسلامی خیلی نسبت به آنجا بیشتر است. زندگی زناشویی نیز همچنین. کسی که می‌رود بیرون، در خیابان هرروز هزاران دختر و زن زیبا و برهنه را می‌بینند، وقتی می‌آید، خانه بالاخره اگر زنش پا به سن گذاشته باشد که قابل مقایسه با آنها نیست، لذا خانواده‌ها همه سست هستند، در جامعه اسلامی اگر مرد کسی را می‌بیند، فقط زن خودش است. لذا این جامعه خیلی مستحکم‌تر است.

تعدد زوجات؛ حق انتخاب برای زن

می‌رسیم به بخش تعدد زوجات، می‌گوییم در اسلام جذابیت و زیبایی همراه با روابط زناشویی یک خوب ضروری است، ما داشتن این روابط را برای زن و مرد قبول داریم، ما قبول داریم زن اگر خواست مادر بشود، حق اوست. حالا در مکزیك جمعیت چه طوری است؟ به دلیل مهاجرت‌هایی که به کشورهای دیگر به خصوص به آمریکا می‌شود و آنها که می‌روند آمریکا عمدتاً مرد هستند و مردها معمولاً در همانجا

هم ازدواج می‌کنند، تعداد زن‌ها هفت میلیون از مردها بیشتر است.

در بعضی از مناطق شهرهای مرزی نسبت زن‌ها به مردها، هفت به یک است. می‌گوییم خوب، طبق مذهب شما کاتولیک‌ها که نه طلاق وجود دارد و نه تعدد زوجات، این هفت میلیون نفر هرگز نباید مادر شوند. طبق قانون مدنی آنها تعدد زوجات وجود ندارد، اما طلاق و ازدواج مجدد هست، که یکی زنش را طلاق بدهد و با دیگری ازدواج کند، بنابراین این هفت میلیون زن موقعی می‌توانند مادر بشوند طبق قانون که هفت میلیون مرد، زن‌های خود را طلاق بدهند و بیایند با این هفت میلیون زن ازدواج بکنند که آن وقت آن هفت میلیون زنی که از شوهرشانشان جدا شده‌اند چه می‌شوند؟ آماری که توسط مکزیکی‌ها به من گفته شده این است که ۷۵ درصد مادران مکزیکی، مادران مجرد هستند که یا شوهرشان آنها را طلاق داده و یا آنها را ول کرده و رفته و یا اصلاً شوهر نداشته‌اند. مشکل را که لمس کردند، می‌گوییم خوب اسلام گفته تعدد زوجات موقعی که تعادل اجتماعی به هم بخورد - مثل مکزیکی - یک مرد می‌تواند بیش از یک زن داشته باشند، اما زن که مجبور نیست بگوید بله، انتخاب با خودش است می‌تواند بگوید بله، طبیعتاً زن یک مرد مجرد را ترجیح می‌دهد، اما اگر مثل مکزیکی مرد مجرد نبود چه؟ او هم

می‌تواند به مرد متأهل بگوید بله بدون اینکه مجبور باشد. زمانی می‌گوید بله که احساس کند این ازدواج به نفعش است و از وضع موجودش بهتر خواهد بود. پس یک حق انتخاب برای زن‌ها است، چون یکی از تبلیغات سنگینی که می‌شود در رابطه با حجاب زن‌هاست و یک تبلیغات سنگینی که می‌شود در رابطه با تعدد زوجات است که آنها نمی‌توانند بپذیرند. ضمناً در انجیل آمده که حضرت ابراهیم دو تا زن داشت و فرزند زن دومش یعنی هاجر پیغمبر شد. اگر حرام بود، پس چرا حضرت ابراهیم این کار را کرد؟ پس تعدد زوجات یک امکان هست برای مرد که زن بیشتری داشته باشد و امکان هست که برای زن که اگر به نفع خودش دید با مرد زن‌دار هم ازدواج کند.

گاهی هم این مثال را می‌زنیم، می‌گوییم هیچ کس ماشین دسته دوم را به ماشین نو و دسته اول ترجیح نمی‌دهد، اما داشتن ماشین دسته دوم بهتر از نداشتن آن است. حالا شاید قانع کردن خانم‌ها ایرانی راجع به این موضوع سخت باشد، اما آن جا زود متقاعد می‌شوند.

خانم‌هایی که فعال اجتماعی در سازمان‌های زنان بودند، اعلام کردند تعدد زوجات اگر در مکزیک اجرا بشود، به نفع

زن‌هاست. چرا؟ چون تعدد زوجات علناً وجود دارد، چرا؟ چون کمتر مردی پیدا می‌شود که با زن دیگری رابطه نداشته باشد و حتی از او بچه نداشته باشد. منتهی آنجا به آن می‌گویند «کازاچیکا» یعنی خانه کوچک زن دوم و سوم، می‌گویم در اسلام خانه کوچک نیست، باید عدالت را بین خانم‌ها رعایت بکند.

این آزادی نیست، اسارت است

در بحث زن هم این را اضافه کنم، گفتم ما این را توهین به زن می‌دانیم که وقتی می‌خواهند موبایل بفروشند، ماشین بفروشند، یا کالایی را تبلیغ کنند، یک زنی را برهنه کنند و یک موبایل بدهند دستش و عکس آن را چاپ کنند. این افتخاری برای زن نیست، این آزادی نیست، اسارت است. اینجا هم همه با ما موافقت می‌کنند. اینها می‌گویند ما فلسفه‌اش را نمی‌دانستیم چه زیبا. چون آنجا آمده‌اند یک قوانینی گذاشته‌اند، حالا آنها چیزی که می‌گویند راجع به تعدد زوجات است که فرق آن با جامعه غربی این است که این جا منافقانه است، در اسلام صادقانه است. اینجا عملاً هست به رسمیت شناخته نمی‌شود و هیچ حمایتی از زن و بچه زن دوم نمی‌شود، اما در قانون اسلام در تعدد زوجات، هم حمایت از

زن دوم لحاظ شده است و هم بچه زن دوم به رسمیت شناخته می‌شود. چقدر بچه آنجا هست که پدر بالای سرش نیست، یا اصلاً نمی‌داند پدرش کیست. قوانینی که در حمایت از زنان گذاشته‌اند یکی این هست که اگر طلاق صورت گرفت نصف دارایی مرد به زن برسد. در این قانون خیلی کلاه برداری می‌شود. زن می‌رود خودش را به مرد نزدیک می‌کند به قصد ثروت، بعد طلاق می‌گیرد. مردها از ترس این قضیه ترجیح می‌دهند ازدواج نکنند.

صیغه در اسلام

یک چیزی رایج شده که به آن می‌گویند «اونینو لیبرا»، "اتحاد آزاد" که زن و مرد با هم هستند بدون اینکه ازدواج بکنند، با هم هستند، بچه هم دارند، هر موقع هم دلشان خواست، هر کدام که دلش خواست از دیگری جدا می‌شود. ما اینجا صیغه در اسلام را مطرح می‌کنیم، "ازدواج موقت" چون ما یک همچین چیزی داریم. چرا؟ چون اسلام گفته ازدواج خوب ضروری است، ممکن است دو نفر نتوانند با هم ازدواج دائم کنند و این امکان برایشان نباشد، آنها می‌توانند با هم ازدواج موقت بکنند، منتهی همه چیز باید از

قبل تعریف شده باشد، زمانش مشخص شود ضمن اینکه این زمان قابل تمدید است و حتی قابل تبدیل به ازدواج دائم هم می‌باشد. اگر بچه‌ای هم به دنیا آمد، بچه است، رسمی است و دارای همان حقوقی است که فرزند در ازدواج دائم دارد. چیزی که آنجا همچنین چیزی برایشان نیست. می‌گویند چه خوب! چه انقلابی! عجب مذهب انقلابی‌ای!

می‌گوییم در صدر اسلام زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) این ازدواج موقت بوده، بعد در زمان جناب عمرآن را منع کرده‌اند. آنها که در آن جامعه مکزیک هستند، می‌گویند چه کار بدی کرده، چرا این کار را کرد؟ می‌گوییم ما هم همین اعتراض را داریم.

ازدواج موقت، آنجا یکی از دلایلی می‌شود که به اهل سنت مکزیکی بگویند شیعه منطقی‌تر است. به هر حال این بحث زن.

آداب و رسوم کلیسا

در آنجا همچنین بحث غسل تعمید را مطرح می‌کنم، می‌گوییم شما می‌گویید که اگر کسی غسل تعمید نکرده باشد وارد بهشت نمی‌شود، حال اگر کودکی را که تازه متولد شده

می‌خواهید به کلیسا ببرید تا غسل تعمید داده شود، در راه تصادف کند و بمیرد و غسل تعمید نکرده باشد، وارد بهشت نخواهد شد؟ می‌گویند نه. می‌گویم غسل تعمید مال قبل از مسیح است یا بعد از مسیح؟ می‌گویند قبل از مسیح نبوده است و بعد از مسیح شروع شده است. می‌گویم پس قبل از مسیح تمام کسانی که غسل تعمید نکرده‌اند، وارد بهشت نمی‌شوند. پس یا پیامبران پیشین دروغ گو بوده‌اند و خودشان وارد بهشت نشده‌اند، یا کلیسا دروغ گفته.

کلیسا برزخ می‌فروشد. می‌گویند کجای برزخ می‌خواهی بروی؟ پول بیشتری بدهید تا جای مناسبی بروید. خلاصه کلیسا برزخ فروشی می‌کند.

حالا جناب پاپ فداکار اعلام کردند برزخ نیست و وجود خارجی ندارد، ۷ - ۸ ماهی می‌شود که برزخ وجود ندارد. به نظر من این کار او فداکاری است، چون بابت برزخ پول می‌گرفتند و حالا که برزخ نیست پول نمی‌گیرند. کلیسایی که یک بار پول می‌گیرد و یک بار دیگر می‌گوید برزخ وجود ندارد، چه اعتباری دارد؟



بحث دیگر بحث عدالت است. می گویم خوب از قول مسیح (ع) نقل می شود که اگر به تو سیلی زدند طرف دیگر صورتت را هم بیاور تا سیلی بزنند، لاقلاً آن تفسیری که از کلیسا مطرح می شود، مطلوب استعمار است؛ اگر بخشی از کشورت را اشغال کردند، بخش دیگر را پیش کش کن. اگر اموالت را غارت کردند، بقیه آن را نیز ببخش. اما اسلام چه می گوید؟ امام علی (ع) فرمودند: کسی که ظلم را بپذیرد، شریک ظالم است. در آنجا این مطلب را یادداشت می کنند. کدام یک را می پسندید؟ کدام یک را به فرزند خود یاد می دهید؟ اگر به شما سیلی زدند آن طرف را نیز تقدیم کن. اسلام خواستار عدالت است، حق نداریم ظلم را بپذیریم، بلکه بنا بر سخن پیامبر اکرم (ص) که می فرمایند: یکی از علائم ایمان، حمایت مظلوم در مقابل ظالم خونریز است. ما نه تنها ظلم را نمی پذیریم، که یکی از مصداق های آن قطعنامه شورای امنیت است، بلکه در برابر ظلم به فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان نیز کوتاه نمی آییم. دفاع می کنیم هر چند در برابر ما ظالم قدار و خونریزی مثل آمریکا و اسرائیل باشد. سیاست خارجی ما مبنای دینی دارد. امام علی (ع) می فرمایند: اگر همه ثروت جهان را به من بدهند حاضر نیستم دانه ای از دهان مورچه ای بگیرم.

حال آنکه کلیسا همواره در کنار استکبار و استعمار و ظالمین بوده. کلیسا از هیتلر - از یک ظالم - حمایت کرد، از موسیلونی حمایت کرد، در جنگ‌هایی که علیه آمریکای لاتین و آفریقا صورت گرفت علیه آنها فعالیت کرد، همین امروز هم سیاست‌های واتیکان از سیاست‌های کاخ سفید منشعب است. در غرب جدایی دین از سیاست در جایی که کلیسا حاکم بوده، عامل پیشرفت بوده، مسئله جدایی دین از سیاست در کشورهای اسلامی نقشه استعمار بوده، برای جلوگیری از پیشرفت کشورهای اسلامی و در واقع ظلم به آنهاست.

ارزش علم

کلیسا گالیله را محکوم کرد، برای آنکه گفت زمین کروی است، اسلام می‌گوید تحصیل علم اگر در راه حق باشد، عبادت است. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: جوهر قلم عالم از خون شهید بالاتر است. به آنها می‌گوییم شما یک جمله در وصف قلم بیاورید که از این بالاتر باشد و یک جمله بالاتر از این در مورد عقل از آن چه امام علی و بزرگان ما گفته‌اند ذکر کنید.

ترازوی احترام

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: کسی که فقیری را به خاطر فقرش تحقیر کند و یا ثروتمندی را به خاطر ثروتش تمجید کند، ... به آنها می‌گویم شما تکمیل کنید یکی می‌گوید کار بدی است، یکی می‌گوید گناه است، یکی می‌گوید خشم خدا را در بردارد، می‌گویم اینها درست و لی حدیث این طور تمام نشده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: این فرد در جنگ با خداست. هر کدام از این روایات که می‌گوییم مثل این است که برق آنها را می‌گیرد.

محیط زیست در اسلام

راجع به محیط زیست پیامبر (ص) فرموده‌اند که: شکستن شاخه درخت مثل شکستن بال فرشتگان است و می‌گویم این همه سازمان‌های محیط زیست وجود دارد، یک جمله در حفظ محیط زیست از این بالاتر بیان کنند. سفیر بولیوی می‌گفت من چندین جا سخنرانی کردم و همین جمله را گفتم، متها بدون اینکه بگویم از زبان چه کسی است. من از نقاشان آن جا خواستم این جمله را نقاشی کنند. این پیشنهاد

را برای ایران نیز دارم، برای سازمان تبلیغات و دیگران، مسابقهٔ نقاشی برای این جمله یا جملات دیگر بگذارند.

عبادت در اسلام

این بحث عبادت را که مطرح می‌کردیم که عبادت در اسلام مستقیم است و همه به سمت مکه نماز می‌خوانیم. در مکه یک بنای مکعب شکل است که به آن کعبه می‌گوییم. می‌دانید چه کسی آن را ساخته؟ حضرت ابراهیم. تعجب می‌کنند و با شگفتی درخواست می‌پرسند: موضوع چیست؟

شروع می‌کنیم قصه ابراهیم را بیان می‌کنم، که حضرت ابراهیم به امر خداوند همسر و کودکش را که چند ماهی از تولدش سپری نشده، در کعبه که آن موقع بیابانی بوده، می‌گذارد و می‌رود. بچه تشنه می‌شود. هاجر، مادر اسماعیل و همسر ابراهیم، هفت بار بین صفا و مروه می‌رود و بر می‌گردد، می‌بیند که از زیر پای بچه، آب زمزم فوران می‌کند. بخشی از مراسم حج ما هفت بار بین صفا و مروه رفتن، مثل هاجر است. این چاه زمزم هنوز وجود دارد. قبر هاجر در دو متری کعبه فعلی است و موقعی که طواف می‌کنیم، نباید از روی آن قبر عبور کنیم.

موقعی که حضرت ابراهیم می‌خواست اسماعیل را ضحیح کند شیطان ظاهر شد و ایشان سنگ برداشت و به سمت شیطان پرتاب کرد، لذا در مراسم حج ما بنائی وجود دارد که سنبل شیطان است و همه باید به سمت این بناها مانند حضرت ابراهیم شلیک کنند. سعی کرد بچه‌اش را قربانی کند نشد، نتوانست. خدا پذیرفت چون او بر ذبح اسماعیل اقدام کرد، لذا در مراسم حج ما قربانی کردن گوسفند وجود دارد. بسیار شیفته و غافلگیر می‌شوند و ما متأسفانه یک فیلم مناسب که بتواند ارتباط حج را با تاریخ اعمال حضرت ابراهیم نشان بدهد که همه ادیان الهی حضرت ابراهیم را قبول دارند نداریم.

مسأله طلاق

گاهی مسأله طلاق را مطرح می‌کنند، چون در کاتولیک طلاق وجود ندارد، آنها ازدواج را بد ضروری می‌دانند برای بقای نسل. در حالی که ما ازدواج را خوب ضروری می‌دانیم، بر عکس طلاق که ما آن را بد مجاز می‌دانیم که عرش الهی می‌لرزاند، ولی بعضی اوقات ضروری است، می‌توانند جدا شوند ولی زن باید عده نگه دارد تا مشخص شود که بچه ندارد. اگر یائسه بود عده نیز نیاز ندارد، این برای آن است که

پدر مادر و جامعه بدانند این بچه برای کیست؟ می پرسند زن و مرد می توانند طلاق بگیرند؟ می گویم بله، منتها باید هر دو راضی باشند، اما زن باید در حالتی باشد که بتواند نماز بخواند، چرا؟ چون وقتی نمی تواند نماز بخواند، عصبی است و در حالتی که عصبی هست، نمی تواند تقاضای طلاق بکند. این هم به نفع زن است، آمار و اطلاعات نشان می دهد زنانی که در این زمان تقاضای طلاق می کنند بعدها پشیمان می شوند. زنان می دانند که در این زمان آنها عصبانی ترند، این یک قانون به نفع زنان است، چیزهای دیگری نیز هست ولی فرصت ما کم است.

تو را به خدا بگو تو پسر خدایی؟

یک انجیل به من دادند که در سوره متی بندهای ۶۳ و ۶۴ آنجا می گویند بین بزرگان مسیح و مسیح سؤال و جواب می شود. از مسیح می پرسند تو را به خدا بگو تو پسر خدایی؟ ترجمه اسپانیایی این جواب را می گوید این را تو می گویی من می گویم که فرزند انسانم جایگاه من در ابرهاست من در کنار خدایم نزدیک به خدا هستم. آنجا به آنها می گویم چرا به مسیح می گویند فرزند خدا در حالی که خود می گوید فرزند

انسانم. انجیل فارسی را پیدا کردم دیدم آن را تحریف کرده‌اند. اینجا می‌گوید بله هستم. در متن اسپانیایی آن «بله هستم» نبود، می‌گوید «این را تو می‌گویی من فرزند انسانم». چون می‌دانند اگر در فرهنگ اسلامی، ما می‌گوییم مسیح انسان و فرزند انسان است، خوب خود مسیح هم همین را می‌گوید. لذا در ترجمه فارسی به نظر من تحریف صورت گرفته است و پیشنهاد می‌کنم که انجیل متون اولیه آن را خودمان یک جایی ترجمه کنیم و این تضادها در آن فراوان است و این ترجمه نشان دهنده آن است که توانستند این تضاد رو شود. من سایتی دارم، ghadiri.ir گاهی مطالبی می‌گذارم من در ایران ندیدم جایی استفاده شود.

متن انگلیسی این مطلب را آنجا گذاشته‌ام. گفته بودند زنانی که به ظاهرشان خیلی می‌رسند و نگران وضعیت ظاهری خودشان هستند، مقداری از توانایی ذهنی‌شان را از دست می‌دهند. این سازمان‌ها به سراغ این دانشمند بروند ببینند تحقیقات او چه بوده است؟ کسی که خیلی نگران وضعیت ظاهری خود است توانایی ذهنی خود را از دست می‌دهد.

چند پیشنهاد

چند پیشنهاد دارم و آن این است که ما با افرادی مواجهیم که مسلمان شده‌اند و چندین برابر آنها تا قبول وحدانیت خداوند

و پیامبری محمد مصطفی (ص) آمده‌اند ولی هنوز حاضر نیستند شهادتین را بگویند، پیشنهاد من این است که ما به یک سایت نیاز داریم به زبان‌های مختلف از جمله اسپانیایی، برای آنان که به اسلام نزدیک شده‌اند، ولی مسلمانان نشده‌اند، دوم سایتی نیاز داریم برای آنان که تازه وارد اسلام شده‌اند، حالا ۲ ماه تا ۲ ساعت اطلاعات زیادی ندارند، نماز می‌خواهند بخوانند، با غسل و وضو و غیره آشنا نیستند، سایت‌های موجود برای طلاب و فضلا است و این افراد نمی‌توانند استفاده کنند. مثلاً تفسیر المیزان را فردی که تازه مسلمان شده نمی‌تواند بفهمد، باید برای این افراد سایت اختصاصی داشته باشیم و به مرور تحویل سایت‌های دیگر بدهند تا برسند به سایت‌های عمومی.

ما CD نیاز داریم برای افرادی که می‌خواهند نماز بخوانند، برای اینکه چگونه شروع کنند. این فرد که می‌خواهد شروع کند، قنوت و سجود و رکوع او فقط سبحان الله باشد که بتواند بگوید، از CD هم بشنود و بعد تکرار کند. ما در ایران باید افرادی را شناسایی کنیم که با اسلام آشنایند، زبان بلدند و فرهنگ مخاطب را می‌شناسند. این افراد تازه مسلمان را به آنان وصل کنیم، تا سؤالات خود را از این فرد بپرسد، سایت راه انداختن خوب است، اما کافی نیست، من پیشنهاد می‌کنم

یک سایت بزرگ پست الکترونیک هم ایجاد شود که تولیدات خود را به افراد مختلف زن و مرد، دانشجو و استاد دانشگاه و غیره عرضه کنیم. کار خوبی صورت گرفته که در اس ام اس ها می فرستند که امام علی (ع) چنین فرموده‌اند، ما این را می‌توانیم از ایران توسط ایمیل فراتر ببریم و می‌تواند به فیلم هم تبدیل شود. آن وقت صد نفر می‌توانند به یک میلیون نفر تبدیل شوند. مقام معظم رهبری صحبت از بعثت ملت کردند یعنی هر کدام از ما باید احساس رسالت بکنیم برای تبلیغ اسلام.

بازدید از مراکز ترجمه قرآن داشتیم. گفتم دوستان برای چاپ و انتشار کتاب هزینه نیاز دارند خوب چه اشکالی دارد یک فرم هایی پر شود که به مردم بگوییم چه کسی میل دارد در ترویج قرآن، هزینه چاپ و ارسال قرآن به زبان‌های دیگر را تقبل کند. در این فرمها مشخص شود چه ترجمه‌ای و برای چه مخاطبی، اگر مثلاً هزینه ارسال ۱۵ هزار تومان باشد یک نفر این هزینه را قبول کند. با بسیج مساجد هماهنگ شود، آنها این فرمها را به مساجد ببرند. حداقل این که برخی افراد نهج البلاغه و کتابهای کوچک‌تر را قبول کنند، یکی می‌خواهد ۵ هزار تومان، یکی ۱۰ هزار تومان، یکی ممکن است صد هزار تا از آنها را قبول کند. چرا خود ار به امکانات دولتی محدود کنیم. ما این امکان را به مردم بدهیم که آنها احساس

کنند، می‌توانند در ترویج قرآن سهیم شوند. الان نمی‌توانند مشارکت کنند. از این امکانات استفاده کنیم. راه برای تروج اسلام هست. هم سال نوآوری و شکوفایی است و این نام یک سری نوآوری است و هم رهبر سخن از بعثت ملت فرمودند که من هم معتقدم که در این شرایط که افراد با ۲-۳ ساعت صحبت مسلمان می‌شوند می‌توان بیشتر تبلیغ کرد.

فردی متشخص آمده بود و می‌گفت می‌خواهم مسلمان شوم. گفتم عجله نکنید! کمی فکر کنید! اما او می‌گفت می‌خواهم مسلمان بشوم. همسرش به او گفت اگر مسلمان شوی نمی‌توانی شراب بخوری. گفت آن هم آرام آرام ترک می‌کنم. ولی می‌خواهم مسلمان بشوم.

قانون اسلام چیست؟ خداوند اگر قانونی وضع کرده است، اگر گفته گوشت خوک نخورید به نفع ما می‌گوید. ثابت شده که گوشت خوک نزدیک‌ترین بافت گوشتی به گوشت انسان است. برای همین هنگامی که می‌خواستند دریچه قلب را عمل کنند از دریچه قلب گوشت خوک استفاده می‌کردند، چون آن را پس نمی‌زند. خانمی هم که جراح پلاستیک بود در همان جلسه گفت ما هرگاه پوست بدن کم می‌آوریم از پوست خوک استفاده می‌کنیم. راحت جذب می‌شود. به آنها می‌گویم

اگر دوست دارید بدانید گوشت انسان چه مزه‌ای دارد، گوشت خوک بخورید. حال آنها به هم می‌خورد هنگامی که می‌فهمند که گوشت خوک مانند گوشت انسان است. اگر خداوند می‌گوید مشروب نخورید، به خاطر شماسست، اگر شما گوشت خوک بخورید، شراب بخورید، گناه کنید، نماز نخوانید، به خدا لطمه نمی‌خورد.

خدا قادر متعال است و خیر ما را می‌خواهد. بنا بر این خدا می‌خواهد به احکام اسلام عمل کنیم. اما اگر احکام اسلام را اجرا نکردید از دین خارج نمی‌شوید. بهتر است انسان مسلمانی باشید که به احکام اسلام عمل می‌کند تا مسلمانی که به احکام عمل نمی‌کند. اما اگر مسلمانی باشد که به احکام اسلام عمل نمی‌کند بهتر از این است که مسلمان نباشد. می‌شود مسلمان گناهگار. مسلمان گناهکار بهتر از غیر مسلمان گناهگار است. اما اگر قرار است وارد اسلام شوید و بعد خارج شوید بهتر است هرگز وارد نشود. اما هنگامی که وارد شدید انسان بیشتر می‌تواند توضیح بدهد و آنها را جذب کند. به هر حال پیام من این است که در همه جای جهان زمینه برای قبول اسلام وجود دارد به شرط این که بتوانیم اسلام را آن طور که هست عرضه کنیم. این امید وجود دارد و ان شاء الله ما شاهد پیشرفت اسلام در همه جهان باشیم.